مجموعه کتاب‌های سرنوشت انسان



پل صراط

پل صراط

مشخصات کتاب

سرشناسه : زکی زاده رنانی، علیرضا، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور : پل صراط/ علیرضا زکی زاده رنانی.

مشخصات نشر : قم: دیوان، 1386.

مشخصات ظاهری : 152 ص.

فروست : مجموعه کتابهای سرنوشت انسان؛ 5.

شابک : 14000 ریال : 978-600-5178-02-9

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : عنوان دیگر: پل صراط.

یادداشت : بالای عنوان: پلی که بر روی جهنم کشیده می شود= The bridge of hell.

یادداشت : کتابنامه: ص. [139] - 150؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : پل صراط.

موضوع : رستاخیز

رده بندی کنگره : BP222/5/ز8ص4 1386

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی : 2480000

ص: 1

اشاره

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

ص: 8

ص: 9

ص: 10

تقدیم به:

پیشگامان راه روشن الهی

اهل بیت (علیهم السلام)

غرض نقشی است کز ما باز ماند *** که هستی را نمی بینم بقایی

مگر صاحبدلی روزی ز زحمت *** کند در حقّ درویشان دعایی

مقدمّه (طرح تحقیق):

یکی از ارکان مهم مذهب اسلام، اعتقاد به «معاد» و جهان آخرت می باشد که از نظر اهمیّت، بعد از مسأله توحید مهمترین مسأله دینی و اسلامی است.

مسأله معاد چیزی است که برای یک مسلمان، ایمان و اعتقاد به آن لازم می باشد، چرا که از ضروریات (1) دین اسلام است، همان گونه که اعتقاد و ایمان به پیامبر لازم و ضروری است، اعتقاد به ایمان به «معاد» و جهان آخرت نیز لازم و ضروری است.

براساس روایات اسلامی، یکی از مسائل مهمّ «معاد» [و جهان آخرت]، بیان مسأله «صراط» می باشد، که به فرموده احادیث اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)، آن در دنیا [صراط در دنیا]، راهی است .

1- در تعریف ضروری دین، در کتب علمای اسلام چنین آمده است: «یعنی آنچه که قرآن کریم بر آن صراحت دارد و همه اهل دین آن را جزء دین می دانند و اختلافی در آن نیز نداشته باشند. (ر.ک: خرازی، سیدمحسن، بدایه المعارف الالهیّه، ج1، ص277).

که از افراط و تفریط به دور است و راه میانه است و به سوی باطل کمترین انحرافی ندارد و صراط در آخرین، پُلی است که بر روی جهنّم زده می شود و همه انسان ها باید از آن عبور نمایند.

موضوع تحقیق:

«صراط»، (براساس آنچه از روایات معصومین (عَلیهِم السَّلام) آمده است) پُلی است که در روز قیامت بر روی جهنّم قرار داده می شود و همه انسیان ها از آن باید عبور نمایند.

ما بر آنیم که در این نوشتار، شرح و بررسی ای جامع از صراط را بیان نموده و عوامل پایداری بر آن را در آخرت بازگو نماییم و به پرسش هایی چند پیرامون آن پاسخ گوییم.

پرسش های تحقیق:

1- حقیقت صراط چیست؟

2- فلسفه عبور از صراط چیست؟

3- اتفاقاتی که در صراط افتد؟

4- چه عواملی باعث لغزش قدم ها در صراط است؟

5- اسبابی که باعث پایداری بر صراط می باشد، کدامند؟

6- اگر جهان آخرت آیینه ای از اعمال انسان ها در این دنیا است، چه رابطه ای بین صراط و اعمال این جهان وجود دارد؟

اهداف تحقیق:

الف: بیان مواردی از آیات قرآن و روایاتی که در زمینه «صراط» وارد شده است.

ب: تصویر سازی کلّی مطالب صراط و مسائل مربوط به آن.

ج: پاسخ به پرسش هایی پیرامون صراط.

انگیزه تحقیق:

نگارنده به قصد خدمت به قرآن کریم و احادیث معصومین (عَلیهِم السَّلام) این نوشتار را به رشته تحریر درمی آورد.

امید است مورد قبول خداوند متعال و ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) قرار گیرد.

پیشینه تحقیق:

بحث از «صراط» و مطالب آن سابقه ای طولانی دارد، ولیکن کتابی مستقل درباره مسائل آن نگاشته نشده است، و مطالب آن در بین مطالب کتب تفسیری و روایی وجود دارد.

نگارنده، کتابی که در مورد این موضوع باشد را نیافتم.

ضرورت تحقیق:

نبودن کتابی مستقل و جامع در زمینه صراط، موضوع فوق را روشن می سازد. بویژه آنکه بیشتر افراد جامعه از این مطالب استفاده کرده، و آنها را نقل می نمایند.

پیش فرض های تحقیق:

1- در قرآن کریم که مطالب آن قطعی و تحریف ناشده است، بحث از قیامت و مسائل آن فراوان شده است. مطالب آن، که اشاره به صراط شده، استخراج و فصل بندی می شود.

2- روایات ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) نیز در بر گیرنده مسائل بسیاری از صراط می باشد.

روش تحقیق:

روش زمینه ای و موردی: در این روش پژوهش گسترده ای از موقعیت فعلی و قبلی درباره صراط انجام شد و مطالب آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفت.

این نوشتار بیان می کند که چه هست و چه خواهد بود. و لذا در این نوشتار تصویر کاملی از صراط ارائه می شود.

روش جمع آوری اطلاعات: این تحقیق بیشتر به صورت استفاده از کتابخانه ها و سی دی های تحقیقاتی می باشد. که عمدتاً مطالب از کتابخانه ها می باشد، ولی برای تخریج مصادر از سی دی های تحقیقی کمک گرفته شده است.

محدودیت های تحقیق:

الف: پراکندگی مطالب صراط و مسائل مربوط به آن در تفاسیر و کتب روایی بزرگ و مفصّل، که دسترسی به همه آنها دشوار بود. نگارنده با تحقیق تمام و کوشش فراوان این محدودیّت را جبران نموده اسیت.

ب: مطالب مربوط به صراط را به کتب تفاسیر و روایی محدود کنیم، در حالی که در کتب اخلاقی، مطالب زیبایی نیز بیان شده است.

والحمدالله ربّ العالمین

علیرضا زکی زاده رنانی

قم مقدسه - زمستان 1386

ص: 15

ص: 16

ص: 17

فصل اوّل: کلیّاتی پیرامون صراط

مفهوم صراط

در قرآن کریم سه کلمه «صراط»، «طریق» و «سبیل» معنایی نزدیک به هم دارند، که معمولاً هر سه به معنی «راه» ترجمه می شود.

با توجّه به عظمت واژه های مهمّ قرآن کریم و حقیقت بیان و بکارگیری این مفاهیم، فرقی اساسی بین این سه مفهوم (و واژه) وجود دارد.

صراط: راغب اصفهانی (متوفای 502 قمری) در مفردات خود در مورد «صراط» گوید: (1)

«صراط» به معنی راه روشن است. زیرا از مادّه (س ر ط) گرفته شده که به معنی بلعیدن است و گویا راه روشن، رهرو خود را بلعیده که دیگر نمی تواند به این سو و آن سو منحرف شود». .

1- مفردات غریب القرآن، ص230، مادّه (س ر ط). و نیز ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج7، ص13؛ طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج1، ص31، حکیم، سیدمحمدباقر، تفسیر سوره حمد، ص219.

با توجّه به این معنا، می توان چنین گفت که «صراط» به معنی بزرگراه (شاهراه) می باشد. یعنی راه اصلی، که هم عبور از آن آسان است و هم راه اصلی می باشد. مانند جادّه قم - تهران که یک راه اصلی (راه آسفالت شده و خط کشی شده و....) وجود دارد و در مقابل راههای فرعی (خاکی) و ناهموار زیادی در آن نیز وجود دارد.

کلمه «صراط»، چهل و پنج بار در آیات مختلف قرآن تکرار شده (1) و در تمام موارد آن، به صورت مفرد آمده است.

طریق: راهی که بوسیله پا پیموده و طی می شود. این واژه، در هر روشی که انسان در کاری خوب یا ناپسند در پیش می گیرد، نیز استعاره شده است. مانند آیه64 سوره طه که خداوند متعال می فرماید: وَ یَذهَبا بِطَرِیقَتِکُمُ المُثلی؛ آئین و روش نیکوی شما را از بین می برند.

سبیل: راهی است نرم و سهل گذر که هموار می باشد، جمع آن «سُبُل» نام دارد. به راههای سخت و صعب العبور، «طریق» اطلاق می شود.(2) .

1- آیات: فاتحه: 7، 6/بقره: 213،142/آل عمران: 101، 51/مائده:16/ نساء: 68، 175/ انعام: 39، 161، 153، 126، 87/ اعراف: 86/16/ یونس: 25/ هود: 56/ ابراهیم: 1/حجر: 41/ نحل: 121، 76/ مریم: 43، 36/ طه: 135/ حج: 54،24/ مؤمنون: 74، 73/ نور: 46/ سبأ: 6/یس: 66، 61،4/ صافات: 118، 23/ ص:22/ شوری: 53،52/ زخرف: 64،61،41/ فتح: 20/2/ ملک: 22.
2- فالطریق: مأخوذ من الطریق علی الارض فی عملیه السیر، فهو السبیل الذی یطرق بالارجل، أی یضرب... و عنه استعیر کل مسلک یسلکه الإنسان فی فعل محموداً کان أو مذموماً. (ر.ک: مفردات غریب القرآن، ص312، واژه طرق).

در قرآن کریم «سبیل» به صورت جمع آمده (1) و «صراط» به صورت مفرد، و این می تواند اشاره به این نکته باشد که همه راههای فرعی و سبیل ها منتهی به صراط (بزرگراه) می شود، همچنان که به اختلاف احوال رهروان، راه عبادت و بندگی مختلف است، ولی همه آن به عبادت منتهی می شود.

به فرموده علامه طباطبایی در تفسیر المیزان: «مَثل صراط مستقیم نسبت به سبیل های خدا، مَثل روح است به بدن که یک انسان در زندگیش، اطوار مختلفی دارد و در هر یک از احوال و اطوار (مانند طفولیت، بلوغ، جوانی، کهولت و پیری) غیر آن انسان در طور و حال دیگر است. ولی در عین حال، روح همان روح است.(2)

معنای صراط

اشاره

آنچه در مورد «صراط» در بالا بیان شد، گزارشی از معنای صراط در حوزه لغت و قرآن کریم بود.

با توجّه به اینکه جهان آخرت تابع و آیینه ای از این دنیا می باشد، لذا ارتباطی تنگاتنگ بین اعمال و رفتار این جهان و مسیری که انسان در این دنیا انتخاب و طی می کند، با آن سرای وجود دارد. در حقیقت می توان این گونه بیان کرد که .

1- مانند آیه 69 سوره عنکبوت: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا».
2- نک: تفسیر المیزان، ج1، ص30.

صراط و راه سختی که در آن وجود دارد، تابع راهی است که انسان ها در این دنیا سپری می کنند.

با توجّه به این معنا می توان بسیاری از احادیث در مورد صراط را تبیین و شرح کرد، که از مو باریک تر و از شمشیر برّنده تر است، چرا که وقتی در اعمال و رفتار خود باریک و دقیق شویم، راهی که طی کرده ایم را بهتر می یابیم، و کاستی های اعمال و رفتار خود را در آن پیدا می کنیم.

در این مبحث، نگاهی دیگر به صراط می اندازیم، ولی با زاویه دید دیگر با کمک روایات اهل بییت معصومین (عَلیهِم السَّلام) و در مورد معنای صراط مطالبی دیگر را بیان می نمائیم.

بیشترین بحثی که در مورد صراط در روایات و کتب تفسیری بیان شده است، در ذیل آیه6 سوره حمد می باشد.

در این آیه می خوانیم:

إهدِنَا الصّرَاط المُستَقِیمَ.

(پروردگارا!) ما را به راه راست و صراط مستقیم رهنمون باش».

منظور از این «صراط مستقیم» چیست؟

مصادیق مختلفی درباره صراط مستقیم در قرآن و روایات آمده که در حقیقت، همه آنها به یک مقصود منتهی می شود که عبارتست از همان خط عبادت و آئین توحید و دین اسلام.

مصادیق صراط مستقیم

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیهِ السَّلام) و کتاب معانی الأخبار شیخ صدوق (رَحمَهُ الله) نقل شده که: یعنی ما را هدایت و

رهبری نما به راهی که به محبّت تو منجر شود و به بهشتت می رساند و مانع این می شود که ما از هواهای نفسانی پیروی کنیم و خود را نابود کنیم و یا اینکه آراء و نظریات خود را ملاک قرار داده و خود را به هلاکت بیفکنیم.(1)

در بعضی از اخبار آمده که صراط مستقیم عبارت از راهی است که به معرفت خدا می رسد.(2)

و در روایتی دیگر گفته شده که صراط دو صراط است یک صراط در دنیا و یک صراط در آخرت، امّا صراط دنیا عبارت از امام مفترض الطاعه و پیشوائی است که اطاعت او واجب است، پس آن کس که در این دنیا او را شناخت و به هدایت او راه یافت و از او پیروی نمود از صراطی هم که در آخرت است و آن همان پلی است که بر روی دوزخ کشیده شده خواهد گذشت و آن کس که در این دنیا او را نشناخت بر آن صراط قدمش خواهد لغزید و در آتش دوزخ خواهد افتاد.(3) .

1- روایت امام صادق(علیهِ السَّلام): «ارشدنا الی الطریق المستقیم أی ارشدنا للزوم الطریق المؤدّی الی محبتک و المبلغ دینک و المانع من ان نتبع اهوائنا فنعطب أو ناخذ بارائنا فنهلک». (ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(علیهِ السَّلام)، ص44، ح20؛ معانی الأخبار، ص33، ذح4).
2- روایت امام صادق (علیهِ السَّلام): «هو الطریق إلی معرفه الله عزوجل». (ر.ک: معانی الأخبار، ص32، باب معنی صراط).
3- روایت امام صادق (علیهِ السَّلام): «هما صراطان: صراط فی الدنیا، و صراط فی الاخره. و أما الصراط الذی فی الدنیا فهو الامام المفترض الطاعه، من عرفه فی الدنیا و اقتدی بهداه مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الاخره، و من لم یعرفه فی الدنیا زلت قدمه عن الصراط فی الاخره فتردی فی نار جهنم». (ر.ک: همان).

و نیز گفته شده که صراط مستقیم دو گونه است: صراط دنیا و صراط آخرت. صراط مستقیم دنیا، راهی است که از افراط و تفریط به دور است، راه میانه است و به سوی باطل کمترین انحرافی ندارد و صراط آخرت، همان راه مؤمنان به سوی بهشت است که راهی است مستقیم. (1)

و باز در روایات آمده که مراد از صراط مستقیم امیر المؤمنین (علیهِ السَّلام) است.(2)

امام علی (علیهِ السَّلام) در خطبه خود، در سالی که عید غدیر مصادف با روز جمعه بود، فرمود:

اندرون ما سبیل الله و من سبیله و ما صراط الله و من طریقه، انا صراط الله الّذی من لم یسلکه بالطّاعه لله هوی به الی النّار، و انا سبیله الّذی نصبنی الله .

1- روایت امام حسن عسکری(علیهِ السَّلام): «والصراط المستقیم هو صراطان: صراط فی الدنیا، و صراط فی الآخره: و أما الصراط المستقیم فی الدنیا فهو ما قصر عن الغلو، و ارتفع عن التقصیر، و استقام فلم یعدل إلی شیء من الباطل.و أما الطریق الآخر فهو طریق المؤمنین إلی الجنه الذی هو مستقیم لا یعدلون عن الجنه إلی النار و لا إلی غیر النار سوی الجنه». (ر.ک: همان و بحار، ج24، ص9، ج1).
2- روایت امام صادق (علیهِ السَّلام): «الصراط المستقیم امیرالمؤمنین علی (علیهِ السَّلام). (ر.ک: معانی الأخبار، ح2). و نیز روایت خود حضرت (علیهِ السَّلام) که فرمود: «أنا الصراط المستقیم، و عروته الوثقی التی لا انفصام لها؛ صراط مستقیم خدا و دستگیره محکم و ناگسستنی او، من هستم». (ر.ک: بحار، ج8، ص80، ح19).

للاتّباع، بعد نبيّه (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم)، و انا قسيم الجنّه، و النّار، و انا حجه الله على الفجّار، و الابرار، فانتبهوا من رقده الغفله، و بادروا العمل قبل حلول الاجل، و سابقوا الى مغفره من ربّكم، قبل ان يضرب بالسّور بباطن الرّحمه و ظاهر العذاب. (1) - (2) .

ص: 24

1- قال مؤلّف: «الأنوار الساطعه» بعد ذكر هذه الروايه: «إذا علمت هذا فأذا كان الدين حسب ما نطقت به الأخبار الكثيره صراطا، و كان الدين تلك الأمور المذكوره فى الحديث السابق ذكره، و كانوا (عَليهِم السَّلام) بذواتهم المقدسه تلك الأمور، فلا محاله كانت حقيقه الصراط و صورته الخارجيه فى الدنيا و الاخره صراطا حقيقيّاً، و كان ظاهر الدين صراطا شرعايا، فمن عرفهم (عَليهِم السَّلام) و اقتدى بهداهم نجا، لأنّ معرفتهم هكذا و الاقتداء بهم هو الدين الحقيقى، كيف لا و قد علمت أنه لا يعرف الدين بجميع مراتبه من العلم به، و المعرفه و الوجدان به، إلا بهم فإنهم (عَليهِم السَّلام) بينوه علما و أظهروه معرفه و تمثلوه وجدانا خارجياً. ففى الحقيقه صوره الدين أيضاً هم (عَليهِم السَّلام) إذا لم يعرف الظاهر منه إلاّ منهم، كما أن حقيقه الدين أيضا هم، فيحينئذ فهم بقول مطلق الدين، و هم بقول مطلق الصراط فى الدنيا و الآخره و فى الظاهر فيهما و فى الحقيقه فالإمام (عليهِ السَّلام) حينئذ هو الصراط صوره و حقيقته، و معرفته صراط للعارف بهم، إذا علمت أن الإمام و الدين متحدلان مصداقا و إن اختلفا مفهوما، فمعرفه الإمام هو معرفه الدين، و معرفه الدين و الامام هو الصراط، و العمل به سلوک هذا الصراط، و ليس العمل حينئذ إلا الاقتداء بهم، و الاستنان بسنتهم و الأخذ بطريقتهم فى كل مقام لهم. و هذا الاقتداء هو عين التمسک بالدين و العمل به، و إذا كل شأن من شئونهم داخل فى الدين، و ليس للدين شأن خارچ عن شئونهم (عَليهِم السَّلام)، فهم (عَليهِم السَّلام) أرباب الدين و حقيقه الدين و الصراط المستقيم بقول مطلق، رزقنا الله متابعتهم و الاقتداء بهم، و الكون معهم فى الدنيا و الآخره بمحمد و آله الطاهرين». (الانوار الساطعه، ج3، ص87).
2- ر.ک: مصباح المجتهد، ص756؛ إقبال الاعمال، ج2، ص258؛ تفسير صافى، ج5، ص168؛ بحار، ج94، ص117؛ مسند الامام الرضا (عليهِ السَّلام)ى، ج2، ص21، ح28.

«آیا می دانید راه خدا چیست و به راه خدا چه کسی است؟ آیا می دانید راه خدا کدام است و به آن راه که می رود؟ منم راه خدا، آن راهی که هر کس از آن نرود در آتش دوزخ به سر رود، و منم آن راهی که خداوند مقرّر فرموده برای پیروی نمودن از آن بعد از پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، منم قسمت کننده بهشت و دوزخ، منم حجّت خدا بر نیکان و بدان؛ پس از خواب غفلت بیدار شوید و پیش از رسیدن مرگ به کردار نیک سبقت جوئید و پیشی گیرید به آمرزش پروردگار خود قبل از آنکه دیواری بین شما زده شود که باطنش رحمت خدا و ظاهرش عذاب خدا باشد».

شیخ صدوق (رَحمَهُ الله) نیز به استناد خود از جابر روایت کرده که گوید: از حضرت باقر (علیهِ السَّلام) راجع به این آیه پرسیدم: (و لئن قتلتم فی سبیل الله أو متم): «اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید» فرمود:

فَقَالَ (علیهِ السَّلام): أَتَدرِی مَا سَبیلُ اللهِ؟ قَالَ: قُلتُ: لَا وَ اللهِ إِلَّا أَن أَسمَعَهُ مِنکَ. قَالَ: سَبیلُ اللهِ هُوَ عَلِیٌ (علیهِ السَّلام) وَ ذُرِّیَتُهُ(عَلیهِم السَّلام) وَ سَبیلُ اللهِ مَن قُتِلَ فِی وَلَایَتِهِ قُتِلَ فِی سَبیلِ اللهِ وَ مَن مَاتَ فِی وَلَایَتِهِ مَاتَ فِی سَبِیلِ اللهِ.(1)

فرمود: «می دانی راه خدا چیست؟ گفتم: نه به خدا، مگر از شما بشنوم. فرمود: راه علی (علیهِ السَّلام) و فرزندان او (عَلیهِم السَّلام)است؛ هر که در راه ولایت او کشته شود در راه خدا کشته شده و هر که در ولایت علی (علیهِ السَّلام) بمیرد در راه خدا مرده است».

در روایتی دیگر گفته شده مراد از صراط مستقیم، معرفت امام است(2)، و در روایت دیگر آمده که آن راه امامان معصوم (عَلیهِم السَّلام) است که فرمودند: ما صراط مستقیم هستیم.(3)

همچنین روایت شده که مراد امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) و معرفت آن حضرت است و دلیل بر این که مراد امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) است قول خدای متعال است که می فرماید: «و انه فی أم الکتاب لدینا لعلیّ حکیم».(4) که آن امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) است که در سوره فاتحه الکتاب که اُمّ الکتاب است از او به صراط مستقیم یاد شده است.(5)

و نیز روایت شده که آن راه انبیاء (عَلیهِم السَّلام) است.(6) .

1- ر.ک: تفسیر عیاشی، ج1، ص202، ح162، معانی الاخبار، ص167، ح1؛ مختصر بصائر الدرجات، ص25؛ بحار، ج24، ص12، ح6.
2- تفسیر صافی، ج1، ص86.
3- روایت امام زین العابدین (علیهِ السَّلام): «نحن الصراط المستقیم و نحن عیبه علمه». (ر.ک: معانی الاخبار، ص35، ح5). و نیز روایت امام صادق (علیهِ السَّلام): «نحن الصراط المستقیم». (تفسیر نور الثقلین، ج1، ص21، ح89)
4- سوره زخرف، آیه4.
5- روایت امام صادق (علیهِ السَّلام: «هو أمیر المؤمنین (علیهِ السَّلام) و معرفته، و الدلیل علی أنه أمیر المؤمنین (علیهِ السَّلام) قوله عزوجل: (و إنه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم) و هو أمیر المؤمنین (علیهِ السَّلام) فی ام الکتاب فی قوله عزوجل: "اهدنا الصراط المستقیم"».
6- روایت رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم): «صراط الأنبیاء و هم الذین أنعم الله علیهم». (ر.ک: تفسیر عیاشی، ج1، ص22، ح17؛ تفسیر کنزالدقائق، ج1، ص60).

و مصادیق دیگر صراط مستقیم که عبارتند از:

- دین الهی: «قل إننی هدانی ربی إلی صراط مستقیم دیناً قیما مله ابراهیم حنیفاً». (انعام: 161). این آیه بیشتر جنبه عقیدتی را مشخص می کند.

- عبادت خداوند: «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم». (یس:62). که در این آیه به جنبه عملی اشاره شده است.

- ارتباط و پیوند با خداوند: «و من یعتصم بالله فقد هدی إلی صراط مستقیم». (آل عمران: 101).

- راه رسالت پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم): «بسم الله الرحمن الرحیم یس و القرآن الحکیم إنک لمن المرسلین علی صراط مستقیم». (یس: 1-4).

- کتاب الهی: حضرت علی (علیهِ السَّلام): «انّه کتاب الله». (تفسیر مجمع البیان، ج1، ص58).

- فطرت انسانی: امام صادق (علیهِ السَّلام): «إن الصوره الانسانیه هی الطریق المستقیم الی کل خیر و الجسر الممدود بین الجنه و النار». (ر.ک: تفسیر صافی، ج1، ص86).

باید توجّه داشت که شیطان در همین صراط مستقیم، کمین می زند و به اغوا می پردازد و مردم را گمراه می کند: «لأقعدنَّ لهم صراطک المستقیم؛ (1) حتماً بر سر راه مستقیم تو کمین می کنم و آنها را از راه بدر می برم».

حضرت امام خمینی (قُدس سَرُه) در ضمن نمونه هایی از مصادیق صراط مستقیم، در مورد تفسیر و جمع این اخبار می فرماید:

این اخبار تناقضی با یکدیگر ندارند بلکه در بیان معنای صراط با هم مؤتلف است و هر یک از این ها ناظر به فردی از افراد آن هست، زیرا برای صراط و سایر معانی آن، حقیقت و روح، و صورت و قالبی است، و گاه می شود که حقیقت واحدی دارای صورتها و قالب های متعدّدی است، بلکه کمتر حقیقتی یافت می شود که برای آن، صورتهای متعدّدی نباشد. .

1- سوره اعراف، آیه19.

و الفاظ برای ارواح و حقایق وضع شده است نه برای قالب ها و صورتها، و هر گاه که یک حقیقت و روح در قالب های متعدّدی باشد جملگی به خاطر اتّحاد در آن روح و حقیقت به یک نام نامیده می شوند، مثلاً لفظ «لوح» این کلمه عبارت از آلت نقش و نگارش صورتها در صفحه و یا لوحی است بدون اینکه توجّهی به این شده باشد که این آلت از نی باشد یا از آهن یا غیر این ها، بلکه اصلاً جسمانیّت قلم و یا محسوس بودن آن نقش در این نام گذاری اعتبار نشده است، همینطور لفظ «صراط» برای حقیقتی که سلوک و رفتن بر آن، انسان را به مقصود می رساند وضع شده است و این معنا، روح صراط است، و برای این روح قالب های متعدّدی است، یکی از آنها همین راه هائی است که برای رفت و آمد بین شهرها و آبادی ها کشیده می شود، یکی دیگر طریق معرف خدا، و راه تقرّب به ذات ذوالجلال الهی و جوار او در بهشت می باشد، که این راه عبارت از عمل به دین و شریعت، و معرفت امام و اطاعت از او، و معرفت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) به خصوص، و معرفت و شناخت صورت انسانیّت، یعنی اوصاف و اخلاق و حدود آن در این دنیا است، دیگر از مصادیق طریق و راه، پلی است که بر دوزخ کشیده شده است.

اما راه هائی که برای معرفت به خدا و تقرّب به او در این دنیا هست از میانه آنها بعضی صراط مستقیم و راه راست است، و آن همان راهی است که بین مقامی که انسان در آن هست و مقصدی که در نظر دارد راهی نزدیک تر از آن تصوّر نشود، و بعضی از این راهها چنین نیست، آن اوّلی نمی تواند بیش از

یک راه باشد ولی دوّمی بسیار است هر چه بخواهی از راه های کج و معوَّج إلی ما شاءالله، و می توان تعداد آن ها را به اندازه نفوس آدمیانی که به مرحله کمال نرسیده اند دانست، ولی همه به یک گونه نیست بعضی از این راه ها به آن صراط مستقیم نزدیکتر، و بعضی دور، و دورتر است تا برسیم به آن راهی که راه دشمن ترین مخلوقات خدا و دورترین آن ها از جوار قرب حضرت حق هست که همان راه ابلیس و هم ردیفان او باشد. و کامل ترین راه رسیدن به جوار حق تعالی نزدیک ترین راه ها است، و آن راه کسی است که معرفتش به خدا و به اسماء و صفات و افعال او کامل ترین معارف، و اخلاق او نیکوترین اخلاق، و مزاج او متعادل ترین مزاج ها باشد، این راه از میان همه راه ها کامل ترین و نزدیکترین راه است این مطالب بالنسبه به مجموع راه ها است. اما اگر بخواهیم نسبت به هر یک از افراد بشر نزدیک ترین راه را مشخص کنیم می بایست که حال فعلی آن ها را ملاحظه کنیم.

و تفصیل این اجمال اینکه: برای هر انسانی یک قوس نزولی است که از عالم غیب شروع و به این عالم ختم می گردد و یک قوس صعودی است که از این عالم شروع و به عالم غیب پایان می یابد، و انسان از هنگام تولّدش، و بلکه از اوّل پیدایش نطفه، و بلکه پیش از آن، همان تربت و خاکش در آن عالم در سیر و حرکت به سوی عالم غیب است، بلی مادامی که روح در او دمیده نشده سیرش در این عالم، و پس از دمیده شدن روح، با همان روح در عالم غیب به سیر و حرکت خواهد پرداخت، اما سیر تربت او به عالم غیب، از

جهت ترقّی آن خاک از عالم جماد به عالم نبات است، و پس از این مرحله است که غذاء انسان می شود، و پس از اینکه آن خاک به صورت نبات درآمد و غذا انسان شد و با تناول آن، جزئی از بدن انسان گشت، از همین غذا نطفه پدید می آید، و سپس به صورت علقه، و پس از آن به استخوان مبدّل می شود، سپس بر آن استخوان ها گوشت می روید و آفرینشی دیگر انجام می گیرد و انسانی پدید می آید: فتبارک الله احسن الخالقین. (1)

پس از ولادت مراحل ترقّی و تکامل را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد تا به سن بلوغ می رسد، اینجاست که عقلش کامل می گردد به گونه ای که به تشریف تکلیف مشرف می شود، و در این منزل است که او بر سر دو راهی قرار می گیرد، یا اینکه حرکت در عوالم غیب، و سیر در طریق سعادت و قرب و معرفت و بهشت را بر می گزیند، و یا اینکه قدم در راه شقاوت و دوری از خدا و جهل و پرتگاه های دوزخ می گذارد، و هر یک را که اختیار کند به اراده خود اختیار نموده، چرا که از طریق شرع و عقل راه سعادت و شقاوت و بهشت و دوزه و قرب و بعد برای او روشن گشته است، پس یا اینست که راه سعادت را در پیش می گیرد و به تحصیل اخلاق روحانی و تکمیل ملکاتی که وسیله قرب او به خدا می شود و دستیابی به معارف اهل یقین از اهل ایمان به خدا و ملائکه و کتب و فرستادگان او، و روز قیامت می پردازد و در این راه قدم می نهد تا اینکه به علّیین ملحق شود، و یا اینکه راه .

1- سوره مؤمنون، آیه15.

شقاوت را برمی گزیند و در پی شهوات نفسانی می افتد و به راه شیاطین قدم می نهد و برای دستیابی به لذّات از هر حیله و مکری استفاده می کند و در منجلاب شهوات این دنیای پست، و زرق و برق آن غرق می شود و به خدا و ملائکه و کتب و رسولان او و روز قیامت کافر شده و منکر همه این ها می گردد و به قول قرآن به زمین می چسبد تا اینکه به حزب شیاطین ملحق گشته و روانه درکات دوزخ گردد.

انسان باید توجّه داشته باشد که هر حرکتی که از روی اختیار از او سر بزند، در روح و حقیقت و قلبش اثری به جای خواهد گذاشت، حال یا آن اثر سبب تقرُّب او به خدا و به روحانیّات می شود و یا اینکه باعث بُعد و دوری او از جوار حق تعالی می گردد، این امر حتّی در مباحات هم هست، هم اثری که در روح و قلب آدمی پدید می آید به منزله قدمی است که انسان در حرکت به سوی بهشت، و یا دوزخ برمی دارد، پس اگر این حرکت در همین هنگام از هر حرکت دیگری که بتوان تصوّر آن را نمود در حصول قرب به خداوند و رسیدن به روحانیّات مؤثرتر و کارسازتر و سریعتر باشد آن قدم بر راهی برداشته شده که نزدیکترین راه، و صراط مستقیم است، والاّ که اگر چنین نبود هر اندازه که این حرکت در حصول تقرّب به خدا ناقص و کند باشد راه دورتر، و فاصله اش از صراط مستقیم بیشتر خواهد بود. و حکمت الهی بر این قرار گرفته که هر عملی که از انسان سر می زند، و در قرب به خدا و بعد از او در دل اثری می گذارد برای آن تأثیری در توفیق و خذلان قرار داده است....

حال اگر به این مطالبی که بیان شد دقّت نموده باشی، برایت روشن خواهد شد که اطلاق کلمه »«صراط» بر صورت انسانیّت که عبارت از همان صفات انسانیّت باشد، و بر امام و بر هدایت او و بر شریعت، و بر پلی که بر دوزخ کشیده شده جملگی صحیح است، زیرا همه این ها که بیان شد راه بهشت و طریق عالم نور و وسیله تقرّب به خداست.

مطلب دیگر اینکه آن راه مستقیم حقیقی جز برای کسی که به خدا و به اسماء و صفات و افعال و فرشتگان و کتب و رسولان و شرایع او معرفت داشته باشد به گونه ای که هر حرکت و سکونی که از او سر می زند از روی علم و مطابق با آنچه که بدان حکم گردیده و به کم و کیف حکمت پروردگار حکیم در آن امر آگاه باشد و اخلاقش در حد اعتدال، و به دور از افراط و تفریط، و مزاجش معتدل ترین مزاجها باشد، چرا که مزاج را در افعال و اعمال انسان تأثیر بسزائی است، همانگونه که اخلاق در این زمینه مؤثر است، و با همه این ها توفیق و عصمت از جانب خداوند متعال او را یار و کمک کار باشد، تا اینکه حقیقتاً در نزدیکترین راه حرکت کند، امّا اینکه با همه این امور باز توفیق و عصمت را شرط نمودیم، بدین خاطر است که حوادث عالم نیز در این موارد تأثیراتی دارد، و آدمی بدون اینکه این دو صفت که توفیق، و عصمت باشد یار او گردد نمی تواند بر این راه ثابت و استوار باشد، و به همین خاطر است که ذات اقدس حق، معصومین (عَلیهِم السَّلام) را به روح القدس مؤید نمود، بلکه چنانکه در بعضی از زیارات آمده است، بواسطه لطف و عنایتی که به آنها

دارد ریاضت دل های آنان را بوسیله خوف و رجاء خود به عهده دارد، این صراط مستقیم، بطور مطلق است.

امّا صراط مستقیم و راه راست برای هر مکلّفی، عبارت از نزدیک ترین راه برای او در بین راهها است، که با توجه به صفات ذاتی او، او را به مقام قرب حضرت حق آن هم مقامی که برای او دستیابی به آن ممکن است، برساند، و این امر بدین صورت است که جمیع حرکات اختیاری انسان، در هر مرتبه ای که هست، در رساندن او به رضای پروردگار، سودمندتر و کارسازتر باشد، حتّی اگر فرضاً اشتغال به نماز شبهای ماه رجب را از اشتغال به مطالعه کتب علمی برای خود نافع تر دید و یا بالعکس، و یا اینکه اگر دید چنانچه روزه مستحبی نگیرد بهتر می تواند به انجام عبادات بپردازد تا اینکه روزه بگیرد و بر اثر ضعف روزه از عبادات باز ماند، نزدیکترین راه، همان راهی است که برای تقرب به خدا و جلب رضایت او نافع تر تشخیص داده شود.

بلکه گاه می شود که ترک اعمال خیر به حال انسان نافع تر است، چنانکه در روایات آمده است که بنده یک یا دو شب از تهجّد و شب زنده داری محروم می گردد برای اینکه به خود عُجب نکند، بلکه روایت شده که گاهی مؤمن به بعضی از لغزشها مبتلا می شود تا از عُجب که گناهش به مراتب بیش از آن لغزش است در امان بماند. و خلاصه کلام آنکه صراط مستقیم برای هر کسی و در هر شرایطی و روزی، بلکه در هر نفسی و هر حرکت و سکونی همان کار و همان عمل و همان راهی است که بالنسبه به حال حاضر، و پس از آن، در سلوک

طریق خیر و سعادت نافع تر و کارسازتر باشد، و تنها کسانی می توانند بدین گونه باشند که توفیق الهی رفیق راهشان گردد، والاّ که با این علوم اکتسابی نمی توان این بار را به منزل رسانید، . همه این جوانب را مورد نظر قرار داد، و شاید اینکه گفته شده صراط از موی باریک تر است، با توجّه به همین مطلب است، و باز پس ازدانستن این مطلب که در هر شرایطی چه کاری نافع تر است، و بعد از اینکه خداوند انسان را بدین امر هدایت نمود، عمل به آن کاری بس دشوار است و لذا گفته شده که «صراط» از شمشیر تیزتر است.

و اما آن روایتی که از مولا علی (علیهِ السَّلام) رسیده که مراد از طلب هدایت در سوره حمد، ثبات بر هدایت پیشین است. این یا به این صورت است که مقصود از صراط مستقیم همان ایمان است چنانکه در بعضی از روایات به این مطلب اشاره شده است، و با اینکه مقصود آن حضرت مختص به خود و امثال خود از معصومین (عَلیهِم السَّلام) بوده است، چرا که آنان هستند که احوالشان نسبت به انواع هدَایت ها و جهات آن، تفاوت نمی کند و مطلوب آنها این است که خداوند همانگونه که در گذشته آنها را هدایت نموده در آینده هم هدایت نماید. و معنای طلب ثبات در هدایت همین است.

و امّا اینکه در بعضی از اخبار آمده است که صراط مستقیم همان صورت انسانیّت است، به این معنا است که حرکت انسان به طرف کمالاتی که برای او است - که هر خیر و سعادتی که هست در همین کمالات نهفته است - یک حرکت کیفی، و حرکت جوهری است، امّا طریق و راه برای

این حرکت، عبارت است از همان مراتب کیف، و صورتهائی که در پی این حرکت در جوهر انسان پدید می آید عبارت از همان ملکات شریفه و انوار معارف ربانی است، بنابراین، سالک و رهرو، جوهر انسان، و مقصد، کمال او، و راه، تحصیل این ملکات و انوار معارف و علوم است، و در این حرکت، راه، در حین حرکت و سیر و با خود حرکت است که پیدا می شود نه قبل و بعد از آن، و نور معرفت عبارت از ظهور مراتب نفس و روح و عقل است، بنابراین، همین نور، به یک لحاظ راه، و به یک لحاظ مقصد، و به یک لحاظ سالک است.

امّا اینکه از حقیقت علی ابن ابی طالب و ائمه (عَلیهم السَّلام) تعبیر به صراط شده است بدین خاطر است که این ها نور الأنوآر، و اصل هر نور، و نور خداوند در عالم هستی، می باشند. پس اینان در حقیقت همان صراط مستقیم خداوندی هستند، بدون اینکه نیاز به تجوّز و لفظ را به غیر معانیش استعمال نمودن باشد، اینان همان وجه اللّهی هستند که اولیاء خدا به آنان توجّه می کنند و همان جنب اللّهی هستند که مصیر و بازگشت بندگان به سوی آنها است، چنانکه در زیار جامعه آمده است که: وایاب الخلق إلیکم: و بازگشت خلق به سوی شما است.

امّا اینکه صراط مستقیم به راه کسانی که نعمت بر آنها داده شده تفسیر شده است. ممکن است به خاطر ارشاد و راهنمائی بندگان به این حقیقت باشد که صراط مستقیم عبارت از طریق وسط، و به دور از افراط و تفریط در حق ولی، و حد میانه در اخلاق یا در حق غیر است، تا کسی چنین توهّم نکند

که مقصود از صراط مستقیم، صراط و راه و روش هر نفسی است به کمالی که لایق و شایسته شخص او است و ذات و لوازم ذاتش، به حکم اقتضاء اسماء خدای متعال آن را اقتضا می کند و مثلاً صراط مستقیم را به همان راهی که به خاطر ماهیت و صفات ذاتیش او را به پائین ترین درکات دوزخ می برد تفسیر نکند، گویا آیه [صراط الذین أنعمت علیهم....] چنین می گوید: که ما را به صراط مستقیمی هدایت کن که دارای استقامت واقعی است و ما را به رضا و جوار قرب تو می رساند که آن همان راه کسانی است که بر آنها نعمت دادی از شیعیان امیرالمؤمنین، نه راه کسانی که استقامت آن، به آنچه که مقتضای ذات و صفات من است مرا می رساند و به عبارت دیگر مرا به راهی هدایت نما که مقتضای فضل و انعام تو است نه به آن راه که مقتضای عدل تو است و آن همان راه کسانی است که نعمت ولایت امیرالمؤمنین را بر آنها ارزانی داشتی.

غیرالمغضوب علیهم و لاالضّالین یعنی غیر آن کسانی که مورد غضب واقع شدند و راه انکار در پیش گرفتند، و یا آن کسانی که بواسطه غلو گمراه گشتند.(1)

اعتقاد به صراط

شیخ صدوق (رَحمَهُ الله) در کتاب «تصحیح الإعتقادات» خود در مورد اعتقاد بر صراط گوید: .

1- اسرار الصلوه، ص396.

«عقیده ما در مورد صراط این است که آن حق است و آن پلی است بر روی جهنّم و همه انسان ها باید از آن عبور نمایند. خداوند متعال می فرماید: و إن منکم إلاّ واردها کان علی ربک حتما مقضیا؛(1) و هیچ کس از شما نیست مگر اینکه در آن (جهنّم) وارد می شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است».(2)

در اخبار معصومین (عَلیهِم السَّلام) نیز اعتقاد به صراط از جمله صفات شیعیان شمرده شده است:

شیخ صدوق (رَحمَهُ ُالله) در کتاب «صفات الشیعه» به اسناد از افضل بن شاذان از امام رضا (علیهِ السَّلام) روایت می کند که حضرت فرمود: «هر کس اقرار به رجعت و بازگشت مجدّد به این جهان داشته باشد، و به معراج رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و سؤال در قبر و حوض کوثر و شفاعت و خلقت بهشت و دوزخ و صراط و میزان و برانگیختن و پاداش و حساب ایمان داشته باشد، او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت می باشد».(3)

در دعاهای بسیاری که از ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) نیز نقل شده است، اشاره به حق بودن و حتمی بودن صراط آمده .

1- سوره مریم، آیه71. (نکته: با توجّه به تأیید کلام شیخ با استفاده از این آیه، شاید به نظر آید که مرحوم شیخ (رَحمَهُ ُالله) جمله «واردها» در آیه را به معنی دخول و وارد شدن نمی دانند، بلکه آن را به معنی عبور و مرور بر آن می دانند). همچنانکه البهوتی، (متوفای 1051 قمری) عالم فقه حنبلی از اهل تسنن در کتاب «کشف القناع» خود قائل به این تفسیر است. (ر.ک: کشف القناع، ج2، ص188).
2- نک: الاعتقادات، ص70. و نیز ر.ک: تصحیح الإعتقادات الإمامیه، ص108.
3- ر.ک: صفات الشیعه، ص51؛ و نیز: بحار، ج66، ص9، ح11.

است، مانند زیارت آل یاسین که از ناحیه مقدّسه حضرت ولی عصر ارواحنا له الفدا به محمدبن عبدالله حمیری در مورد درخواست از توجّه به حضرت، آمده است: «و أشهد أنّ النّشر و البعث حق، و أن الصّراط حق، و المرصاد حق».(1)

ابان بن عثمان گوید: مردی نزد امام صادق (علیهِ السَّلام) آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت، مرا اندرزی ده.

امام (علیهِ السَّلام) فرمود:

فَقَالَ (عَلیهِ السَّلام): إِن کَانَ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَد تَکَفَّلَ بِالرِّزقِ فَاهتِمَامُکَ لِمَاذَا؟! وَ إِن کَانَ الرِّزقُ مَقسُوماً فَالحِرصُ لِماذَا؟! وَ إِن کَانَ الحِسابُ حَقاً فَالجَمعُ لِمَاذَا؟! وَ إِن کَانَ الثَّوَابُ مِنَ اللهِ فَالکَسَلُ لِماذَا؟! وَ إِن کَانَ الخَلَفُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَقّاً فَالبُخلُ لِماذَا؟! وَ إِن کَانَتِ العُقُوبَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ فَالمَعصِیَهُ لِماذَا؟! وَ إِن کَانَ المَوتُ حَقّاً فَالفَرَحُ لِمَاذَا؟! وَ إِن کَانَ العَرضُ عَلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَقّاً فَالمَکرِ لِماذِا؟! وَ إِن کَانَ الشَّیطانُ عَدُواً فَالغَفلَهِ لِماذَا؟! وَ إِن کَانَ المَمَرُّ عَلَی الصِّراطِ حَقّاً فَالعُجبُ لِماذَا؟! وَ إِن کَانَ کُلُّ شَیء بِقَضَاء وَ قَدَر فَالحُزنُ لِماذَا؟! وَ إِن کَانَتِ الدُّنیا فَانِیَهً فَالطُّمَانِیَنُهً إِلَیهَا لِماذَا؟!(2)

***

«اگر خداوند تبارک و تعالی روزی آفریدگان را به عهده گرفته است، پس اندوه تو برای چیست؟ اگر .

1- ر.ک: بحار، ج99، ص81، ح1.
2- ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج4، ص394، ح5836؛ التوحید، ص376، ج21.

روزی آفریدگان تقسیم شده است، پس زیاده خواهی از برای چیست؟ اگر حسابرسی خدا حقیقت دارد، پس گرد آوردن و انباشتن مال از چه روست؟ اگر عوض دهی خداوند [برای کارهای نیک] حقیقت دارد، پس بخل ورزی ز چه روست؟ اگر کیفر دوزخ وجود دارد، پس گناه و نافرمانی ز چه روست؟ اگر مرگ حقیقت دارد، پس شادمانی ز چه روست؟ اگر هر کرداری به پیشگاه پروردگار عرضه می شود و هر کاری بر او نمایان است، پس نیرنگ و فریب ز چه روست؟ اگر گذر از پل صراط حقیقت دارد، پس خود بزرگ بینی ز چه روست؟ اگر هر چیزی بر پایه قضا و قدر الهی است، پس اندوه ز چه روست؟ و اگر دنیا فنا ناپذیر است، پس اعتماد بر آن ز چه روست؟».

ویژگی های صراط

در اخبار بسیاری که از اهل بیت (عَلیهِم السَّلام) رسیده است در وصف صراط فرموده اند: «بر روی جهنّم پُلی است [= صراط] که از مو باریک تر و از لبه شمشیر تیزتر است».(1)

از این تعبیر استفاده می شود که جهنّم بین خلائق و بهشت قرار دارد و لذاست که همه باید از آن عبور نمایند. .

1- إن علی جهنّم جسراً أدقّ من الشَّعر و أحدّ من السیف. و فی روایه أخری: الصّراط أدقّ من الشّعر و من حدّ السّیف. (ر.ک: الکافی، ج8، ص312، ح486؛ أمالی شیخ صدوق، ص242، ح257؛ روضه الواعظین، ص498؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: مسند احمد، ج6، ص110؛ کنزالعمال، ح39036).

برخی همانند برق می گذرند، برخی مانند اسب به تاخت می روند، برخی با سینه خیز می گذرند و بعضی هم در حالی می گذرند که خود را به آن آویخته اند و آتش مقداری از بدن آنها را گرفته است.

عدّه ای ویژگیهای ذکر شده در مورد صراط را نپذیرفته و گفته اند: (1) «صحیح نیست که در مورد صراط گفته شود از مو باریک تر و از شمشیر برّنده تر است، بلکه صحیح آن است که گفته شود، آن عریض و طولانی می باشد»، که البته این کلام از این نظر که فقط عریض بودن ملاک باشد، قابل اعتنا نیست، چرا که روایات معتبر و فراوانی از اهل بیت (عَلیهم السَّلام) در مورد ویژگی های ذکر شده در مورد صراط، آمده است که ظاهر و صریح آنها در آنچه گفته شد، آمده است.

ویژگی های ذکر شده برای صراط]از مو باریک تر....] می تواند به خاطر این باشد که روز قیامت، شخص کافر و مجرم از شدّتی ترس و هولهای وحشتناک قیامت، نمی تواند قدمی پایدار و ثابت بر صراط گذارد، چرا که در صراط دنیا نیز قدمی ثابت انتخاب نکرد، هر روز رنگی تازه به خود گرفت و از مسیر دین دور شد.

آری، هر چه قدر انسان در این دنیا ثابت قدم باشد و بر فرائض الهی ثابت باشد و از محرّمات آن دوری کند، آنجا نیز ثابت قدم خواهد بود. چرا که آنجا آیینه ای از اعمال و رفتار این سرای می باشد. .

1- مانند قرافی که از علمای مالک مذهب اهل تسنن می باشد. (ر.ک: صالح عبد السمیع الآبی الأزهری (متوفای 1330 قمری)، الثمر الدانی، ص18).

رابطه اعمال و رفتار انسان با صراط آخرت

حضرت امام خمینی (قدس سره) در کتاب «چهل حدیث» خود در ضمن اشاره به اعمال و رفتار انسان و رابطه آن با صراط آخرت می فرماید:

«... پس اگر حساب خود را کشیدی، در موقف حساب گرفتاری نداری و از آن باکی برای تو نیست و همین طور سایر مهالک و مواقف آن عالم تابع اعمال این عالم است. مثلاً اگر در این عالم به راه راست نبوّت و طریق مستیم ولایت قدم زده باشی و از جاده ولایت علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) اعوجاج پیدا نکرده باشی و لغزش پیدا نکنی، خوفی برای تو در گذشتن از صراط نیست، زیرا که حقیقت صراط صورت باطن ولایت است، چنانچه در احادیث وارد است که امیرالمؤمنین صراط است. و در حدیث دیگر است که «ماییم صراط مستقیم.» و در زیارت مبارکه جامعه است که أنتم السّبیل الأعظم و الصّراط الأقوم.

و هر کس در این صراط به استقامت حرکت کند و پای قلبش نلرزد، در آن صراط نیز پایش نمی لغزد و چون برق خاطف از آن بگذرد. و همین طور اگر اخلاق و ملکاتش عادلانه و نورانی باشد، از ظلمت ها و وحشت های قبر و برزخ و قیامت و از أهوال آن عوالم در امان است، و خوفی از آن نشآت برای او نیست. پس، در این مقام درد از خود ما اسیت و دوای آن نیز در خود ما است».(1)

و در جایی دیگر از همین کتاب (چهل حدیث) در فصل مذمّت ریا می فرمایند: .

1- نک: چهل حدیث، ص360.

«بسیار اتفاق افتد که شخص ریاکار خودش هم ملتفت نیست که ریا در اعمال او رخنه کرده و اعمالش ریایی و ناچیز است، زیرا که مکاید شیطان و نفس به قدری دقیق و باریک است و صراط انسانیت به طوری نازک و تاریک است که تا انسان موشکافی کامل نکند نمی فهمد چه کاره است. خودش گمان می کند که کارهایش برای خداست، ولی برای شیطان است. انسان چون مفطور به حبّ نفس است، لهذا پرده خودخواهی معایب او را بر خود او می پوشاند.

منزل اوّل انسانیت «یقظه» است. و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر طبیعت است، و فهمیدن اینکه انسان مسافر است، و هر مسافر زاد و راحله می خواهد. زاد و راحله لانسان، خصال خود انسان است. مرکوب این سفر پرخوف و خطر و این راه تاریک و باریک و صراط احدّ السیف (برّنده تر از شمشیر) و ادقّ از شعر (باریک تر از مو)، همّت مردانه است. نور این طریق مظلم، ایمان و خصال حمیده است. اگر سستی کند و فتور نماید، از این صراط نتواند گذشت، به رو در آتش افتد و با خاک مذلّت یکسان شده به پرتگاه هلاکت افتد. و کسی که از این صراط نتواند گذشت، از صراط آخرت نیز نتواند گذشت.

ای عزیز، همّت کن و پرده جهل و نادانی را پاره کن و از این ورطه هولناک خود را نجات ده. حضرت مولای متقیان و یگانه سالک راه و راهنمای حقیقی در مسجد فریاد می زد به طوری که همسایه های مسجد می شنیدند: تجهّزوا رحمکم الله،

فقد نودی فیکم بالرّحیل.(1) هیچ تجهیزی سفر آخرت برای شما مفید نیفتد الاّ کمالات نفسانیه و تقوای قلب و اعمال صالحه و صفای باطن، بی عیب بودن و بیغش بودن.

فرضاً که اهل ایمان ناقص صوری باشی، باید از این غشها خالص شوی تا در زمره سُعدا و صالحین قرار گیری. رفع غش با آتش توبه و ندامت و گذشتن نفس را در کوره عتاب و ملازم و ذوب کردن آن را به آتش پشیمانی و برگشت به سوی خداست. در این عالم خودت بکن، والاّ در کوره عذاب الهی و نار الله الموقده قلبت را ذوب کنند و خدا می داند چند قرن از قرنهای آخرت این اصلاح طول می کشد. پاک شدن در این عالم سهل و آسان است، تغییرات و تبدیلات در این نشئه خیلی زود واقع می شود، و امّا در آن عالم تغییر به طور دیگری است و زوال یک ملکه از ملکاتش قرن ها طول دارد. پس، ای برادر تا عمر و جوانی و قوّت و اختیار باقی است اصلاح نفس کن. اعتنا به این جاه و شرفها مکن، این اعتبارات را زیر پا بگذار. تو آدمزاده ای، صفت شیطان را از خود دور کنم».(2) .

1- نهج البلاغه، خطبه204، ترجمه دکترشهیدی، ص238: «آماده شوید و اسباب سفر خود را مهیا کنید، خدا شما را رحمت کند، همانا منادی مرگ ندای «ألرَّحیل» در میان شما داده، و کم کنید توقّف خود را بر دنیا و بیرون روید از دنیا در حالی که با خود داشته باشید زاد و توشه ای از اعمال صالحه، به درستی که در جلوی شما عقبه های «کَئود» یعنی جاهای بسیار دشوار و منزلهای هولناک است که باید از آنجاها عبور کنید و چاره ای نیست از آن».
2- چهل حدیث، ص48.

در برخی از روایات آمده است: «صراط،باریکتر از مو و برّنده تر از شمشیر است همانند سیره امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام)».(1) چرا که زندگی آن حضرت در نهایت دقت و به تعبیری دیگر از مو باریک تر بود. آن حضرت (علیهِ السَّلام) بیت المال را بین بزرگان از صحابه - مانند سهل بن حنیف - و دوستان فقیر خود به طور مساوی تقسیم می کرد. خشن ترین لباس ها را می پوشید که با فقرا یکسان باشد، نیمه شب ها برای یتیمان و بیوه زنان نان و خرما به دوش می کشید، هر روز جمعه مال خدا را بین مردم تقسیم می کرد سپس به بیت المال می آمد و در آن مکان نماز می خواند، در تقاضای برادرش عقیل از سهم بیت المال آتشی مقابل صورتش گرفت و اینچنین او را متنّبه کرد، برای خود پایین ترین طعام ها را در نظر می گرفت. در دادخواهی اش نزد قاضی، تقاضای عدالت بین خود و دشمنش را نمود. و موارد دیگر که نمونه های فراوان آن حکایت از سیره زیبا و دقیق حضرت (علیهِ السَّلام) دارد.

آری، سیره چنینی حضرت (علیهِ السَّلام) از مو باریک تر است، و عدالت او سرمشقی برای پیروان حضرتش خواهد بود. و لذاست که در روایات ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) یکی از مصادیق صراط مستقیم، حضرت (علیهِ السَّلام) نام برده شده است. .

1- الصراط الممدود بین النار و الجنه کالشعره دقه، و کالسیف حده بسیره الامام أمیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام). (ر.ک: تصحیح الاعتقادات الإمامیه، پاورقی(1)، ص109؛ احمد رحمانی همدانی، الأمام علی (علیهِ السَّلام)، ص471).

گریه برای صراط

سیره و زندگی اهل بیت (عَلیهِم السَّلام) فراوان است از ناله های جانسوز و گریه هایی که برای منزل های سخت و خطرناک قیامت می نمودند، که آن نیز به خاطر آن بود که می دانستند راهی که در پیش دارند چقدر مشکل و سخت است.

مفضل بن عمر از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت می کند که حضرت (علیهِ السَّلام) در مورد سیره امام حسن مجتبی (علیهِ السَّلام) فرمود:

أَنَّ الحَسَنَ بنَ عَلِیِّ بنِ أَبِی طَالبِ (عَلیهِ السَّلام) کَانَ اعبَدَ النَاسِ فِی زَمَانِهِ وَ أَزهَدَهُم وَ أفضَلَهُم وَ کَانَ إِذَا حَجَّ حَجَّ مَاشِیاً وَ رُبَّمَا مَشَی حَافِیاً وَ کَان إِذَا ذَکَرَ المَوتَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ القَبرَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ البَعثَ وَ النُّشُورَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ المَمَرَّ عَلَی الصِّراطِ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ العَرضَ عَلَی اللهِ تَعَالَی ذِکرُهُ شَهَقَ شَهقَةً یُعشَی عَلَیهِ مِنهَا وَ کَانَ إِذَا قَامَ فی صَلَاتِهِ تَرتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَینَ یَدَی رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ کَانَ إِذَا ذَکَرَ الجَنَّةَ وَ النَّارَ اضطِرَبَ اضطِرَابَ السَّلِیم وَ یَسأَلُ اللهَ الجَنَّةَ وَ یَعُوذ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ کَانَ ع لَا یَقرأُ مِن کِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ - یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِلَّا قَالَ لَبَّیکَ اَللَّهُمَّ لَبَّیک....

«حسن بن علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) عابدترین و زاهدترین و با فضیلت ترین اهل زمانش بود، همیشه پیاده به ج می رفت و بسا با پاهای برهنه بود. همیشه چون یاد مرگ می کرد می گریست و چون یاد قبر می کرد می گریست و چون یاد قیامت و نشور می کرد

می گریست و چون یاد گذشتن بر صراط می کرد می گریست و چون یاد ملاقات با خدا می کرد ناله ای می زد که از آن بیهوش می شد و چون به نماز می ایستاد برابر خدا لرزه بر اندامش می افتاد و چون یاد بهشت و دوزخ می افتاد چون مار گزیده پریشان می شد و از خدا بهشت می خواست و به او از دوزخ پناه می برد و همیشه آیه ای از قرآن نمی تواند که «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمنُوا داشت جز آنکه می گفت: لبیک اللّهم لبّیک.(1)

و چه خوب سروده شاعر که:

إلهی لیت شعری کیف حالی *** لدی المیزان أو عند الصراط

وحولی من خصومی کل شاک *** إلیک صنوف ظلمی و اشتطاطی

«پروردگارا! کاش می دانستم کنار میزان و پل صراط حال من چگونه است و در آن هنگام که دشمنان و شاکیان اطراف منند و انواع ستم و یاوه گویی های من به حضور عرضه می شود».

حضرت امام (قدس سره) در مورد گریه های اهل بیت (عَلیهِم السَّلام) بر ای مواقف قیامت و صراط می فرماید:

شما خیال می کنید که گریه های ائمه طاهرین و ناله های حضرت سجاد (علیهِ السَّلام) برای تعلیم بوده و می خواسته اند به دیگران بیاموزند؟ آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می گریستند و می دانستند راهی که در پیش دارند .

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص244، ح262؛ وسائل الشیعه، ج11، ص80، ح14293.

پیمودنش چه قدر مشکل و خطرناک است. مشکلات، سختیها، ناهمواریهای عبور از صراط، که یک طرف آن دنیا و طرف دیگرش آخرت می باشد و از میان جهنّم می گذرد، خبر داشتند از عوالم قبر، برزخ، قیامت، و عقبات هولناک آن، آگاه بودند از این روی هیچ گاه آرام نداشتند همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می بردند.

شما برای این عقبات هولناک توانفرسا چه فکری کرده و چه راه نجاتی یافته اید؟ چه وقت می خواهید در مقام اصلاح و تهذیب خود برآیید؟ شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید، بر قوای خود مسلط می باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساخهتنیش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از دست دادید و بار گناه و معصیت قلب را سیاهتر ساخت، چگونه می توانید خود را بسازید و مهذّب کنید؟ هر نفسی که می کشید، هر قدمی که برمی دارید، و هر لحظه ای که از عمر شما می گذرد، اصلاح مشکلتر گردیده مککن است ظلمت و تباهی بیشتر شود. هر چه سن بالا رود، مور منافی با سعادت انسان زیادتر شده، قدرت کمتر می گردد پس، به پیری که رسیدید دیگر مشکل است موافق به تهذیب و کسب فضیلت و تقوی شوید نمی توانید توبه کنید زیرا توبه با لفظ اتوب إلی الله تحقق نمی یابد بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است. پشیمانی و عزم بر ترک گناه برای کسانی که پنجاه سال یا هفتاد سال

غیبت و دروغ مرتکب شده، ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده اند، حاصل نمی شود».(1)

و سخن آخر این بخش، گزیده ای از نیایش های امام سجاد (علیهِ السَّلام) که در آن حضرت، از خداوند متعال، تقاضای ثبات قدم بر صراط را، مسئلت می نمودند.

نیایش های امام سجّاد (علیهِ السَّلام)

أللّهُمَّ إنّی أسالُکَ یا اللهُ یا وَاحِدُ، یا أحَدُ یا صَمَدُ، یا مَن لَم یَلِد وَ لَم یُولَد وَ لَم یَکُن لَهُ کُفُواً أحَد، یا ذَا الجَلالِ وَ الاکرام، یا قاضِیَ الحاجاتِ، یا مُنَفِّسَ الکُرُباتِ، یا وَلِیَّ الرَّغِباتِ، یا مُعطِیَ السُّؤلاَتِ، یا کَافِیَ المِهِمَّاتِ اِکفِنی ما أهَمَّنِی، وَ اقضِ دَینِی وَ طَهِّر قَلبی وَ زَکِّ عَمَلِی وَ اکتُب لِی بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَ أماناً مِنَ العَذابِ، وَ جَوازاً عَلَی الصِّراطِ َو نَصِیباً مِنَ الجَنَّهِ، وَ أدخِلنِی مُدخَلَ صِدق، وَ ارزُقنِی مَرافَقَهَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مِحَمَد فِی جَنَّاتِ الخُلدِ، وَ سُرُورِ الابَدِ فِی دارِ المُرُوَّهِ بِمَنِّکَ وَ فَضلِکَ یا ذَا الجَلالِ وَ الاکرامِ.

أللهّمَّ إنّی أسالُکَ بِحَقِّ العَرشِ وَ عَظَمَتِهِ، وَ بِحَقِّ الکُرسِیِّ وَ سِعَتِهِ، وَ بِحَقِّ القَلَم وَ جَریَّتِهِ، وَ بِحَقِّ اللَّوحِ وَ حِیاطَتِهِ، وَ بِحَقِّ المِیزانِ وَ حِدَّتِهِ، وَ بِحَقِّ الصَّراطِ وَ .

1- جهاد اکبر، ص57.

دِقَّتِهِ، وَ بِحَقِّ جَبرَئیلَ وَ أمانَتِهِ وَ بِحَقِّ میکائیلَ وَ طاعَتِهِ، وَ بِحَقِّ إسرافیلَ وَ نَفخَتِهِ، وَ بِحَقِّ عِزرائیلَ وَ صَولَتِهِ....

سَیِّدِی إن کُنتَ لا تَرحَمُ إلاَّ المُجِدِّینَ فِی طاعَتِکَ، فَإلَی مَن یَفزِعُ المُقَصِّرُونَ؟! وَ إن کُنتَ لا تَقبَلُ إلاّ مِنَ المُجتَهِدینَ، فَإلَی مَن یَلجَأُ الخاطِئُونَ؟! وَ إن کُنتَ لا تَکرِمُ إلا أهلُ الاحسانِ فَکَیفَ یَصنَعُ المُسیئون؟! وَ إن کانَ لا یَفُوزُ یَومَ الحَشرِ إلاَّ المُتَّقُونَ، فَبمَن یَستَغِیثُ المُذنِبُونَ؟! سَیِّدِی إن کانَ لا یَجُوزُ عَلَی الصِّراطِ إلاّ مَن أجَازَتهُ بَراءَهُ عَمَلِهِ، فَأنَّی بِالجَوازِ لِمَن لَم یَثُب إلیَکَ قَبلَ دُنُوِّ أجَلِهِ؟! وَ إن لَم تَجِد إلاّ عَلَی مَن عَمَرَ بِالزُّهدِ مَکنُونُ سَریرِتِهِ، فَمَن لِلمُضطَرِّ الَّذی لَم یَرضَهُ بَینَ العالَمِینَ سَعیَ نَقِیتِهِ.

«خدایا اگر مهر و رحمت تو تنها شامل کوشایان در اطاعت و فرمانبرداریت گردد پس تقصیر کاران به که پناه برند؟ و اگر جز کوشش کنندگان در عبادت را نپذیری پس کوتاهی کنندگان به که التجا کنند؟ و اگر جز به نیکوکاران احسان نفرمائی پس گنهکاران بدکار چه کنند؟ و اگر بجز پرهیزکاران، شخص دیگری در روز رستاخیز برستگاری و سعادت نرسد پس بزهکاران مجرم به که استغاثه کنند؟ معبودا! اگر از پل صراط جز آن کس که برات عبور اعمال نیکی دارد نگذرد، پس کسی که

پیش از مرگ به درگاه تو توبه نکرده چگونه از آن عبور کند؟ خدایا اگر جز آنان که بوسیله زهد و پارسائی اندرون دل خویش را آباد کرده اند دیگری را مشمول جود و بخشش خویش قرار ندهی، پس آن بیچاره درمانده ای که کوشش در میان مردم جهان او را مورد پسند نکرده است به کجا رود؟».

ص: 50

ص: 51

ص: 52

فصل دوّم: موقف های صراط

عقبه های صراط

یکی از سختی های صراط، وجود عقبه ها و به تعبیر دیگر، وجود ایست و بازرسی هایی است که در آن وجود دارد.

کلام شیخ صدوق (رحمه الله)

شیخ صدوق (رَحمَهُ الله) در مورد عقبه های صراط گوید:

«اعتقاد ما در عقباتی که در راه محشر است، آن است که هر عقبه ای از عقبات صراط اسم واجب و فرضی است از اوامر و نواهی الهی، پس انسان به هر عقبه ای برسد که مسمّی به اسم آن واجب است اگر تقصیر در آن واجب کرده است او را در آن عقبه هزار سال باز می دارند و طلب حقّ خدا در آن واجب از او می کنند، اگر بیرون آمد از آن از عهده آن به عمل صالحی که در پیش فرستاده باشد یا به رحمتی از خدا که او را دریابد، نجات می یابد، از آن و می رسد به عقبه دیگر، پس پیوسته او را از عقبه ای به عقبه دیگر می برند و نزد هر عقبه سؤال می کنند از آنچه او در صاحب اسم آن عقبه تقصیر کرده است، پس اگر از همه سلامت بیرون رفت منتهی می شود به

دار بقاء، پس حیاتی می یابد که هرگز مرگ در آن نمی باشد و ساکن می شود در جوار خدا با پیغمبران و حُجَج و صدّیقین و شُفَعا و صالحان از بندگان خدای تعالی، و اگر او را بر عقبه ای حبس کنند و طلب کنند از او حقّی را که تقصیر در آن کرده و نجات ندهد آن را عمل صالحی که پیش فرستاده باشد و در نیابد او را رحمتی از جانب حق تعالی، قدمش در آن عقبه می لغزد و در جهنّم فرو می رود.

پناه می بریم به خدای تعالی از آن و این عقبات همه بر صراط است و اسم یک عقبه از آنها «ولایت» است که همه خلایق را نزد آن عقبه باز می دارند و از ولایت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) و ائمه بعد از او (عَلیهِم السَّلام) سؤال می کنند. اگر اتیان به آن کرده است از آن نجات می یابد و اگر نه، به سوی جهنّم فرو می رود، چنانکه حق تعالی فرموده است: «وَقِفُهُم إِنَّهُم مَسؤُلُونَ؛(1) نگاهشان دارید که از اینها سؤال باید بشود».

و اهمّ عقبات «مرصاد» است به معنی کمینگاه، اینست معنی قول الهی: «إنَّ رَبَّکَ لَبِالمِرصاد؛ (2) بدرستی که پروردگار تو هر آینه در کمینگاه است». و حق تعالی می فرماید: به عزّت و جلال خود سوگند یاد می کنم که از من نمی گذرد ظلم ظالمی.

و اسم یک عقبه، «رحم» است، و اسم دیگری، «امانت» است و اسم دیگری «نماز»، و به اسم هر فرض یا امر و نهی، .

1- سوره صافات، آیه24.
2- سوره فجر، آیه13.

عقبه ای هست که بنده را نزد آن عقبه باز می دارند و از آن فرض سؤال می کنند.(1)

روایت امام باقر (علیهِ السَّلام)

در روایت است از امام باقر (علیهِ السَّلام) که می فرماید: پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود که:

أَخبَرَنِی الرُّوحُ الأَمینُ أَنَّ اللهَ لَا إِلَهَ غَیرُهُ إِذَا وَقَفَ الخَلائِقَ وَ جَمَعَ الأَوَّلینَ وَ الآخِرینَ اُتِیَ بِجَهَنَّمَ ثُقَادُ بِألفِ زَمَامٍ أَخَذَ بِکُلِّ زَمَامٍ مِائَهُ ألفِ مَلَکٍ مِنَ الغِلَاظِ الشَّدَادِ وَ لَهَا هَدَّهٌ وَ .

1- اعتقادنا فی ذلک أن هذه العقبات أسم عقبه منها علی حده اسم فرض، أو أمر، أو نهی. فمتی انتهی الإنسان إلی عقبه اسمها فرض، و کان قد قصر فی ذلک الفرض، حبس عندها و طولب بحق الله فیها. فإن خرج منه بعمل صالح قدمه أو برحمه تدارکه، نجا منها إلی عقبه أخری. فلا یزال یدفع من عقبه إلی عقبته، و یجبس عند کل عقبه، فیسأل عما قصر فیه من معنی اسمها. فإن سلم من جمیعها انتهی الی دار البقاء، فحیی حیاه لا موت فیها أبدا، و سعد سعاده لا شقاوه معها أبدا، و سکن جوار الله مع أنبیائه و حججه و الصدیقین و الشهداء و الصالحین من عباده. و إن حبس علی عقبه فطولب بحق قصر فیه، فلم ینجه عمل صالح قدمه، و لا أدرکته من الله عزوجل رحمه، زلت قدمه عن العقبه فهوی فی جهنم نعوذ بالله منها. و هذه العقبات کلها علی الصراط. اسم عقبه منها: الولایه، یوقف جمیع الخلائق عندها فیسألون عن ولایه أمیر المؤمنین (علیهِ السَّلام) و الائمه من بعده (عَلیهِم السَّلام) فمن أتی بها نجاوجاز، و من لم یأت بها بقی فهوی، و ذلک قوله تعالی: (وقفوهم إنهم مسئولون). و اسم عقبه منها: المرصاد، و ذلک قوله تعالی: (إن ربک لبالمرصاد). و یقول تعالی: (و عزتی و جلالی لا یجوز بی ظلم ظالم). و اسم عقبه منها: الرحم. و اسم عقبه منها: الامانه. و اسم عقبه منها: الصلاه. و باسم کل فرض أو أمر أو نهی عقبه یجبس عندها العبد فیسأل. انتهی کلام الشیخ (رَحمَه ُالله) (ر.ک: الإعتقادات شیخ صدوق، ص71؛ حق الیقین علامه مجلسی (رَحمَهُ الله)، ص565).

تَحَطُّمٌ وَ زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ وَ إِنَّهَا لَتَزفِرُ الزَّفرَةَ فَلَو لَا أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَخَّرَهَا إِلَى الحِسَابِ لَأَهلَكَتِ الجَمِيعَ ثُمَّ يَخرُجُ مِنهَا عُنُقٌ يُحِيطُ بِالخَلَائِقِ البَرِّ مِنهُم وَ الفَاجِرِ فَمَا خَلَقَ اللهُ عَبداً مِن عِبَادِهِ مَلَک وَ لَا نَبِيٍّ إِلَا وَ يُنَادِیَ يَا رَبِّ نَفسِی نَفسِی وَ اَنتَ تَقُولُ يَا رَبِّ اُمَّتِی اُمَّتِی ثُمَّ يُوضَعُ عَلَيهَا صِرَاطٌ اَدقُّ مِنَ الشَّعر وَ أَحَدُّ مِنَ السَّيفِ عَلَيهِ ثَلَاثُ قَنَاطِرَ الأُولَى عَلَيهَا الأَمَانَهُ وَ الرَّحمَهُ وَ الثَّانِيَهُ عَلَيهَا الصَّلَاهُ وَ الثَّالِثَهُ عَلَيهَا رَبُّ العَالَمِينَ لَا إِلَهَ غَيرُهُ فَيُكَلَّفُونَ المَمَرَّ عَلَيهَا فَتَحبِسُهُمُ الرَّحمَهُ وَ الأَمَانَهُ فَإِن نَجَوا مَنهُا حَبَسَتهُمُ الصَّلَاهُ فَإِن نَجَوا مِنهَا كَانَ المُنتَهَى إِلَى رَبِّ العَالَمِينَ جَلَّ ذِكرُهُ وَ هُوَ قُولَ اللهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى - إِنَّ رَبَّکَ لَبِالمِرصادِ وَ النَّاسُ عَلَى الصِّرَاطِ فَمُتَعَلَّقٌ تَزِلُّ قَدَمُهُ وَ تَثبُتُ قَدَمُهُ وَ المَلَائِکَهُ حَولَهَا يُنَادُونَ يَا کَرِيمُ يَا حَلِيمُ اعفُ وَ اصفَح وَ عُد بِفَضلِکَ وَ سَلِّم وَ النَّاسُ يَتَهَافَتُونَ فِيهَا کَالفَرَاشِ فَإِذَا نَجَا نَاجٍ بِرَحمَهِ اللهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَيهَا فَقَالَ الحَمدُاللهِ الَّذِی نَجَّانِی مِنکِ بَعدَ يَاسٍ بِفَضلِهِ وَ مَنِّهِ إِنَّ رَبَّنا لِغَفُورٌ شَکُور.(1)

«روح الامین به من خبر داد که آن خدایی که جز او خدایی نیست هنگامی که خلایق را در رستاخیز نگاه داردو نخستین و واپسین ایشان را گرد هم آورد در آن هنگام است که جهنّم را با هزار مهار بیاورند و هر مهاری صد هزار فرشته خشن گرفته است و آن را بانگ .

1- ر.ک: الکافی، ج8، ص312، ح486؛ شرح اصول کافی، ج12، ص436؛ تفسیر نور الثقلین، ج5، ص373، ح23 و ص572، ح9.

و ناله و فریادی است، و ناله ای زند که اگر خدای متعال عذاب آن را تا پایان حساب عقب نینداخته بود همه را از میان می برد. آن گاه از جهنّم زبانه ای کشیده شود که همه خلایق را خواه نیکوکار یا بدکار در بر گیرد. در آن هنگام بنده ای نیست و نه فرشته ای و پیامبر مگر آنکه فریاد زند. پروردگارا! مرا، مرا [نجات بده] و تنها تویی که می گویی: پروردگارا! امّتم را، امّتم را.

سپس بر روی آن پلی بنهند که از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است، و بر آن پل سه بازداشتگاه قرار دارد. بر روی بازداشتگاه نخست امانتداری و رحمت قرار دارد، و روی دوّمی نماز، و روی سوّمی حسابی که خود پروردگار جهانیان که معبودی جز او نیست حساب کشد. پس به مردم دستور دهند از آن پل بگذرند. نخستین بار، رحمت و امانتداری، آنان را باز دارد، اگر از آن جا نجات یافتند نماز ایشان را نگه دارد و اگر از آن هم جان به سلامت بردند انجام کار آنها با پروردگار جهانیان است و این است مفهوم این آیه شریفه که: إِنَّ رَبَّکَ لَبِالمِرصادِ.

مردم که از آن پل می گذرند گاهی پایشان می لغزد و آویزان می شوند و گاهی در جای خویش استوار می مانند و فرشتگان پیرامون آنها فریاد می زنند: ای خدای کریم و ای خدای بردبار! چشم بپوش و به فضل خویش بدانها نگر و امانشان ده، و این در حالی است که مردمان چونان پروانه در آتش می ریزند. و چون

کسی به رحمت خدا از آن نجات یابد بدان بنگرد و گوید: ستایش خدایی را پس از نومیدی به فضل و رحمت خود از تو نجاتم بخشید، همانا خدای ما بخشنده سپاس پذیر است».

نیز در اخبار بسیاری از ائمّه معصومین (عَلیهِم السَّلام) رسیده که: روز قیامت پلی بر روی دوزخ کشیده می شود که اوّل آن موقف و جابی ایستادن برای حساب و وارسی است و آخر آن بر در بهشت است، هر که خدا را اطاعت کرده از آن می گذرد و به بهشت می رود و هر که او را معصیت نموده از دو سمت آن به آتش می افتد، و در وصف آن رسیده: که از مو باریکتر و از شمشیر برّنده تر است، و مؤمن مانند برق تندرو از آن می گذرد.

و در بعض اخبار رسیده: صراط و پل دوزخ می لرزد و اهلش را می لرزاند به طوری که مفاصل و پیوندهای اندام ایشان به هم زده می شود، و مردم مانند مورچه های ریز در آتش می افتند، و جز کسی را که خدا رحم می کند از آن رهائی نمی یابند.(1)

پرسش های عقبه های صراط

همانگونه که در بالا اشاره کردیم و احادیث بسیاری نیز در این موضوع وارد شده است، یکی از موضوعات قطعی پل صراط وجود عقبه ها و بازرسی هایی است که بر آن می باشد، و از این مسائل سؤال می نمایند: .

1- چهل حدیث حضرت امام (قدس سره).

ولایت حضرت علی (علیهِ السَّلام)

یکی از پرسش های پل صراط، سؤال از ولایت حضرت علی (علیهِ السَّلام) می باشد. نمونه ای از روایات آن چنین است:

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» خود به اسناد از ابن جبیر از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

إِذَا کَانَ یَومُ القِیامَهِ أَمَرَ اللهُ مَالِکاً أَن یُسَعِّرَ النِّیرَانَ السَّبعَ وَ أَمَرَ رِضوَانَ أَن یُزَحرِفَ الجَنِانَ الثَّمَانَ وَ یَقُولُ یا مِیکائیلُ مُدَّ الصِّرَاطَ عَلَی مَتنِ جَهَنَّمَ وَ یَقُولُ یَا جَبرئیلُ انصِب مِیزَانَ العَدلِ تَحتَ العَرشِ وَ یَقوُلُ یَا مِحَمَّدُ قَرِّب أُمَتَکَ لِلحِسَابِ ثِمَّ یَأمُرُ اللهُ تَعَالَی أَن یُعقَدَ عَلَی الصِّرَاطِ سَبعُ قَنَاطِرَ طُولُ کُلِّ قَنطَرَهٍ سَبعَهَ عَشَرَ أَلفَ فَرسَخٍ وَ عَلَی کُلِّ قَنطَرَهٍ سَبعُونَ أَلفَ مَلَکٍ یَسأَلُونَ هَذِهِ الأُمَّهَ نِساءَهُم وَ رِجَالَهُم عَلَی القَنطَرَهِ الأُولَی عَن وَلَایَهِ أَمیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) وَ حُبِّ أَهلِ بَیتِ مُحَمَّدٍ (عَلیهِم السَّلام) فَمَن أَتَی بِهِ جَازَ القَنطَرَهَ الأُولَی کَالبَرقِ الخَاطِفِ وَ مَن لَا یُحِبُّ أَهلَ بَیتِهِ سَقَطَ عَلَی أُمِّ رَأسِهِ فِی قَعرِ جَهَنَّمَ وَلَو کَانَ مَعَهُ مِن أَعمَالِ البِرِّ عَمَلُ سَبعِینَ صِدِّیقا.(1)

«چون روز قیامت شود خداوند متعال ملکی را امر کند که افروخته کند آتش های هفتگانه [جهنّم را] و رضوان را امر کند که بهشت های هشتگانه را زینت دهد. آنگاه به میکائیل گوید که صراط را بر روی .

1- ر.ک: المناقب، ج2، ص3؛ تأویل الآیات، ج2، ص494، ح4؛ نهج الیمان، ص508؛ الاربعین محمد طاهر قمی، ص463؛ بحار، ج7، ص321، ح12 و ج27، ص111، ح82.

جهنم کشد و به جبرئیل گوید که میزان عدالت را زیر عرش نصب نماید. و گوید: ای محمّد! امّتت را برای حساب بیاور. سپس خداوند تبارک و تعالی امر کند که بر صراط، هفت کمینگاه (گذرگاه) بسته شود که طول هر یک از آن، هفده هزار فرسخ راه است و بر هر کمینگاهی هفتاد هزار ملک است که از مرد و زن این امت در گذرگاه اول از ولایت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) و دوستی اهل بیت محمّد (عَلیهِم السَّلام) سؤال می کنند، پس هر کس آن را ادا نموده باشد همچون برقِ جهنده یاز این گذرگاه عبور می نماید و هر کس یاهل بیت پیامبر (عَلیهِم السَّلام) را دوست نداشته باشد، از سر در جهنّم انداخته می شود، حتّیَ اگر اعمال نیک هفتاد صدّیق همراه او باشد».

ابن شاذان قمی (رَحمَهُ ُالله) در کتاب «مأه منقبه من مناقب أمیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام)» نیز به اسناد از ابی سعید خدری روایت می کند که گوید: از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) شنیدم که می فرمود:

إذا کان یوم القیامه أمر الله تعالی ملکین یقعدان علی الصراط، فلا یجوز [بهما] أحدا إلاّ ببراءه، علی بن أبی طالب (علیهِ السَّلام)، و من لم تکن له براءه، أمرالله تعالی الملکین الموکلین علی الجواز أن یوقفاه و یسألاه، فلما عجز عن جوابهما فیکبّاه علی منخریه فی و ذلک قوله تعالی «وقفوهم إنهم مسؤولون».(1) .

1- ر.ک: مأه منقبه، ص36، منقبت16.

«هنگامی که روز قیامت شود خداوند تبارک و تعالی دو ملک را امر می کند که بر صراط بایستند، و کسی را اجازه عبور ندهند مگر اینکه برائت نامه ای از علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) داشته باشد، در غیر اینصورت او را نگه می دارند، و در مورد علی (علیهِ السَّلام) از او سؤال می کنند، اگر از جواب دادن عاجز بماند، به امر خداوند تبارک و تعالی آن دو ملک او را به صورت در آتش می اندازند و این است معنای کلام الهی که فرمود: «وَقِفُوهُم إِنَّهُم مَسؤُلُونَ؛ (1) نگاهشان دارید که از اینها سؤال باشد بشود».

ابوسعید می گوید: عرض کردم: یا رسول الله، پدر و مادرم فدای تو باد، منظور از برائتی که علی (علیهِ السَّلام) عطا می کند چیست؟ فرمود:

«نوشته ای است با نور ساطع و درخشان به این متن: لا أله ألاّ الله محمّد رسول الله علی ولیّ الله».

قاضی نعمان مغرفی (رَحمَه ُالله) (متوفای 363 قمری) که از عالمان شیعی است، نیز در کتاب شرح الأخبار خود به نقل از ابن عباس روایت کرده است که:

یوقف الناس علی الصراط فیسألون عن ولایه علی (علیهِ السَّلام). .

1- سوره صافات، آیه24.

«مردم بر صراط نگه داشته می شوند تا از ولایت حضرت علی (علیهِ السَّلام) از آنان سؤال شود».

امانت داری و صله رحم

دیگر از مسائلی که در پل صراط از آن می پرسند، بحث امانت داری و صله رحم می باشد. هر کس به این دو فریضه عمل نموده باشد، به سلامت از این گذرگاه عبور می نماید.

حسین سعید اهوازی از امام محمّد باقر (علیهِ السَّلام) روایت کرده که: مردی آمد نزد حضرت ابی ذر (رَحمَه ُالله) و او را به اولاد آوردن گوسفندانش بشارت داد، و گفت: ای ابوذر! مژده باد تو را که گوسفندانت اولاد آورده و بسیار شدند! فرمود: مرا بسیاری ایشان مسرور نمی سازد و این را دوست ندارم، آنچه کم باشد و کفایت کند نزد من بهتر است از آنچه بسیار باشد و مشغول کند، همانا شنیدم که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می فرمود:

حَافَتَا الصَّرَاطِ یَومَ القِیَامَهِ الرَّحِمُ (1) وَ الأَمَانَهُ فَإِذَا مَرَّ الوَصُولُ لِلرَّحِمِ المُؤَدِّی لِلاَمَانَهِ نَفَذَ إِلَی الجَنَّهِ وَ إِذَا مَرَّ الخَائِنُ لِلأَمَانَهِ القَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَم یَنفَعهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَ تَکَفَّأَ بَهَ الصِّرَاطُ فِی النَّار.(2)

«رحم و امانت روز قیامت در دو جانب صراطند، چون صله رحم کننده و امانت نگهدار بر صراط گذرد به .

1- البته می توان آن را به سکون نیز خواند [همچنانکه برخی آن را چنین نیز خوانده اند]، که معنای آن به معنی رحم کردن می باشد، نه صله رحم.
2- ر.ک: الکافی، ج2، ص152، ح11؛ وسائل الشیعه، ج19، ص68، ح27169.

بهشت رسد، و چون خائن امانت و قاطع رحم از آن بگذرد، هیچ عملی با وجود این دو گناه سودش نبخشد و صراط در آتش دوزخ سرنگونش کند».

یعنی: «یک طرف صراط در قیامت، امانت است و طرف دیگرش، رحم، وقتی انسانی که به ارحام و بستگانش رسیدگی داشت و امانتدار بود، بخواهد عبور کند، به بهشت می رسد، اما اگر فرد خائن در امانت و بی اعتنا به بستگان بخواهد عبور نماید، اعمال دیگرش برایش فایده ای نداشته و صراط او را به آتش می اندازد».(1)

دادخواهی از مظلوم

یکی از مهمترین عقبه های صراط، «مرصاد» نام دارد که خداوند متعال در این عقبه، خود در کمین طالمان و ستمگران است. و آیه13 سوره فجر [إنَّ رَبَّکَ لَبِالمرصاد] نیز به همین مطلب اشاره دارد.

شیخ کلینی به اسناد خود از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت کرده که در تفسیر این آیه [إنَّ رَبَّکَ لَبِالمرصاد] فرمود: (آن کمینگاه) پلی است بر صراط که از آن نگذرد بنده ای که مظلمه و حقوقی از دیگران بر گردن اوست.(2)

الب ارسلان و پیرزن

ملاّ احمد نراقی در کتاب «معراج السعاده» نقل کرده که: سلطان ملک شاه سلجوقی در کنار زاینده رود شکار می نمود، ساعتی درمرغزاری آسایش نمود. یکی از غلامان .

1- غفاری ساروی، حسین، آئین بندگی و نیایش، ص148.
2- ر.ک: الکافی، ج2، ص331، ح2؛ الرساله السعدیه، ص149؛ ثواب الاعمال، ص272.

خاص، گاوی را در کنار نهری دید که می چرید، آن را ذبح کرد و پاره ای از گوشتش را کباب نمود. آن گاو از پیره زنی بود که چهار یتیم داشت و وجه معیشتشان از شیر آن حاصل می شد. چون آن عجوزه [پیرزن] از این واقعه مطّلع شد دود از نهاد او بر آمد و مقنعه از سر کشیده بر سر پلی که گذرگاه آن سلطان بود نشست تا سلطان به آنجا رسید. با قدّ خمیده از جای جست و با دیده گریان روی به سلطان کرده گفت: ای پسر «الب ارسلانو» اگر داد مرا در سر این پل نمی دهی در سر پل صراط دست دادخواهی بر آرم و دست خصومت از دامنت برندارم. بگو تا از این دو پل کدام را اختیار می کنی؟

سلطان از هیبت این سخن بر خورد بلرزید و پیاده گشته گفت: مرا طاقت سر پل صراط نیست بگو تا چه ستم بر تو شده؟ پیره زال صورت حال را به موقف عرض رسانید. سلطان متأثّر گشته اوّل فرمود: تا آن غلام را به سزایش رسانیدند. و به عوض آن ماده گاو، هفتاد گاو، و به روایتی دویست گاو از سر کار خاصه به آن پیره زال دادند. گویند که: چون ملک شاه از دنیا رفت آن پیره زال بر سر قبر او نشست و گفت: پروردگارا من بیچاره بودم او مرا دستگیری کرد امروز او بیچاره است تو او را دستگیری کن. یکی از نیکان، سلطان را در خواب دیده گفت: خدا با تو چه کرد؟ گفت: اگر نه دعای آن پیره زن بود مرا عذابی می کردند که اگر بر همه اهل زمین قسمت می نمودند همگی معذّب می شدند.(1) .

1- نک: معراج السعاده، ص498.

باید توجه داشته باشیم که خداوند متعال در همین دنیا نیز در کمین ظالمان و ستمگران می باشد، و جزای بسیاری از آنها را در همین دنیا می دهد:

رضاخان و کشتن دو جوان

مرحوم حاج سیّدرضا بهاءالدینی (رَحمَهُ ُالله) گوید: اوایل حکومت رضاخان بود. او شبی از شبها وارد قم شد و در کوچه و خیابان رفت و آمد می کرد و برای ارعاب مردم شهر، دو جوان را دستگیر کرد و بدون آنکه - در ظاهر - کاریکرده باشند و محاکمه و سؤال و جوابی در میان باشد، آن دو را در مقابل چشمان مردم به قتل رسانید!

بنده از این کار زشت و کشتار ناجوانمردانه این مرد وحشی بسیار ناراحت شدم؛ ولی از این که چرا این اشخاص انتخاب شدند، در حیرت بودم. نزد خود گفتم باید حسابی در کار باشد. تحقیق کردم و از افرادی درباره یکی از آن دو نفر پرسش کردم. گفتند: روز قبل از این حادثه گربه ای را گرفته و برای تفریح و خوشگذرانی خود و به خنده انداختن دیگران، نفت بر سر حیوان ریخته و زنده زنده او را آتش زده و این گونه فردای آن روز به دست ظالمی دیگر، به سزای عمل خود رسیده است.

آیت الله شاه آبادی (رحمه الله) و سرهنگ شهربانی

نیز نقل شده است روزی مرحوم آیت الله محمدعلی شاه آبادی (رَحمَه ُالله) برای استحمام به حمام محلّه خود می روند زمانی که از حمام خارج می شوند دقّت زیادی داشتند که ترشّحی نشود تا نجس شوند، این کار باعث توجّه یک سرهنگ شهربانی در حمام می شود، او با زبان گزنده ای که داشت

ایشان را مورد نکوهش قرار می دهد تا اینکه مرحوم شاه آبادی بدون توجه به او از حمام خارج می شود.

فردای آن روز وقتی معظّم له در بیرون منزلشان مشغول تدریس بودند، به ناگه صدای «لا اله الا الله» عدّه ای که مرده ای را تشییع می کردند توجه ایشان را جلب می نماید و سؤال می کنندچه کسی مرده است؟ عرض می کنند همان سرهنگی بود که به حضرتعالی جسارت کرد. در سر زبانش تبخال جوشی زد و بر اثر همان سریعاً فوت کرد. مرحوم آیت الله شاه آبادی می فرمایند: ای کاش پاسخ او را می دادم تا لااقل نمی مرد.

از این حکایت نتیجه می گیریم که انسان باید مواظب زبانش باشد و با زبان قلب کسی را آتش نزند، مخصوصاً جسارت به کسی که مورد توجّه خداست، تحقیر کردن کسی که عزیز و محبوب خداست در روایت به منزله اعلام جنگ کردن با خدا تلقّی شده است، لذا در چنین مواقعی غیرت حقتعالی کار خودش را خواهد کرد.(1)

نماز

به فرموده روایات ائمّه معصومین (عَلیهِم السَّلام) یکی از پرسشهای صراط درباره «نماز» می باشد. پرسش از اینکه با نماز چه کردی؟ آیا آن را اقامه نمودی؟ چگونه به این فریضه مهمّ الهی عمل کردی؟ و....

روایت شده که وجود مقدس نبی اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند: .

1- نک: در طواف خورشید، ص46.

چون بنده به نماز ایستد و به چیزی جز معبود (سبحانه و تعالی) توجه کند، خداوند فرماید: بنده من به چه می اندیشی مگر از من مهربان تر و بزرگوارتر سراغ داری؟ و اگر بار دیگر وجه خود به جایی معطوف دارد، فرماید، بنده من، آن کیست که از من بهتر یافته و به او توجه کرده ای؟ و چون بار سوّم، به غیر خداوند متعال توجه کند، حق تعالی او را از رحمت خود دور و مهجور سازد و به فضاحت تمام به او گوید:

«فضحک الله فی الملا الا علی کما فضحتنی علی رؤوس الاشهاد: یعنی خداوند تو را در برابر عالم بالا رسوا و مفتضح سازد، همانگونه که مرا نزد همگان، رصوا و مفتضح نمودی».(1)

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت *** غم فراق تو را با تو زار بگذارم

وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو *** نشسته روی به محراب و دل به بازارم

یکی از بزرگان را از چگونگی نماز پرسیدند، گفت: «چون وقت نماز درآید، وضو می سازم و به جائی که می خواهم نماز گزارم می روم، و می نشینم تا اعضاء و جوارحم آرام گیرد، سپس به نماز می ایستم، و کعبه را میان ابروان خود قرار می دهم، و صراط را در زیر گام خودم و بهشت را در طرف راست، و جهنّم را در طرف چپ، و فرشته مرگ را در پشت سر به نظر می آورم، و پندارم که این آخرین نماز من است. پس میان امید و بیم قرار می گیرم، و تکبیره الاحرام می گویم، و قرآن را شمرده قرائت می کنم، و با فروتنی رکوع .

1- نک: نشان از بی نشانها، ص329.

می کنم، و با خشوع به سجده می روم، و بر سرین چپ می نشینم، و پشت قدم چپ را فرش می سازم و قدم راست را بر ابهام قرار می دهم، و با اخلاص نماز را تمام می کنم، با این حال نمی دانم که نمازم قبول شده یا نه».(1)

سؤال از مال

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «در قیامت صاحب مالی را می آورند که خدا را درباره آن اطاعت کرده و مال او در پیش روی اوست، و چون به صراط می رسد هرگاه رفتن بر او مشکل شود مالش به او می گوید: بگذر که تو حقّ خدا را در من ادا کردی. سپس دنیا داری را می آورند که خدا را اطاعت ننموده، دلش نزد اوست، و چون بخواهد از صراط بگذرد و رفتن نتواند مال او گوید: وای بر تو چرا حقّ خدا را در من نپرداختی؟ و پیوسته چنین خواهد بود تا به عذاب و جهنّم افتد و هلاک شود».(2)

طبرانی [از عالمان اهل سنّت، متوفای 363 قمری] نیز با اسناد خود از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت کرده که فرمود:

«چون بنده ای بر صراط آید از بدهی هایش از او سؤال کنند، و به او گویند آنها را بپردازد. گوید: اینجا برایم چیزی نیست. پس از حسناتش آنقدر بردارند که تمام شود، و چیزی .

1- ر.ک: معراج السعاده، ص497.
2- نک: علم اخلاق اسلامی، ج2، ص67.

از حسنات برای او باقی نماند، ندا شود گناهان طلبکار را برداشته و بر او گذارید، و به آتش انداخته شود».(1)

آنچه در روایات [بیشتر رایات کتب اهل سنّت که از مقاتل بن سلیمان و أیفع بن عبدالکلاعی نقل شده است]، در مورد سؤال از خمس و زکات در صراط روایت شده است، نیز ملحق به همین مال می شود.

و عقبه های دیگر که هر کدام پرسش در مورد اوامر یا نواهی الهی می باشد، که از آنها سؤال می شود.

مانند حج و عمره و ماه رمضان ولایمان که این موارد بیشتر در روایات کتب اهل تسنّن بدان اشاره شده است.(2) .

1- إن فی جهنم جسرا له سبع قناطر علی أوسطهن القضاء فیجاء بالعبد حتی إذا انتهی إلی القنطره الوسطی قیل له ماذا علیک من الدین و تلا هذه الآیه: (ولا یکتمون الله حدیثا) قال فیقول یا رب علی کذا و کذا فیقال له اقض دینک فیقول ما لی شیء و ما أدری ما أقضی فیقال خذوا من حسناته فما زال یؤخذ من حسناته حتی ما تبقی له حسنه حتی إذا أفنیت حسناته قیل قد فنیت حسناته یقال خذوا من سیئات من یطلبه فرکبوا علیه. (ر.ک: المعجم الکبیر، ج8، ص101؛ تاریخ مدینه دمشق، ج24، ص69؛ مجمع الزوائد، ج10، ص354؛ کنزالعمال، ح44238؛ الدرّ المنثور، ج6، ص348).
2- دو نمونه حدیث آن چنین می باشد: - أخرج ابن أبی حاتم عن أیفع بن عبد الکلاعی قال ان لجهنم سبع قناطر و الصراط علیهن فیحبس الخلائق عند القنطره الاولی فیقول قفوهم انهم مسؤلون فیحاسبون علی الصلاه و یسألون عنها فیهلک فیها من هلک وینجو من نجا فإذا بلغوا القنطره الثانیه حوسبوا علی الامانه کیف أدوها و کیف خانوها هیهلک من هلک و ینجو من نجا فإذا بلغوا القنطره الثالثه سئلوا عن الرحم کیف وصلوها و کیف قطعوها فیهلک من هلک وینجو من نجا و الرحم یومئذ متدلیه إلی الهوی فی جهنم تقول اللهم من وصلنی فصله و من قطعنی فاقطعه و هی التی یقول الله ان ربک لبالمرصاد. - و عن مقاتل بن سلیمان قال: أقسم الله ان ربک لبالمرصاد یعنی الصراط، و ذلک ان جسر جهنم علیها قناطر علی کل قنطره ملائکه قیام وجوههم مثل الجمر و أعینهم مثل البرق یسألون الناس فی أول قنطره عن الایمان و فی الثانیه یسألونهم عن الصلوات الخمس و فی

الثالثه يسألونهم عن الزكاه و فى الرابعه يسألونهم عن شهر رمضان و فى الخامسه يسألونهم عن الحج و فى السادسه يسالونهم عن العمره و فى السابعه يسألونهم عن المظالم فمن أتى بما سئل عنه كما أمر جاز على الصراط والاحبس فذلک قوله ان ربک لبالمرصاد. (ر.ک: المعجم الكبير، ج8، ض101؛ تاريخ مدينه دمشق، ج24، ص69؛ مجمع الزوائد، ج10، ص354؛ كنزالعمال، ح44238؛ الدرّ المنثور، ج6، ص348).

عقبه کؤودا (عقبه ای سخت)

انس گوید: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در ذیل آیه (فلا اقتحم العقبه) فرمود:

أنس قال: قال رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فی قوله تعالی: (فلا اقتحم العقبه): إن فوق الصراط عقبه کؤودا طولها ثلاثه آلاف عام: ألف عام هبوط، و ألف عام شوک و حسک و عقارب و حیات، و ألف عام صعود، أنا أول من یقطع تلک العقبه، و ثانی من یقطع تلک العقبه علی بن أبی طالب (علیهِ السَّلام). و قال بعد کلام: لا یقطعها فی غیر مشقه إلا محمّد و أهل بیته (عَلیهِم السَّلام).(1) .

1- ر.ک: المناقب ابن شهر آشوب، ج2، ص6؛ بحار، ج8، ص66، ح7؛ تتمه الحدائق الناضره، ج1، ص171؛ مستدرک سفینه البحار، ج6، ص264.

«بالای صراط عقبه کؤوداست [عقبه ای سخت و بد عبور] که طول آن سه هزار سال راه است و هزار سال پایین رفتن و هزار سال سختی راه و خار گیاهان تیز و عقرب ها و مارها و هزار سال بالا رفتن، من اولین کسی هستم که این عقبه را طی می کنم و دومین کسی که این عقبه را طی می کند علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) است.

سپس پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «همه، این عقبه را با سختی طی می کنندم، جز محمّد و اهل بیتش (عَلیهِم السَّلام)».

حکایت سیّدعبدالکریم نیلی نجفی (رَحمَه ُالله)

و سخن آخر حکایتی که شیخ عباس قمی (رَحمَه ُالله) در کتاب «منازل الآخره» نقل کرده است که:

سید اکمل مؤیّد، علامه نحریر بهاء الدینی سیّدعلی بن سیّد عبدالکریم نیلی نجفی (رَحمَه ُالله) که جلالت شأنش بسیار، و مناقبش بی شمار است و تلمیذ شیخ شهید و فخر المحقّقین است در کتاب «انوار المضیئه» در ابواب فضایل حضرت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) به مناسبی این حکایت را از والدش نقل کرده که: در قریه نیله که قریه خودشان باشد شخصی بود که تولیت مسجد آن قریه با او بود، روزی از خانه بیرون نیامد، او را طلبیدند عذر آورد که نمی توانم، چون تحقیق کردند معلوم شد که بدن او به آتش سوخته سوای دو طرف رانهای او تا طرف زانوها که از آسیب سوختنه محفوظ مانده و دیدند درد و ألم او را بیقرار کرده.

سبب آن را از او پرسیدند، گفت: در خواب دیدم که قیامت بر پا شده و مردم در حرج عظیمند و بسیار به آتش می روند و من از کسانی بودم که به بهشت مرا فرستادند، همین که رو به بهشت می رفتم به پلی رسیدم که عرض و طول آن بزرگ بود، گفتند این صراط است؛ پس ما از آن عبور کردیم و هر چه از آن طیّ می کردیم عرضش کم، و طولش بسیار می گشت تا رسید که مثل تیزی شمشیر شد، نگاه کردیم در زیر آن دیدیم که وادی بسیار بزرگی است و در آن، آتش سیاهی است و در آن، جمره هایی مثل قلّه کوه ها، و مردم بعضی نجات می یابند و بعضی در آتش می افتند و من پیوسته میل می کردم از طرفی به طرف دیگر مثل کسی که بخواهد بیفتد تا خود را رسانیدم به آخر صراط، به آنجا که رسیدم نتوانستم خودداری کنم که ناگاه در آتش افتادم و فرو رفتم در میان آتش، پس خود را رساندم به وادی و هر چه دست انداختم دستم به جایی بند نشد و آتش مرا پائین می کشید به قوّت جریان خود و من استغاثه می کردم، عقل از من پریده بود، پس مُلهم شدم به آنکه گفتم: یا علیّ بن ابیطالب، پس نظر افکندم دیدم مردی به کنار وادی ایستاده، در دلم افتاد که او علیّ بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) است. گفتم: ای آقای من یا امیرالمؤمنین، فرمود: دست خود را بیاور نزدیک، پس کشیدم دست خود را به جانب آن حضرت، پس گرفت دست مرا و کشید مرا بیرون و افکند مرا در کنار وادی، پس آتش را از دو طرف ران من دور کرد به دست شریف خود که من وحشت نموده از خواب

جَستم و این حال خود را دیدم که ببینید سالم نمانده بدن من از آتش مگر آنجائی که امام دست مالیده.

پس مدّت سه ماه مرهم کاری کرد تا سوخته ها بهتر شد و بعد از آن کم بود که نقل کند این حکایت را جهت احدی مگر آنکه تب او را می گرفت. (1) .

1- منازل الآخره، ص119.

ص: 74

ص: 75

فصل سوّم: عبور گروه های مردم از صراط

عبور مردم از صراط

حسین بن سعید اهوازی (متوفای قرن دو ه-.ق) در کتاب «الزهد» خود و نیز شیخ صدوق (رَحمَه ُالله) در کتاب «أمالی» خود به اسناد از ابوصیر از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت کرده اند که فرمود:

النَّاسُ یَمُرُّونَ عَلَی الصِّرَاطِ طَبَقَاتٍ: وَ الصِّرَاطُ أَدَقُّ مِنَ الشَّعرِ وَ أَحَدُّ مِنَ السَّیفِ فَمِنهُم مَن یَمُرُّ مِثلَ البَرقِ وَ مِنهُم مَن یَمُرُّ مِثلَ عَدوِ الفَرَسِ وَ مِنهُم مَن یَمُرُّ حَبواً وَ مِنهُم مَن یَمُرُّ مُتَعَلِّقاً قَد تَأخُذُ النارُ مِنهُ شَیئاً وَ تَترُکُ شَیئاً. (1)

«مردم در گذشتن از صراط به چند گروه تقسیم می شوند و پل صراط باریک تر از موی و برّنده تر از لبه شمشیر است، برخی مانند برق می گذرند، برخی ؛

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص177، ح257؛ روضه الواعظین، ص499؛

مانند اسب به تاخت می روند، برخی با سینه خیز می گذرند و بعضی در حالی می گذرند که خود را به آن آویخته اند و آتش مقداری از بدن آنها را گرفته است».

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نیز روایت شده که فرمود:

مردم بر صراط باشند، برخی آویزان، بعضی لغزان و برخی پابرجا.

و در جایی دیگر فرمودند:

وَالنَّاسُ عَلَی الصِّرَاطِ فَمُتَعَلِّقٌ وَ قَدَمٌ تَزِلُ وَ قَدَمٌ تَستَمسِکُ.(1)

«در گذشتن از صراط برخی از مردم چون برق می گذرند، و برخی چون چشم به هم زدنی و برخی مانند اسیان و شتران تندرو و برخی مانند افراد پای بسته. پس عدّه ای حتماً نجات می یابند و عدّه ای زخمی و خونی به آهستگی می گذرند و عدّه ای در آن (دوزخ) می افتند».

و فرمود:

وَ النّاسُ عَلَیهِ کَالبَرقِ و کَطَرفَهِ العَینِ و کَأجاوِدِ الخَیلِ وَ الرِّکابِ و شَدّاً عَلی الاقدامِ، فَناجٍ مُسَلَّمٌ، وَ مخدُوشٍ مُرسَلٌ، وَ مَطرُوحٍ فیها.(2) .

1- ر.ک: الکافی، ج8، ص312، ح486؛ أمالی شیخ صدوق، ص177؛ تفسیر قمی، ج2، ص421؛ روضه الواعظین، ص498؛ تفسیر صافی، ج5، ص327؛ بحار، ج7، ص126.
2- ر.ک: صحیح بخاری، ج8، ص182؛ صحیح مسلم، ج1، ص116؛ سنن ابن ماجه، ج2، ص1430، ح4280، مسند احمد، ج3، ص17 و ج6، ص110 و....

«عدّه ای از صراط همچون برق می گذرند و عدّه ای همچون باد و به عدّه ای نوری داده می شود که جلوی پایشان را روشن می بینند و عدّه ای چهار دست و پا می گذرند و به سبب گناهانی که کرده اند آتش قسمتی از آنها را می گیرد».

از این روایت دانسته می شود که صراط تاریک است و مردمان به قدر نور خود آن را طی می کنند. نوری که به کمک اعمال خود در این دنیا کسب نموده و آنجا آن را جلوه می دهند.(1)

و این نور، بستگی به قُرب انسان به نور حضرت حق دارد، هر چه قدر انسان به حق تعالی قرب پیدا کند نور وجودش بیشتر می شود و به تبع آن از صراط عبورش سریع می گردد. و لذا در روایات تعبیر شده که عدّه ای همچون چشم بر هم زدن عبور می نمایند و عدّه ای سینه خیز و این به تفاوت شناخت انسان از حق تعالی می باشد. .

1- اشاره به روایت رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) «یرد الناس الصراط، ثم یصدرون عنها باعمالهم فاولها کلمح البرق ثم کالریح، ثم کحصر الفرس ثم کالکواکب فی رحاه، ثم کشد الرجل ثم کمشیه»: مردم کنار پل صراط می رسند و سپس به کمک اعمال خود از آن می گذرند. گروهی به سرعت برق، گروهی دیگر به سرعت باد و گروهی دیگر همچون اسبی که در حال تاخت و تاز است و گروهی همچون حرکت ستاره در مدار خود و گروهی چون مردی که در حال دویدن باشد و گروهی همچون راه رفتن معمولی. (ر.ک: سنن ترمذی، ج4، ص378؛ روضه الواعظین، ج2، ص353).

ص: 79

ص: 80

فصل چهارم: عواملی که موجب پایداری بر صراط است

اشاره

در مجموع عواملی که باعث پایداری قدم ها بر صراط می گردد عبارتند از:

امید به رحمت خدا

عبدالرحمان بن سَمُره گوید: روزی نزد رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بودیم فرمود: من دیشب عجایبی دیدم. عرض کردیم: یا رسول الله جان ما و اهل و اولاد ما فدای شما، چه دیدید؟ آن را برای ما نقل فرمائید.

فرمود: (1)

رَأَیتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی وَ قَد أَتَاهُ مَلَکُ المَوتِ لِیَقبِضَ رُوحَهُ فَجَاءَهُ بِرُّهُ بِوَالِدَیهِ فَمَنَعَهُ مِنهُ؛ وَ رَأَیتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی قَد بُسِطَ عَلَیهِ عَذَابُ القَبرِ فَجَاءَهُ وُضُوؤُهُ فَمَنَعَهُ مِنهُ؛ وَ رُأَیتُ رَجُلاً مِن اُمَّتِی قَدِ احتَوشَتهُ الشَّیَاطِینُ فَجَاءَهُ ذِکرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَنَجَّاهُ مِن بَینِهِم؛ وَ رَأَیتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی یَلهَثُ عَطَشاً کُلَّمَا وَرَدَ حَوضاً مُنِعَ مِنهُ؛ .

1- به خاطر زیبایی و اهمیّت حدیث، تمام روایت نقل شده است.

فَجَاءَهُ صِيَامُ شَهرِ رَمَضَانَ فَسَقَاُه وَ أَروَاهُ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی قَدِ احتَوشَتهُ مَلَائِکَهُ العَذَابِ فَجَاءَتهُ صَلَاتُهُ فَمَنَعتهُ مِنهُم؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی وَ النَّبِيُّونَ حَلَقاً حَلَقاً کُلَّمَا أَتَی حَلقَهً طُرِدَ فَجَاءَهُ اغتِسَالُهُ مِنَ الجَنَابَهِ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَأَجلَسَهُ إِلَی جَنبِی؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی بَينَ يَدَيهِ ظُلمَهٌ وَ مِن خَلفِهِ ظُلمهٌ وَ عَن يَمِينِهِ ظُلمهٌ وَ عَن شِمَالِهِ ظُلمهٌ وَ مِن تَحتِهِ ظُلمهٌ مُستَنفِعاً فِی الظُّلمَهِ فَجَاءَهُ حَجُّهُ وَ عُمرَتُهُ فَأَخرَجَاهُ مِنَ الظِلمَهِ وَ أَدخَلَاهُ النُّورَ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَتِی يُکَلِّمُ المُؤمِنِينَ فَلَا يُکَلِّمُونَهُ فَجَاءَهُ صِلَتُهُ لِلرَّحِمِ فَقَالَ يَا مَعشَرَ المُؤمِنِينَ کَلِّمُوهُ فَإِنَّهُ کَانَ وَاصِلاً لِرَحِمِهِ فَکَلَّمَهُ المُؤمِنُونَ وَ صَافَحُوهُ وَ کَانَ مَعَهُم؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمتِّی يَتَّقِی وَهجَ النِّيرَانِ وَ شَرَرَهَا بِيَدِهِ وَ وَجهِهِ فَجَاءَتهُ صَدَقَتُهُ فَکَانَت ظِلاًّ عَلَی رَأسِهِ وَ سِتراً عَلَی وَجهِهِ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی قَد أَخَذَتهُ الزَّبَانِيَهُ مِن کُلِّ مَکَانٍ فَجَاءَهُ أَمرُهُ بِالمَعرُوفِ وَ نَهيُهُ عَن المُنکَرِ فَخَلَّصَاهُ مِن بَينِهِم وَ جَعَلَاهُ مَعَ مَلَائِکَهِ الرَّحمَهِ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أمتِّی جَاثِياً عَلَی رُکبَتَيهِ بَينَهُ وَ بَينَ رَحمهِ اللهِ حِجَابٌ فَجَاءَهُ حُسنُ خُلُقِهِ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ وَ أَدخَلَهُ فِی رَحمَهِ اللهِ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً

مِن أُمَّتي قَد هَوَت صَحِيفَتُهُ قِبَلَ شِمَالِهِ فَجَاءَهُ خَوفُهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ صَحِيفَتَهُ فَجَعَلَهَا فِی يَمِينِهِ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی قَد خَفَّت مَوَازِينُهُ فَجَاءَهُ إِفرَاطُهُ فِی صَلَاتِهِ فَثَقُلَت مَوَازِينُهُ [فَجَاءَهُ اَفرَاطُهُ فَثَقَّلُوا مَوَازِينَهُ]؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی قائِماً عَلَی شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَجَاءَهُ رَجَاؤُهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَاستَنقَذَهُ مِن ذَلِکَ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی قَد هَوَی فِی النَّارِ فَجَاءَتهُ دُمُوعُهُ الَّتِی بَکَی مِن خَشيَهِ اللهِ فَاستَخرَجَتهُ مِن ذَلِکَ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمتِّی عَلَی الصِّرَاطِ يَرتَعِدُ کَمَا يَرتَعِدُ السَّعَفَهُ فِی يَوم رِيحٍ عَاصِفٍ فَجَاءَهُ حُسنُ ظَنِّهِ بَاللهِ فَسَکَنَ رَعدَتُهُ وَ مَضَی عَلَی الصِّرَاطِ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن اُمَّتِی عَلَی الصِّراطِ يَزحَفُ اَحيَاناً وَ يَحبُو احيَاناً وَ يَتَعَلَّقُ اَحيَاناً فَجَاءَتهُ صَلَاتُهُ عَلَیَّ فَاَقَامَتهُ عَلَی قَدَمَيهِ وَ مَضَی عَلَی الصِّرَاطِ؛ وَ رَأَيتُ رَجُلاً مِن أُمَّتِی انتَهَی إِلَی اَبوَابِ الجَنَّهِ کُلَّمَا انتَهَی إِلَی بَابٍ اُغلِقَ دُونَهُ فَجَاءَتهُ شَهَادَهُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اَللهُ صَادِقاً بِهَا فَفَتَحَت لَهُ الأَبوَابَ وَ دَخَلَ الجَنَّه.(1)

«مردی از امّتم را دیدم که ملک الموت آمده بود جانش را بگیرد و احسان به پدر و مادر آمد و او را بازداشت، .

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص302، ح342؛ فضائل الأشهر الثلاثه، ص113.

مردی از امّتم را دیدم که عذاب قبر بر او چنگال گشوده وضویش آمده و آن را بازداشت، مردی از امّتم را دیدم که شیاطین گردش را گرفته بودند ذکر خدا عزّوجلّ آمد از میان آنها نجاتش داد، مردی از امّتم را دیدم که فرشته های عذاب دورش کرده بودند و نمازش آمد و جلو آنها را گرفت، مردی از امّتم را دیدم که از تشنگی له له می زد و به هر حوضی می رسید ممنوع می شد، روزه ماه رمضانش آمد و او را سیراب کرد، مردی از امّتم را دیدم که به هر حلقه ای از انبیاء نزدیک می شد او را می راندند و غسل جنابتش آمد دست او را گرفت و پهلوی من نشانید، مردی از امتم را دیدم که از شش جهت در تاریکی فرو بود حج و عمره اش آمدند و او را از تاریکی درآوردند و به روشنی رسانیدند، مردی از امتم را دیدم که با مؤمنان سخن می گفت و با او سخن نمی گفتند و صله رحمش آمد و گفت: ای گروه مؤمنان با او سخن کنید که او صله رحم می کرد مؤمنان با او سخن کردند و دست دادند و با آنها همراه شد، مردی از امّتم را دیدم که دست و روی خود را سپر شراره آتش کرده بود، صدقه اش آمد سرپوش سر و سپر روی او شد، مردی از امّتم را دیدم که مأموران دوزخ او را از هر سو در گرفته بودند و امر به معروف و نهی از منکرش آمدند و او را از دست آنها رها کردند و به ملائکه رحمت سپردند، مردی از امّتم را دیدم که به زانو درآمده و میان او و رحمت خدا پرده ایست، حُسن خلقش آمد و او را وارد رحمت خدا کرد، مردی از امتم را دیدم که نامه عملش از سمت چپ روان بود خوف او از خدا آمد و نامه

عملش را گرفت و به دست راستش داد، مردی از امّتم را دیدم که میزانش سبک بود و بسیاری از نمازها را خوانده بود آمد و میزانش را سنگین کرد، مردی از امّتم را دیدم که بر پرتگاه دوزخ بود و امید او به خدا آمد و او را نجات داد، مردی از امّتم را دیدم در آتش سرازیر بود اشک ها که از خوف خدا ریخته بود آمدند او را در آوردند، مردی از امّتم را دیدم چون شاخه خرما در برابر باد سخت بر صراط می لرزید، خوش گمانی او به خدا آمد و او را آرام کرد و از صراط گذشت، مردی از امتم را دیدم روی صراط گاهی سینه می کشید و گاهی سر دست می رفت و گاهی آویزان می شد صلواتی که بر من فرستاده بود آمد و او را بر پا داشت و از صراط گذشت، مردی از امتم را دیدم که به درهای بهشت می رفت و به هر دری می رسید به روی او بسته می شد شهادت او به یگانگی خدا از روی راستی آمد و درهای بهشت را به روی او گشود».

پذیرش ولایت اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)

ابراهیم بن ابی محمود از حضرت رضا (علیهِ السَّلام) و آن حضرت از پدران بزرگوار خویش (عَلیهِم السَّلام) روایت کرده که حضرت علی (علیهِ السَّلام) فرمود: پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) اینچنین به من فرمود:

.... أنت اوّل من یحوز الصراط معی و ان ربّی عزّ و جلّ اقسم بعزّته انه لا یجوز عقبه الصّراط إلا من معه براءه بولایتک و ولایه الائمّه من ولدک.(1)

«یا علی! توئی اوّل کسی که از صراط با من بگذرد و پروردگار به عزّت خود قسم یاد کرده که احدی از آستانه صراط نگذرد مگر آنکه بسبب دوستی تو و دوستی ائمه و اولاد تو برائت از آتش جهنم حاصل کرده باشد».

نیز فرمود:

انه لا یجوز علی الصراط الا من کان معه کتاب من ولایه علی بن ابی طالب (علیهِ السَّلام). (1)

«عبور بر صراط جایز نیست مگر برای کسی که همراه او نوشته ایاز ولایت علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) باشد».

امام باقر (علیهِ السَّلام) از پدران بزرگوار خود (عَلیهِم السَّلام) نقل می کند که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

من سره أن یجوز علی الصراط کالریح العاصف و یلج الجنه بغیر حساب، فلیتول و لیی و وصیی و صاحبی و خلیفتی علی أهلی و أمتی علی بن أبی طالب، و من سره أن یلج النار فلیترک ولایته، فرعزه ربی و جلاله إنه لباب الله الذی لا یؤتی ألاّ منه، و إنه الصراط المستقیم، و إنه الذی یسأل الله عن ولایته یوم القیامه.(2) .

1- ر.ک: کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، ج1، ص11.
2- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص363، ح447؛ بشاره المصطفی، ص94، ح51؛ بحار، ج38، ص98، ح16؛ الامام علی (علیهِ السَّلام)، ص46، ح7.

«هر که را خوش آید که چون برق جهنده بر صراط گذرد و بی حساب به بهشت رود، باید ولایت ورزد با ولی و وصیّ و رفیق و جانشین من بر خاندان و امّتم علی بن ابی طالب (علیهِ السَّلام)؛ و هر که را خوش آید به دوزخ رود ترک ولایتش کند، به عزّت و جلال پروردگارم که او است باب الله که جز از آن نیایند و او است صراط مستقیم و او است که روز قیامت از ولایتش پرسش شود».

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

إذا کان یوم القیامه و نصب الصراط علی شفیر جهنم لم یجر علیه الاّ من کان معه کتاب بولایه علی بن ابی طالب (علیهِ السَّلام) و لمحبیه ایضاً المرتبه العالیه.(1)

«هنگامی که روز قیامت شود و صراط را بر آتش سخت جهنّم گذارند، هیچ کس از صراط عبور نمی نماید مگر اینکه همراه او ولایت علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) باشد».

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) خطاب به حضرت علی (علیهِ السَّلام) فرمود:

یا علی بشر شیعتک و أنصارک بخصال عشر: أولها طیب المولد، وثانیها حسن إیمانهم بالله، و ثالثها حب الله .

1- ر.ک: ابن البطریق، العمده، ص369، ح726؛ سیدبن طاووس، الطرائف، ص82، ح114؛ ابن جبر، نهج الایمان، ص506؛ کشف الیقین، ص304؛ شرح اصول کافی، ج5، ص85؛ بحار، ج27، ص141، ح148.

عزوجل لهم، و رابعها الفسحه فی قبورهم، و خامسها النور علی الصراط بین أعینهم، و سادسها نزع الفقر من بین أعینهم، . غنی قلوبهم، و سابعها المقت من الله عزوجل لاعدائهم، و ثامنها الامن من الجذام [و البرص و الجنون]، یا علی و تاسعها انحطاط الذنوب و السیئات عنهم، و عاشرها هم معی فی الجنه و أنا معهم.(1)

«ای علی! شیعیان و یاران خویش را به ده ویژگی مژده ده: حلال زاده هستند ایمان درستی به خداوند دارند، خدای گرامی و بزرگ آنان را دوست دارد، فراخی گور دارند، بر روی پل صراط پرتوی راه را بر ایشان روشن می سازد، تهی دستی از نزدشان رخت بر می بندد و دلهایشان استوار و بی نیاز است، خدا با دشمنانشان دشمنی می کند و بر آنان سخت می گیرد، از جذام و برص و دیوانگی در امانند، ای علی، گناهان و بدیهایشان فرو می ریزد و در بهشت آنان با من و من با ایشان هستم».

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

أن ولیّ علی (علیهِ السَّلام) براءه فی ثلاثه مواطن حیث یسرّه عند الموت یو عند الصراط و عند الحوض.(2) .

1- ر.ک: الخصال، ص430، ح10؛ مشکاه الأنوار، ص150؛ روضه الواعظین، ص293؛ أعلام الدین، ص450؛ بحار، ج27، ص162، ح12.
2- ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج1، ص137، ح369؛ منتهی المطلب، ج1، ص469.

«دوست و طرفدار امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) آن حضرت را در سه موضع می بیند به گونه ای که شادمانش سازد: اوّل به هنگام مرگ، دوم نزدیک صراط یا هنگام عبور از صراط، و سوّم در کنار حوض کوثر».

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

معرفه آل محمد (عَلیهِم السَّلام) برائه من النار و حبّ آل محمد (عَلیهِم السَّلام) جواز علی الصراط و الولایه لآل محمد (عَلیهِم السَّلام) أمان من العذاب.(1)

«شناخت خاندان محمّد (عَلیهِم السَّلام) باعث بیزاری از آتش، و دوستی خاندان محمّد (عَلیهِم السَّلام) وسیله عبور از صراط، و ولایت خاندان محمّد (عَلیهِم السَّلام) سبب ایمنی از عذاب است».

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

یا علی! إخوانک یفرحون فی ثلاثه مواطن: عند خروج أنفسهم و أنا شاهدهم و أنت، و عند المسأله فی قبورهم، و عندالعرض الاکبر، و عند الصراط إذا سئل الخلق عن إیمانها فلم یجیبوا.(2) .

1- ر.ک: الشفا بتعریف حقوق المصطفی، القاضی عیاض، ج2، ص47؛ الأربعین محمّد طاهرقمی، ص475؛ کشف الغطاء، ج1، ص8؛ النص و الاجتهاد، ص545.
2- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص656، ح891؛ فضائل الشیعه، ص15؛ المحتضر، ص15؛ بحار، ج39، ص307، ح122؛ الامام علی (علیهِ السَّلام)، ص426.

«ای علی! برادرانت در سه جا شادند: هنگام جان دادن که من بالین آنهایم و تو هنگام سؤال و جواب در قبر وقت سان بزرگ و در صراط که از خلق بازپرسی کنند و نتوانند جواب دهند».

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

یا علی! إذا کان یوم القیامه اقعد أنا و جبرئیل علی الصراط فلا یجوز احد إلا من کان معه براءه بولایتک.(1)

«ای علی! چون روز قیامت شود، من و تو و جبرئیل بر صراط می نشینم و هیچ کس از صراط نخواهد گذشت مگر اینکه پروانه ولایت تو را با خود داشته باشد».

زید حشام گوید: خدمت امام صادق (علیهِ السَّلام) رفتم، به من فرمود:

یَا زَیدُ جَدِّد عِبَادَهَ وَ أَحدِث تَوبَهً. قَالَ نَعَیتَ إِلَیَّ نَفسِی جُعِلتُ فِدَاکَ قَالَ فَقَالَ یَا زَیدُ مَا عِندَنَا خَیرٌ لَکَ وَ أَنتَ مِن شِیعَتِنَا قَالَ و قُلتُ وَ کَیفَ لِی أَن أَکُونَ مِن شِیعَتِکُم قَالَ فَقَالَ لِی أَنتَ مِن شِیعَتَنَا إِلَینَا الصِّرَاطُ وَ المِیزانُ وَ حِسَابُ شِیعَتِنَا وَ اللهِ لَاَنَا أَرحَمُ بِکُم مِنکُم بُأَنفُسِکُم کَأَن-ِّی أَنظُرُ إِلَیکَ وَ رَفِیقِکَ فِی دَرَجَتِکَ فِی الجَنَّه.(2) .

1- ر.ک: تصحیح اعتقادات الإمامیه، شیخ مفید، ص108؛ بشاره المصطفی، ص196،ح13؛ روضه الواعظین، ص128؛ تأویل الآیات، ج2، ص610.
2- ر.ک: بصائر الدرجات، ص285، ح15؛ دلائل الامامه طبری، ص281، ح224.

«ای زید! عبادت را از سر بگیر و توبه کن. عرض کردم: آقا خبر مرگ به من می دهید. فرمود: زید! آنچه نزد ما است برای تو بهتر است، تو از شیعیان مائی. عرض کردم: آقا آیا ممکن است من از شیعیان شما باشم؟! فرمود: بلی تو از شیعیان ما هستی، صراط و میزان حساب شیعیان به دست ما است، به خدا قسم من به شما از خودمان مهربانترم و گوئی می بینم تو و رفیقت را در بهشت».

شناخت اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)

اصبغ بن نباته (رَحمَه ُالله) گوید: نزد امیرمؤمنان (علیهِ السَّلام) نشسته بودم که ابن کوّاء آمد و عرض نمود: ای امیرمؤمنان، مفاد آیه: (وَ عَلَی الأَعرافِ(1) رِجالٌ یَعرفُونَ کُلاًّ بِسِیماهُم) (2) چیست؟ .

1- اعراف بنابر آنچه در تفاسیر آمده است: گذرگاه مرتفع و سختی است میان بهشت و جهنّم، که مانع از مشاهده یکدیگر بهشتیان و جهنّمیان می شود، و افرادی که خوبی و بدی را به هم آمیخته باشند در این مسیر وا می مانند. علی بن ابراهیم قمی (رَحمَه ُالله) در تفسیر خود (تفسیر قمی) از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت کرده که فرمود: «اعراف، تپّه ای است میان بهشت و دوزخ، و امامان آن مردانی هستند که بر اعراف در کنار شیعیان (گناهکارشان) قرار می گیرند، در حالی که مؤمنان خالص بدون نیاز به حساب در بهشت جای گرفته اند... امامان و پیشوایان در این موقع به پیروان گنهکار خود می گویند خوب نگاه کنید، برادران با ایمان خود را چگونه بدون حساب به سوی بهشت شتافته اند، و این همان است که خداوند می گوید: (وَ نادَوا أَصحابَ الجَنَّهِ أَن سَلامٌ عَلَیکُم لَم یَدخُلُوها وَ هُم یَطمَعُون) (اعراف: 46): یعنی: «آنها به بهشتیان درود می فرستند در حالی که خودشان هنوز وارد بهشت نشده اند و آرزو دارند». سپس به آنها گفته می شود، دشمنان حق را بنگرید که چگونه در آتشند و این همان است که خداوند می فرماید: (وَ إِذا صُرِفَت أَبصارُهُم تِلقاءَ أَصحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجعَلنا مَعَ القَومِ الظّالِمینَ) بعد به دوزخیان می گویند اینها (پیروان و شیعیانی که آلوده گناهانی بوده اند) همانها هستند که شما می گفتید هرگز مشمول رحمت الهی نخواهند شد، (سپس رحمت الهی شامل حال آنها شده) و به این دسته از گنهکاران (که بر اثر ایمان و اعمال صالحی شایستگی عفو و آمرزش دارند) از طرف امامان و پیشوایان دستور داده

می شود که به سوی بهشت بروید نه غمی دارید و نه ترسی». (ر.ک: تفسیر قمی، ج1، ص231؛ تفسیر نمونه، ج6، ص190).
2- سوره اعراف، آیه46: «و بر اعراف مردانی هستند که هر یک از آن دو را از سیمایشان می شناسند».

امام (علیهِ السَّلام) فرمود:

نَحنُ عَلَی الأَ عرَافِ، نَعرفُ أَنصَارَنَا بِسِیمَاهُم وَ نَحنُ الأَعرَافُ الَّذِی لَا یُعرَفُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا بِسَبِیلِ مَعرِفَتِنَا وَ نَحنُ الأَعرَافُ یُعَرِّفُنَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ یَومَ القِیَامَهِ عَلَی الصِّرَاطِ فَلَا یَدخُلُ الجَنَّهَ إِلَّا مَن عَرَفَنَا وَ عَرَفنَاه.(1)

«ما بر اعراف هستیم و یاران خود را از سیمای آنها می شناسیم و ما اعراف (و عارفان به حضرت حق هستیم) که خداوند متعال جز از طریق شناخت و معرفت ما شناخته نمی شود و ما هستیم که بین بهشت و جهنّم .

1- ر.ک: بصائر الدرجات، ص516، ح6؛ این روایت به نقل مقرّن از امام صادق (علیهِ السَّلام) نیز روایت شده است. (نک: الکافی، ج1، ص189، ح9).

می ایستیم. کسی وارد بهشت نمی شود مگر اینکه ما او را بشناسیم و او ما را بشناسد. و کسی وارد آتش نمی شود مگر اینکه ما او را نشناسیم و او ما را نشناسد».

دوست داشتن اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

أثبتکم قدماً علی الصّراط أشدّکم حبّاً لاهل بیتی.(1)

«پایدارترین شما بر صراط، کسی است که محبّتش به اهل بیت من بیشتر باشد».

جابربن عبدالله انصاری گوید: روزی نزد پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بودم که صورت خود را به جانب علی بن ابی طالب (علیهِ السَّلام) کرد و فرمود:

أَلَا أُبَشِّرُکَ یَا أَبَا الحَسَنِ! قَالَ بَلَی یَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ هَذَا جَبرَئِیلُ یخبِرُنِی عَنِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَهُ قَد اَعطَی شِیعَتَکَ وَ مُحِبِّکَ سَبعَ خِصَالٍ: الرِّفقَ عِندَ المَوتِ وَ الأُنسَ عِندَ الوَحشَهِ وَ النُّورَ عِندَ الظُّلمَهِ وَ الأَمنَ عِندَ الفَزَعِ وَ القِسطَ عِندَ المِیزَانِ وَ الجَوَازَ عَلَی الصِّرَاطِ وَ دُخُولَ الجَنَّهِ قَبلَ النَّاسِ نُورُهُم یَسعی بَینَ أَیدِیهِم وَ بِأَیمانِهِم. (2) .

1- ر.ک: فضائل الشیعه، ص48، ح3.
2- ر.ک: الخصال، ص403، ح112؛ روضه الواعظین، ص297.

«ای ابوالحسن آیا به تو مژده ندهم؟ گفت: آری یا رسول الله. فرمود: اینک جبرئیل به من از جانب خداوند خبر می دهد که به شیعیان و دوستداران تو هفت خصلت عطا کرده است: آسانی در هنگام مرگ و انس در هنگام وحشت و نور در تاریکی و امنیّت در هنگام فزع قیامت و عدل و داد در میزان عمل و عبور از پل صراط و وارد شدن در بهشت پیش مردم. نور آنان در برابر آنان و سمت راستشان است».

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

أَلَا وَ مَن أَحَبَّ عَلِیّاً نَادَاهُ مَلَکٌ مِن تَحتِ العَرشِ أَن یَا عَبدَاللهِ استَانِفِ العَمَلَ فَقَد غَفَرَ اللهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّهَا أَلَا وَ مَن أَحَبَ عَلِیّاً جَاءَ یَومَ القِیَامَهِ وَ وَجهُهُ کَالقَمَرِ لَیلَهَ البَدرِ أَلَا وَ مَن أَحَبَّ عَلِیاً وَضَعَ اللهُ عَلَی رَأسِهِ تَاجَ الکَرَامَهِ وَ ألبَسَهُ حُلَّهَ العِزَّهِ أَلَا وَ مَن أَحَبَّ عَلِیّاً مَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالبَرقِ الخَاطِفِ وَ لَم یَرَ صُعُوبَهً أَلَا وَ مَن أَحَبَّ عَلِیّاً کَتَبَ اللهُ لَهُ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَهً مِنَ النِّفَاقِ وَ جَوَازاً عَلیَ الصِّرَاطِ وَ أَمَاناً ِمنَ العَذابِ أَلَا وَ مَن أَحَبَّ عَلِیاً لَا یُنشَرُ لَهُ دِیوَانٌ وَ لَا یُنصَبُ لَهُ مِیزانٌ وَ قِیلَ لَهُ ادخُلِ الجَنَّهَ بَغَیرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَن أَحَبَّ عَلِیاً أَمِنَ مِنَ الحِسَابِ وَ المِیزَانِ وَ الصِّرَاطِ أَلَا وَ مَن مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّد صَافَحَتهُ المَلَائِکَهُ وَ زَارَتهُ أَرواحُ الأَنبِیَاءِ وَ قَضَی اللهُ لَهُ کُلَّ حَاجَهٍ کَانَت لَهُ عِندَاللهِ أَلَا

وَ مَن مَاتَ عَلَی بُعضِ آلِ مَحَمَّدٍ مَاتَ کَافِراً أَلَا وَ مَن مَاتَ عَلیَ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَی الأِیمَانَ وَ کَنتُ أَنَا کَفِیلَهُ بِالجَنَّه.(1)

«بدانید، کسی که علی (علیهِ السَّلام) را دوست داشته باشد فرشته ای از زیر عرش الهی صدایش می کند و گوید ای بنده خدا عمل خالصی شروع کردی خداوند گناهان ترا بیامرزد، هر کس علی (علیهِ السَّلام) را دوست داشته باشد مانند ماه تابان شب چهارده به صحرای محشر وارد می گردد، کسی که او را دوست داشته باشد تاجی بر سر او گذاشته شده و لباسهای عزّت بر او پوشانیده می شود، کسی که علی (علیهِ السَّلام) را دوست داشته باشد از پل صراط مانند برق جهنده می گذرد، هر که او را دوست داشته باشد امان از آتش دوزخ و عذاب الهی و اجازه عبور از صراط به وی عطا می شود و برای او حسابی نیست و دیوان عمل او را باز نمی کنند و اعمال او را نمی سنجند و به او می گویند بدون حساب به بهشت داخل شو، کسی که دوستدار علی (علیهِ السَّلام) است فرشتگان با وی مصافحه کنند و انبیا زیارتش نمایند و خداوند متعال حاجاتش را برآورد، کسی که آل محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را دوست بدارد از پس دادن حساب و سنجش اعمال و لغزش از پل صراط ایمن .

1- ر.ک: فضائل الشیعه، ص5؛ بشاره المصطفی، ص70، ح2؛ نهج الایمان، ص 27؛ تأویل الآیات، ج2، ص864؛ بحار، ج27، ص115، ص89.

است، شخصی که بر دوستی آل محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بمیرد من ضامن بودن او با انبیا در بهشتم، بر حذر باشید کسی که بر دشمنی آل محمّد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بمیرد بوی بهشت را استشمام نمی کند».

حارث همدانی (رَحمَه ُالله) گوید: روزی خدمت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) رفتم، فرمود: چه سبب شد که اینجا آمدی؟ عرض کردم: به خدا قسم، (فقط) دوستی شما. فرمود:

قال (علیهِ السَّلام): ان کنت صادقاً لترانی فی ثلاثه مواطن: حیث تبلغ نفسک هذه - و أومأ بیده الی حنجرته - و عند الصراط، و عند الحوض.(1)

«اگر راست گفته باشی حتماً مرا در سه جایگاه می بینی: موقعی که جانت به اینجا برسد - و حضرت به انگشت اشاره به حنجره خود نمودند - و نزد پل صراط و کنار حوض کوثر».

امام باقر (علیهِ السَّلام) از پدران بزرگوار خویش (عَلیهِم السَّلام) روایت می کند که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به عَلی (علیهِ السَّلام) فرمود:

یَا عَلِیُّ مَا ثَبَتُ حُبُّکَ فِی قَلبِ اَمرِی مُؤمِنٍ فَزَلَّت بِهِ قَدَمُهُ عَلَی الصِّرَاطِ إِلَّا ثَبَتَت لَهُ قَدَمٌ حَتَّی یُدخِلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِحُبِّکَ الجَنَّه.(2) .

1- ر.ک: الدعوات راوندی، ص249، ح699؛ بحار، ج6، ص195، ح46.
2- ر.ک: امالی شیخ صدوق، 679، ح927؛ فضائل الشیعه، ص6.

«ای علی! دوستی تودر قلب مرد مؤمنی پا بر جا نشود، مگر اینکه خداوند متعال قدم او را بر صراط پایدار نگه دارد و او را به سبب دوستی تو وارد بهشت گرداند».

حضرت علی (علیهِ السَّلام) از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت کرده که فرمود:

.... ثُمَّ یُنَادِی مِنَاد مِن بُطنَانِ العَرشِ یَا أَهلَ القِیَامَهِ غُضُّوا أَبصَارَکُم فَهَذِهِ فَاطِمَهُ بِنتُ مَحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) تَمُرُّ عَلَی الصِّرَاطِ فَتَمُرُّ فَاطِمَهُ (عَلیهاالسَّلام) وَ شِیعَتُهَا عَلَی الصِّرَاطِ کَالبَرقِ الخَاطِف.(1)

«چون روز رستاخیز شود ندا کننده ای از طرف خداوند فریاد زند: ای اهل قیامت! چشمان خود را ببندید، این فاطمه دختر محمد رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است که می خواهد از صراط عبور کند، پس فاطمه (علیهاالسلام) عبور نماید و شیعیان و دوستان او چون برق جهنده از صراط می گذرند».

و در روایتی دیگر آمده که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

إِذَا کَانَ یَومُ القِیَامَهِ نَادَی مُنَاد تَحتَ الحُجُبِ یَا أَهلَ الجَمعِ غَضُّوا أَبصَارَکُم وَ نَکِّسُوا رُءُوسَکُم فَهَذِهِ فَاطِمَهُ بِنتُ مُحَمَدٍ رَسُولِ اللهِ تُرِیدُ أَن تَمُرَّ عَلَی الصِّرَاط.(2) .

1- ر.ک: ثواب الاعمال، ص220.
2- ر.ک: مسند زینبد علی، ص460؛ فوائد العراقیین ابن نقاش، ص77؛ ذخائر العقبی، ص48؛ کنزالعمال، احادیث: 34209-34211.

«چون روز رستاخیز شود ندا کننده ای فریاد زند: ای اهل محشر چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به پایین افکنید، اینک فاطمه دختر محمّد رسول خدا می خواهد از صراط عبور کند».

در برخی روایات آمده که: همراه حضرت زهرا (علیهاالسلام) هفتاد هزار کنیز از حورالعین می باشد که همراه آن حضرت مانند برق از صراط عبور می نمایند.(1)

محمّدبن جعفربن راشد که یکی از راویان اهل سنّت است، روایت کرده که:

پدرم به من گفت که: من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعدبن طریف شنیده که اصبغ بن نباه گفته: روزی در مجلس منوّر شاه اولیا، علیّ المرتضی (علیهِ السَّلام) نشسته بودم که، عبدالله بن کوّاء آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین، مرا آگاه کن از تفسیر آیه «وَ عَلَی الاعرافِ رِجالٌ» (2) آن حضرت فرمود که:

ای پسر کوّاء! آگاه باش ما که اهلبیت نبوّت و معدن رسالتیم، فردای قیامت زمام اختیار به دست ما دهند و خطاب عزّت به ما رسد، که آن کس که اهل دوزخ باشد، او را به دوزخ فرستید و هر که از اهل بهشت است، او را به بهشت در آرید. آن کسانی که در دار دنیا نصرت ما کرده باشند و در محبّت ما کوشیده و شراب محبّت ما نوشیدند ایشان را به .

1- ر.ک: دلائل الامامه ابن جریر (متوفای اوائل قرن چهارم هجری)، ص142، ح49.
2- اعراف، آیه46.

علامات دوستی بشناسیم و به تعظیم تمام در بهشت عنبر سرشت درآریم. و آنان که در این جهان، عداوت ما ورزیده باشند و ایذا و آزار به محبان ما رسانیده، ایشان را به علامات بغض بشناسیم و به عذا جحیم و عقاب الیم رسانیم.(1)

در روایت دیگر است: حارث همدانی، که یکی از محبان امیر متّقیان است و اکثر اوقات در ملازمت آن حضرت می بود، روزی به آن حضرت عرض نمود: یا امیرالمؤمنین! من از دو حالت ترسان و هراسانم، یکی در حالت جان دادن و دوم در حالت گذشتن از صراط.

حضرت فرمود: ای حارث! بشارت باد تو را که من دوستان خود را در این دو حالت فرو نگذارم و در این دو وقت، خود را به ایشان رسانم و من ایشان را بشناسم و ایشان نیز مرا بشناسند، و من شفیع ایشان باشم و آتش دوزخ را گویم که: ایشان را بگذار که از محبان و مخلصان من هستند، و ایشان را به مقصد خود رسانم.(2)

زیارت اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)

شیخ صدوق (رَحمَهُ الله) در کتاب امالی خود از ابن عباس نقل می کند که گفت: یک روز پیغمبر معظم اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نشسته بود، ناگاه امام حسن (علیهِ السَّلام) آمد و پیامبر خدا پس از دیدن او .

1- ر.ک: شرح مصباح الشریعه، ص362.
2- همان.

گریان شد، و به امام حسن (علیهِ السَّلام) فرمود: الیّ الیّ یا بنی! یعنی: ای پسر کوچک و عزیزم! نزد من بیا، رسول خدا او را همچنان نزد خویشتن برد تا وی را بر سر زانوی راست خود نشانید. تا آنجا که فرمود:

وَ أَمَّا الحَسَنُ فَإِنَّهُ ابنِی وَ وُلدِی وَ بَضعَهٌ مِنِّی وَ قُرَهُ عَینِی وَ ضِیَاءُ قَلبِی وَ ثَمَرَهُ فُؤَادِی وَ هُوَ سَیِّد شَبَابِ أَهلِ الجَنَّهِ وَ حُجَّهُ اللهِ عَلَی الأُمَّهِ أَمرُهُ أَمرِی وَ قَولُهُ قَولِی مَن تَبعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَن عَصَاهُ فَلَیسَ مِنِّی وَ إِنِّی لَمَّا نَظَرتُ إِلَیهِ تَذَکَّرتُ مَا یَجرِی عَلَیهِ مِنَ الذُّلِّ بَعدِی فَلَا یَزَالُ الأَمرُ بِهِ حَتَّی یُقتَلَ بِالسَّمِّ ظُلماً وَ عُدوَاناً فَعِندَ ذَلِکَ تَبکِی المَلائِکَهُ وَ السَّبعُ الشِّدَادُ لِمَوتِهِ وَ یَبکِیهِ کُلُّ شَیءٍ حَتَّی الطَّیرُ فِی جَوِّ السَّمَاءِ وَ الحِیتَانِ فَی جَوفِ المَاءِ فَمنَ بَکَاهُ لَم تَعمَ عَینُهُ یَومَ تَعمَی العُیُونُ وَ مَن حَزِنَ عَلَیهِ لَم یَحزَن قَلبُهُ یَومَ تَحزَنُ القُلُوبُ وَ مَن زَارَهُ فِی بَقِیعِهِ ثَبَتَت قَدَمُهُ عَلَی الصِّرَاطِ یَومَ تَزِلُّ فِیهِ الأَقدَام.(1)

«این حسن پسر من، از من، نور چشم من، روشنی قلب من، میوه دل من، بزرگ جوانان اهل بهشت، حجّت خدا است برای امّت، امر او امر من، قول وی قول من می باشد. کسی که تابع حسن گردد از من و کسی که از فرمان او سرپیچ باشد از من نخواهد بود. .

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص176، ح178؛ بحار، ح28، ص39.

هنگامی که من به حسن نظر کردم به یاد آن ذّلت هائی آمدم که بعد از من خواهد دید! وضع حسن همچنان خواهد بود تا اینکه بوسیله زهر کشته خواهد شد. در همان موقع است که ملائکه و آسمانهای هفت گانه برای شهادت او گریان می شوند و هر چیز برای مظلومیّت حسن گریه می کنند، حتّی پرندگان هوا و ماهیان دریا. هر کسی برای حسنم گریه کند چشمش در آن روزی که کلیه چشمها کور می شوند کور نخواهد شد. کسی که برای او محزون گردد قلبش در آن روزی که همه قلب ها محزون می شوند محزون نخواهد شد. هر کسی حسنم را در بقیع زیارت کند قدم او در آن روزی که قدم ها در صراط می لغزند لغزش نخواهد یافت».

به سند صحیح و در کتبی معتبر، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی روایت شده که حضرت امام رضا (علیهِ السَّلام) فرمود:

مَن زَارَنِی عَلَی بُعدِ دَارِی أَتَیتُهُ یَومَ القِیَامَهِ فَی ثَلَاثَهِ مَوَاطِنَ حَتَّی أُخَلِّصَهُ مِن أَهوَالِهَا إِذَا تَطَایَرَتِ الکُتُبُ یَمِیناً وَ شِمَالاً وَ عِندَ المِیزَان.(1) .

1- ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج2، ص584؛ امالی شیخ صدوق، ص183، ح189؛ الخصال، ص168، ح220؛ عیون اخبار الرضا (علیهِ السَّلام)، ج1، ص285؛ المقنعه شیخ مفید، ص479؛ تهذیب الاحکام، ج6، ص85، ج169؛ الدروس شهید اوّل، ج2، ص14؛ کامل الزیارات، ص506، ح789؛ وسائل الشیعه، ج14، ص551، ح19799.

هر کس مرا در غربت زیارت کند من به روز قیامت در سه جا به نزد او خواهم آمد تا از ترسهای آن ها نجاتش بخشم: هنگامی که نامه های اعمال مردم از راست و چپ پرّان شود و در نزد صراط و در نزد میزان».

صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

أکثروا الصلاه علیّ، فان الصلاه علیّ نور فی القبر و نور علی الصراط، و نور فی الجنه.(1)

«بر من زیاد درود و صلوات فرستید که آن نور در قبر و نوری بر پل صراط، و نوری در بهشت می شود».

و در روایتی دیگر حضرت (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

رأیت رجلاض فی المنام من امّتی علی الصّراط یرجف أحیانا و یحبوا أحیاناً و یتعلّق أحیانا فجاءته صلاته علی و إقامته علی قدمیه حتی مضی علی الصّراط.(2)

«در خواب مردی از امّت خودم را بر پل صراط دیدم که سخت افتان و خیزان بود. گاه آویخته می شد و گامی به جلو برمی داشت و گاهی به عقب می رفت. .

1- ر.ک: بحار، ج79، ص64 و ج91، ص70؛ مستدرک سفینه البحار، ج9، ص466.
2- ر.ک: روضه الواعظین، ص322.

در این هنگام صلوات فرستادن او بر من آمد و او را استوار داشت تا از پل صراط بگذرد».

وضو گرفتن

انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به من فرمود:

یَا أَنسُ أَسبِغِ الوُضُوءَ تَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ مَرَّ السَّحَابِ و أَفشِ السَّلَامَ یَکثُر خَیرُ بَیتِکَ أکثِر مِن صَدَقَهِ السِّرِّ فَأَنَّهَا تُطفِئُ غَضَبَ الرَّب عَزَّوَجَل.(1)

«ای انس وضو را کامل بگیر (و آب را به همه اعضای وضوء برسان) تا از پل صراط همانند ابر بگذری و سلام را آشکارا بگو تا خیر و برکت خانه ات زیاده شود و صدقه پنهانی بسیار ده که صدقه به پنهانی دادن آتش خشم پروردگار عزّوجلّ را خاموش می کند».

آداب وضو را رعایت کردن، دعاهای آن را قرائت نمودن، نیز باعث پایداری بر صراط می گردد.

به سند معتبر روایت شده است که حضرت علی (علیهِ السَّلام) در دعای وضو برای مسخ پا چنین می فرمود:

اللَّهُمَّ ثَبِّت قَدَمَیَّ عَلَی الصِّرَاطِ [ثبَتِّنِی عَلَی الصِّرَاطِ] یَومَ تَزِلُّ فِیهِ الأَقدَامُ وَ اجعَل سَعیِی فِیمَا یِرضِیکَ عَنِّی.(2) .

1- ر.ک: الخصال، ص181، ح246؛ وسائل الشیعه، ج1، ص489، ص1293.
2- ر.ک: الکافی ج3، ص71، ح6؛ فقه الرضا (علیهِ السَّلام)، ص70؛ المقنعه، ص46.

«خدایا دو گامم را بر صراط بر جا دار روزی که گامها بلغزند و تلاشم را بدان کاری قرار ده که ترا از من خشنود کند».

و قرائت این دعاها در وضو اثر گذاشته و حق عضو (پا) را ادا می کند و همین باعث می گردد که انسان از محرّمات الهی دوری کند.(1)

ثابت بن دینار (ابوحمزه ثمالی) گوید: امام سجاد (علیهِ السَّلام) فرمود:

وَ حَقُّ رِجلَیکَ أَن لَا تَمشِیَ بِهِمَا إِلَی مَا لَا یَحِلُّ لَکَ فِیهِمَا تَفِفُ عَلَی الصِّرَاطِ فَانظُر أَن لَا تَزِلَّ بِکَ فَتَتَرَدَّی فِی النَّار.(2)

«حقّ پا بر تو این است که به وسیله آن به سوی محرّمات حرکت نکنی، چه اینکه فردای قیامت با همین پاها بر صراط می ایستی پس مواظب باش که پاهایت از صراط نلغزد که در آتش جهنّم خواهی افتاد».

محافظت بر نمازهای پنجگانه

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمود: .

1- امروزه این تأثیر بوسیله آزمایش و علوم تجربی به اثبات رسیده است. «کیوموتو» دانشمندی است که در این باره تحقیق کرده و تحت عنوان «مولکول آب» بسیاری از فرضیات را به اثبات رسانیده است و لذاست که هر کلامی - چه خوب چه بد - در انسان تأثیر گذار است.
2- ر.ک: تحفّ العقول، ص257؛ بحار، ج71، ص11؛ مستدرک الوسائل، ج11، ص156.

من حافظ علی الصلوات الخمس حیث کان و أین کان جاز الصراط یوم القیامه کالبرق اللامع.(1)

«کسی که بر نمازهای پنجگانه اش محافظت نماید، در هر حالتی که بود و هر کجا که بود، روز قیامت چون برق از صراط عبور نماید».

شرکت در نماز جماعت

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمود:

مَن حَافَظَ عَلَی الجَمَاعَهِ حَیثُ مَا کَانَ مَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالبَرقِ اللَّامِعِ فِی أَوَّلِ زُمرَهٍ مَعَ السَّابِقینَ وَ وَجهُهُ أَضوَأُ مِنَ القَمَرِ لَیلَهَ البَدرِ وَ کَانَ لَهُ بِکُلِّ یَومٍ وَ لَیلَهٍ یُحَافِظُ عَلَیهَا ثَوَابُ شَهِید.(2)

«هر کس مراقب باشد که هر کجا هست نماز خود را به جماعت بخواند، روز قیامت در میان اوّلین گروه از سبقت گیرندگان، با چهره ای تابناک تر از ماه شب چهاردهم، از صراط همچون برق جهنده می گذرد، و برای او به هر شبانه روزی که بر خواندن نماز جماعت مواظبت داشته پاداش یک شهید خواهد بود». .

1- ر.ک: المعجم الاوسط، ج6، ص369؛ المجروحین ابن حبان، ج3، ص155؛ علل دارقطنی، ج8، ص30؛ مجمع الزوائد، ج2، ص39؛ کنزالعمال، ج20290.
2- ر.ک: ثواب الاعمال، ص291؛ بحار، ج73، ص370.

نماز عشاء

از امام حسن مجتبی (علیهِ السَّلام) روایت شده است که چند نفر یهودی خدمت رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) آمدند و از آن حضرت پرسشهایی را نمودند.... رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در مورد علّت وجوب نماز عشاء به آنها فرمودند:

و أما صلاه العشاء الآخره فإن للقبر ظلمه أمرنی الله و أمتی بهذه الصلاه فی ذلک الوقت لنتور لهم القبور و لیعطوا النور علی الصراط و ما من قدم. مشت إلی صلاه العتمه ألا حرم الله جسدها علی النار.(1)

«نماز عشاء برای آنست که گور تاریک است و قیامت تاریکی دارد و خدا مرا و امّتم را به این نماز در این وقت فرمان داده تا قبرشان روشن گردد و بر صراط نوری به آنها عطا شود و هر گامی که برای نماز عشاء بر دارند خدا تن آنها را بر آتش حرام کند».

بعد هر نماز بخواند

از حضرت علی (علیهِ السَّلام) روایت شده که می فرماید: از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) شنیدم که می فرمود:

من قرأ فی دبر کل صلوه مکتوبه (قل هو الله أحد) مائه مره جاز الصراط یوم القیامه، و عن یمینه ثمانیه .

1- ر.ک: المحاسن، ج2، ص323؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص213؛ علل الشرایع، ج2، ص338؛ فلاح السائل، ص126.

إذرع و عن شماله ثمانیه إذرع، و جبرئیل آخذ بحجزته و هو ینظر فی النار یمینا و شمالا، فمن رأی فیها من یعرفه دخل بذنب غیر الشرک أخذ بیده فأدخله الجنه بشفاعته.(1)

«هر کس نماز واجب «قل هو الله احد» را صد مرتبه بخواند، روز قیامت از صراط عبور نماید و از جانب راست او هشت ذراع (حدود چهار متر) و از جانب چپ او نیز هشت ذراع باشد و جبرئیل (علیهِ السَّلام) دامن او را گیرد در حالی که او از چپ و راست به آتش دوزخ نگاه می کند، پس اگر کسی از آشنایان را دید که به غیر گناه شرک در آتش است، دست او را گرفته و با شفاعتش داخل بهشت گرداند».

نماز شب

امام صادق (علیهِ السَّلام) از پدران خود (عَلیهِم السَّلام) از حضرت علی (علیهِ السَّلام) که فرمود: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرموده:

صَلَاهُ اللَّیلِ مَرضَاهٌ لِلرَّبِّ وَ حُبُّ المَلَائِکَهِ وَ سُنَّهُ الاَنبیَاءِ وَ نُورَ المَعرِفَهِ وَ أَصلُ الإِیمَانِ وَ رَاحَهُ الأَبدَانِ وَ کَرَاهِیَهٌ لِلشَّیطَانِ وَ سِلَاحٌ عَلَی الاَعدَاءِ وَ إِجَابَهٌ لِلدَّعَاءِ وَ قَبُولٌ لِلاَعمَالِ وَ بَرَکَهٌ فِی الرِّزقِ وَ شَفِیعٌ بَینَ صَاحِبهَا وَ بَینَ مَلَکِ المَوتِ وَ سِرَاجٌ فِی قَبرِهِ وَ فِرَاشٌ مِن تَحتِ جَنبَیهِ .

1- ر.ک: دعائم الاسلام، ج1، ص170؛ بحار، ج83، ص36.

وَ جَوَابُ مُنكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ مُونِسٌ وَ زَائِرٌ فِي قَبرِهِ فَإِذَا كَانَ يَومُ القِيَامَهِ كَانَتِ الصَّلَاهُ ظِلاً عَلَيهِ وَ تَاجاً عَلَى رَأسِهِ وَ لِبَاساً عَلَى بَدَنِهِ وَ نُوراً يَسعَى بَينَ يَديهِ وَ سِتراً بَينَهُ وَ بَينَ النَّارِ وَ حُجَّهً لِلمُؤمِنِ بَينَ يَدَيِ اللهِ تَعالَى وَ ثِقلاً فِى المَوَازِينَ وَ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ وَ مِفتَاحاً لِلجَنَّه.(1)

«نماز شب موجب رضایت پروردگار و محبّت ملائکه، و سنت انبیاء، و نور معرفت و اصل ایمان، و راحتی بدنم، و کراهت و ناخشنودی شیطان، و سلاح بر دشمنان، و موجب اجابت دعاء، و قبولی اعمال، و برکت در رزق، و شفیع بین انسان و ملک الموت، و چراغ گور انسان، و فرش زیر پهلوی انسان در قبر، و جواب نکیر و منکر، و مونس و زائر انسان در قبر تا روز قیامت است، و چون روز قیامت شود، سایه ای بر بالای سر او، و تاجی بر سر او، و لباسی بر بدن او، و نوری که پیشاپیش او در حرکت است، و پوششی بین او و آتش، و حجتی بین او و بین خداوند متعال، و مایه سنگینی میزان او، و جواز و گذرنامه عبور از صراط، و کلید بهشت است«.

جابربن اسماعیل از امام صادق و آن حضرت از پدرش (عَلیهِم السَّلام) روایت کرده مردی از امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) در مورد .

1- ر.ک: ارشاد القلوب، ج1، ص191.

شب زنده داری به خواندن قرآن یا تلاوت قرآن در نماز سؤال کرد، آیا حضرت به او فرمود: (1)

أَبشِر مَن صَلَّی مِنَ اللَّیلِ عُشرَ لَیلَهٍ للهِ مُخلِصاً ابتِغَاءَ ثَوَابُ اللهِ قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ اکتُبُوا لِعَبدِی هَذَا مِنَ الحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أَنبَتَ فِی اللَّیل مِن حَبَّهٍ وَ وَرَقَهٍ وَ شَجَرَهٍ وَ عَدَدَ کُلِّ قَصَبَهٍ وَ خُوصٍ وَ مَرعًی.

وَ مَن صَلَّیَ تُسعَ لَیلَهٍ أَعطَاهُ اللهُ عَشرَ دَعَوَاتٍ مُستَجَابَاتٍ وَ أَعطَاهُ اللهُ کِتابَهُ بِیَمِینِه.

وَ مَن صَلَّیَ ثُمُنَ لَیلَه أَعطَاهُ اللهُ أَجرَ شَهیدٍ صَابرٍ صَادِقِ النِّیَّهَ وَ شُفِّعَ فِی أَهلِ بَیتِهِ.

وَ مَن صَلَّیَ سُبُعَ لَیلَهٍ خَرَجَ مِن قَبرِهِ یَومَ یُبعَثُ وَ وَجهُهُ کَالقَمَرِ لَیلَهَ البَدرِ حَتَّی یَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ مَعَ الآمِنَین.

وَ مَن صَلَّیَ سُدُسَ لَیلَهٍ کُتِبَ فِی الأَوَّابِینَ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِه.

وَ مَن صَلَّیَ خُمُسَ لَیلَهٍ زَاحَمَ إِبرَاهِیمَ خَلِیلَ الرَحمَنِ فِی قُبَّتِهِ.

وَ مَن صَلَّیَ رُبُعَ لَیلَه کَانَ فِی أَوَّلُ الفَائِزِینَ حَتَّی یَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالرِّیحِ العَاصِفِ وَ یَدخُلَ الجَنَّهَ بِغَیرِ حِسَابِ.

وَ مَن صَلَّیَ ثُلُثَ لَیلَهٍ لَم یَبقَ مَلَکٌ إِلَّا غَبَطُهُ بِمَنزِلَتِهِ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قِیلَّ لَهُ ادخُل مِن أَیِّ أَبوَابِ الجَنَّهِ الثَّمَانِیَهِ شِئتَ. .

1- به خاطر اهمیّت، تمام روایت نقل گردید.

وَ مَن صَلَّیَ نِصفَ لَیلَهٍ فَلَو أُعطِیَ مِلءَ الأَرضِ ذَهَباً سَبعِینَ ألفَ مَرَّهٍ لَم یَعدِل جَزَاءَهُ وَ کَانَ لَهُ بِذَلِکَ عِندَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أفضَلُ مِن سَبعِینَ رَقَبَهً یُعتِقُهَا مِن وُلدِ إِسمَاعیلَ.

وَ مَن صَلَّیَ ثُلُثَی لَیلَهٍ کَانَ لَهُ مِنَ الحَسَنَاتِ قَدرُ رَملِ عَالِجٍ اَدنَاهَا حَسنَهٌ أَثقَلُ مِن جَبَلِ أُحُدٍ عَشرَ مَرَّاتٍ.

وَ مَن صَلَّیَ لَیلَهً تَامَّهً تَالِیاً لِکتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ رَاکِعاً و سَاجِداً وَ ذَاکِراً اُعطِیَ مِنَ الثَوَابِ مَا أَدنَاهُ یَخرُجُ مِنَ الذُّنُوبِ کَمَا وَلَدَتهُ اُمُّهُ وَ یُکتَبُ لَهُ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الحَسَنَاتِ وَ مِثلَهَا دَرَجَاتٌ وَ یَثبُتُ النُّورُ فِی قَبرِهِ وَ یُنزَعُ الإِثمُ وَ الحَسَدُ مِن قَلبِهِ وَ یُجَارُ مِن عَذَابِ القَبرِ وَ یُعطَی بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَ یُبعَثُ مِنَ الآمِنِینَ وَ یَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِلمَلَائِکَتِهِ یَا مَلَائِکَتِی انظُرُوا إِلَی عَبدِی أَحیَا لَیلَهً ابتِغَاءَ مَرضَاتِی أَسکِنُوهُ الفِردَوسَ وَ لَهُ فِیهَا مَائَهُ أَلفِ مَدِینَه فِی کُلِّ مَدِینَهٍ جَمِیعُ مَا تَشتَهِی الأَنفُسُ وَ تَلَذُّ الأَعیُنُ وَ لَم یَخطُر عَلَی بَالٍ سِوَمی مَا اَعددَتُ لَهُ مِنَ الکَرَامَهِ وَ المَزِیدِ وَ القُربَه.(1)

«بشارت باد تو را، هر کس یک دهم از شب را با اخلاص برای خداوند و تحصیل پاداش او نماز خواند، خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان خود گوید: به عدد آنچه از دانه و برگ و درخت و نیز به عدد هر .

1- ر.ک: من لا یحضره، ج1، ص475، ح1374؛ امالی شیخ صدوق، ص367، ح459؛ وسائل الشیعه (چاپ اسلامیه9)، ج4، ص804؛ تفسیر نورالثقلین، ج3، ص205.

شاخ و برگ خرما و هر چه از گیاهان که شب در چراگاهها می روید برای این بنده من (که یک دهم شب را نماز کرده) از حسنات ثواب و پاداش بنویسید.

و هر کس یک نهم شب را نماز کند، خداوند او را ده دعای اجابت شده و قبول یافته عطا فرماید، و در روز قیامت نامه اعمالش را بدست راست او دهد.

و هر کس یک هشتم از شب را نماز کند، خداوند متعال ثواب و پاداش شهید صابری که با صدق نیّت در راه خدا جهاد کرده به او عطا فرماید، همچنین شفاعتش را در مورد اهل بیت و خانواده اش بپذیرد.

و هر کس یک هفتم شب را نماز شب خواند، روز برانگیخته شدن در حالی از گور خود بیرون آید که چهره اش همچون ماه در شب چهارده زیبا و درخشان باشد تا اینکه همراه با کسانی که از عذاب و هول قیامت ایمن هستند از صراط بگذرد.

و هر کس یک ششم شب را نماز کند نام او را در زمره توبه کنندگان حقیقی نویسند و همه گناهان گذشته اش را بیامرزند.

و هر کس یک پنجم شب را نماز کند در خیمه و بارگاه حضرت ابراهیم خلیل (علیهِ السَّلام) در بهشت همنشین و انیس او باشد.

و هر کس یک چهارم شب را نماز کند در صف اوّل رستگاران باشد تا وقتی که همچون تند بادی از صراط عبور کند، و بدون حساب وارد بهشت شود.

و هر کس یک سوّم شب را نماز کند فرشته ای نباشد مگر اینکه به منزلت و مقام او نزد خداوند عزّوجلّ رشک (حسد) برد و آن را آرزو کند. و به او بگویند: از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که خواهی وارد شو.

و هر کس نیمی از شب را نماز کند اگر هفتاد هزار بار همه زمین را پر از طلا کرده و به او دهند باز هم با پاداش او برابری نخواهد کرد، و پاداشی که بواسطه عبادت شبانه اش نزد خداوند متعال دارد، بیش از ثواب آزاد کردن هفتاد بنده است که همگی از فرزندان اسماعیل باشند.

و هر کس دو سوّم شب را نماز کند پاداش او از حسنات به قدر ریگهای در هم فشرده بیابان است که کمترین آن حسنات ده بار سنگین تر از کوه احد باشد. و هر کس یک شب کامل نماز کند در حالی که کتاب (قرآن) عزّوجلّ را تلاوت کند و گاه در رکوع باشد و گاه در سجود و گاه به ذکر پردازد، چندان ثواب به او عطا کنند که کمترین آن این باشد که از گناهان خود بدر آید همچون روزی که مادرش او را زاده است و برای او به عدد مخلوقات خداوند عزّوجلّ از حسنات منظور کنند و همانند آن درجاتش را نیز بالا برند، و در گور او چراغی برافروزند که پیوسته روشن باشد و گناه و حسد را از دل او جدا و بیرون کنند، و از عذاب قبر ایمن گردد،

و به او براتی دهند که از آتش دوزخ آزاد است، و در حالی که از عذاب آخرت ایمن است از گور خود برانگیخته شود، و پروردگار تبارک و تعالی به فرشتگان خود فرماید: فرشتگان من! بنده مرا بنگرید که به خاطر رضای من شبی را بیدار بوده و عبادت کرده است او را در فردوس جای دهید، و در آن بهشت صد هزار شهر باشد که در هر شهری همه آنچه که نفسها آرزو و خواهش آن را دارنمد و چشمها از دیدن آن لذّت می برد و به خاطرها خطور نمی کند، در آنجا برایش فراهم باشد، و این جمله غیر از آن پاداشهائی است که نزد خود برایش مهیّا ساخته ام از کرامتهای بیشمار و نعمتهای زیاده بر استحقاق و همچنین مرتبه و قرب و نزدیکی مقام».

هشت رکعت نماز در شب شنبه

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمود:

من صلی لیله السبت ثمانی رکعات، یقرأ فی کل رکعه فاتحه الکتاب و الکوثر، مره مره، و قل هو الله أحد سبع مرات، فإذا فرغ من صلاته، استغفرالله سبعین مره، کان کمن حج، و کأنما اشتری ألف رجل من المشرکین فأعتقهم، وغفر له ذنوبه، و إن کانت مثل زبد البحر، و رمل عالج، قطر المصر، و ورق الشجر، و جاز

على الصراط كالبرق اللامع، و يدخل الجنه بغير حساب.(1)

«هر کس شب شنبه هشت رکعت نماز بخواند، در هر رکعتی حمد و کوثر یک مرتبه و «قل هو الله احد» هفت مرتبه و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار نماید، (این) مانند کسی است که حجّ انجام داده، و هزار مرد از مشرکین را خریده و آزاد کرده باشد، گناهانش بخشوده می شود هر چند به اندازه کف های روی آب دریا و تپّه ریگ ها و قطره های باران و برگ های درختان باشد و بر صراط همچون برق عبور کند و بدون حساب وارد بهشت گردد».

نماز شب اوّل ماه رجب

سیدبن طاوس (رَحمَه ُالله) در کتاب «إقبال الأعمال» خود نقل کرده که پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«کسی که بعد از به جا آوردن نماز مغرب شب اوّل رجب، بیست رکعت نماز بجا آورده که در هر رکعتی سوره «فاتحه» و «اخلاص» را یک مرتبه خوانده و برای هر دو رکعتی یک سلام بدهد - در اینجا رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: آیا ثواب این نماز را می دانید؟ اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند: روح الأمین این نماز را به من یاد دادند. و آستین های خود را بالا زدند - خود و خانواده و مال و .

1- ر.ک: جمال الاسبوع، ص45.

فرزندانش محفوظ مانده و از عذاب قبر پناه داده می شود و از صراط، بدون حساب، مانند برق می گذرد».(1)

نماز شب جمعه

شیخ طوسی (رَحمَه ُالله) در کتاب «مصباح المجتهد» خود از رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت کرده که فرمود:

من صلی لیله الجمعه بین المغرب و العشاء الاخره اثنتی عشره رکعه، یقرأ فی کل رکعه فاتحه الکتاب، و قل هو الله أحد أربعین مره لقیته علی الصراط و صافحته، و من لقیته علی الصراط و صافحته کفیته الحساب و المیزان.(2)

«هر کس شب جمعه بین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز بخواند، در هر رکعتی یک مرتبه فاتحه الکتاب یک مرتبه و قل هو الله احد چهل مرتبه، من او را بر صراط ملاقات کنم و با او مصافحه کنم، و هر کس مرا بر صراط ملاقات کند و با من مصافحه نماید، حساب و میزان او را کفایت می کند».

حاجت درمانده ای را به حاکم رساندن

به سند معتبر از امام کاظم (علیهِ السَّلام) روایت شده که فرمود: .

1- ر.ک: اقبال الأعمال، فصل اعمال ماه رجب.
2- ر.ک: مصباح المتجد، ص259؛ منتهی المطلب، ج1، ص362.

مَن اَبلَغَ سُلطَاناً حَاجَهَ مَن لَا يَستَطيعُ أِبلَاغَهَا - أَثبَتَ - اللهُ عَزَّوَجَلَّ قَدَمَيهِ عَلَى الصِّرَاط.(1)

«هر که برساند به سلطان حاجت کسی که خودش نتواند برساند، خدا قدمهایش را بر صراط بر جا دارد».

یاری کردن برادر مؤمن

ابوحمزه ثمالی (رَحمَه ُالله) از امام زین العابدین (علیهِ السَّلام) روایت کرده است که فرمود: (2)

مَن قَضَي لِاَخيهِ حَاجَهً فيحاجه الله بها [فَبِحَاجَهِ اللهِ بَدَأُ وَ قَضَى اللهُ بِهَا مائَهَ حَاجَهٍ فِى إِحدَاهُنَّ الجَنَّهُ وَ مَن نَفَّسَ عَن أَخِيهِ كُربَهً نَفَّسَ اللهُ عَنهُ كُربَهً يَومَ القِيَامَهِ بَالِغاً مَا بَلَغَت وَ مَن اَعَانَهُ عَلَى ظَالِمٍ لَهُ اَعَانَهُ اللهُ عَلَى إِجَازَهِ الصِّرَاطِ عِندَ دَحضُ الاَقدَامِ وَ مِن سَعَى لَهُ فِى حَاجَهٍ حَتَّى قَضَاهَا لَهُ فَسُرَّ بِقَضَائِهَا فَكَانَ كَإِدخَالِ السُّرُورِ عَلَى رَسُولِ اللهِ ص وَ مَن سَقَاهُ مِن ظَمَإٍ سَقَاهُ اللهُ مِنَ الرَّحيقِ المَختُومِ وَ مِن أَطعَمَهُ مِن جُوعٍ اَطعَمَهُ اللهُ مِن ثِمَارِ الجَنَّهِ وَ مَن كَسَاهُ مِن عُرىٍ كَسَاهُ اللهُ مِن إستَبرَقٍ وَ حَرِيرٍ وَ مَن كَسَاهُ مِن غَيرِ عُرىٍ لَم يَزَل فِى ضَمَانِ اللهِ مَا دَامَ عَلَى المَكسُوِّ مِنَ الثَّوبِ سِلكٌ وَ مَن كَفَاهُ بِمَا هُوِ يَمتَهِنُهُ وَ يَكُفُّ وَجهَهُ .

1- ر.ک: تحفّ العقول، ص59؛ حلی، ابن ادریس، السرائر، ج3، ص574.
2- به خاطر اهمیّت، تمام روایت نقل گردید.

وَ یَصِلُ بِهِ یَدَیهِ یُخدِمُهُ الوِالدَانَ وَ مَن حَمَلَهُ مِن رَحلِهِ بَعَثَهُ اللهُ یَومَ القِیَامَهِ عَلَی نَاقَهٍ مِن نُوقِ الجَنَّهِ یُبَاهِی بِهِ المَلَائِکَهَ وَ مَن کَفَّنَهُ عِندَ مَوتِهِ فَکَاَنَّمَا کَسَاهُ یَومَ وَلَدَتهُ أُمُهُ إِلَی یَومِ یَمُوتُ وَ مَن زَوَّجَهُ زَوجَهً یَاَنَسُ بِهَا وَ یَسکُنُ إِلَیهَا آنَسَهُ اللهُ فِی قَبرِهِ بِصُورَهِ اَحَبِّ اَهلِهِ إِلَیهِ وَ مَن عَادَهُ عِندَ مَرَضِهِ حَفَّتهُ اَلمَلَائِکَهُ تَدعُو لَهُ حَتَّی یَنصَرِفَ وَ تَقُولُ طِبتَ وَ طَابَت لَکَ الجَنَّهُ وَ اللهِ لَقَضَاءُ حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَی اللهِ مِن صِیَامِ شَهرَینِ مُتَتَابِعینِ بِاعتِکَافِهِمَا فِی الشَّهرِ الحَرَام.(1)

«کسی که حاجت برادر ایمانی خود را برآورد به برآوردن حاجت خداوند شروع کرده، و خدا صد حاجت او را برآورده می کند که یکی از آنها بهشت است.

و کسی که گرفتاری او را برطرف سازد، خداوند تمام گرفتاریهای روز قیامت را از او دور می کند، هر اندازه که باشد.

و کسی که او را بر علیه دشمنش یاری کند، خداوند او را در عبور از پل صراط یاری خواهد کرد هنگامی که قدمها به لغزش درمی آیند.

و کسی که در انجام خواسته او تلاش کند تا آن را برآورده کند و او را شادمان سازد، به منزله آن است .

1- ر.ک: علامه حلی، الرساله السعدیه، ص136.

که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) را شادمان کرده باشد. و کسی که او را سیراب کند، خداوند از شربت سر به مهر بهشتی او را سیراب خواهد ساخت.

و کسی که او را اطعام کرده و گرسنگی او را چاره کند، خداوند از میوه های بهشتی به او عطا فرماید.

و کسی که برهنگی او را بپوشاند، خداوند بر اندام او از جامه های استبرق و ابریشمین بهشتی خواهد پوشاند. و کسی که او را با آنکه برهنه نیست بپوشاند، همواره در پناه خدا خواهد بود تا زمانی که از آن جامه تاز و پودی باقی باشد.

و کسی که او را از آنچه که باعث خواری و سرشکسنگی اوست نجات دهد، و آبرویش را حفظ کند و به یاری او بشتابد، خداوند ولدان مخلّدین را در بهشت به خدمت او خواهد گمارد.

و کسی که او را با مرکبش بردارد خداوند او را در روز قیامت سوار بر ناقه بهشتی به محشر درآورد، به گونه ای که بر فرشتگان ببالد.

و کسی که او را پس از مرگ کفن کند، مانند این است که بدن او را از روزی که به دنیا آمده تا روزی که از دنیا رفته است پوشانده باشد.

و کسی که برای او همسری برگزیند که مایه انس و آرامش خاطر او شود، خداوند او را در قبر با محبوب ترین بستگانش مأنوس می سازد.

و کسی که به هنگام بیماری از او عیادت کند، فرشتگان اطراف او را می گیرند و در حقّ او دعا می کنند تا زمانی که (به خانه خود) باز گردد، و به او می گویند: خوشا بر تو! و بهشت بر تو خوش باد.

و فرمود: «به خدا سوگند برآوردن درخواست و نیاز برادر مؤمن در پیشگاه الهی، از دو ماه روزه و اعتکاف متوالی در ماه حرام محبوب تر است».

وام دادن به برادر مؤمن:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده:

وَ مَن أَقرَضَ أَخَاهُ المِسلِمَ کَانَ لَهُ بِکُلِّ دِرهَمٍ - أَقرَضَهُ وَزنَ جَبَلِ أُحُدٍ وَ جِبَالِ رَضوَی - وَ جِبَالِ طُورِ سَینَاءَ حَسَنَاتٍ فَإن رَفَقَ بَهَ فَی طَلَبَتِهِ بَعدَ أَجَلِهِ جَازَ عَلَی الصِّرَاطِ کَالبَرقِ الخَاطِفِ اللَّامِعِ بِغیرِ حِسَابٍ وَ لَا عَذَاب.(1)

«و کسی که به برادر مسلمان خود وام دهد، خداوند به ازای هر درهمی به وزن کوه احد و کوههای رضوی و طور سیناء، برای او حسنه می نویسد؛ و چنانچه پس از سر آمدن مهلت باز پرداخت وام بر او سخت نگیرد و با او مدارا نماید، (در روز قیامت) به سرعت برق و بدون هیچ حساب و کتاب و عذابی از پل صراط خواهد گذشت». .

1- ر.ک: ثواب الاعمال، ص289؛ بحار، ج73، ص369.

برطرف کردن اندوه مؤمن:

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

من فرج علی مؤمن کربه جعل الله له شعلتین من نور، علی الصراط یستضیء بضوئها عالم، لا یحصیه إلاّ رب العزه.(1)

«هر کس اندوهی را بر مؤمن گشایش دهد و آن را برطرف نماید خداوند متعال برای او دو نور قرار دهد که بر صراط با آن حرکت نماید، نوری که روشنی آن را فقط خداوند متعال می داند».

یاری کردن مؤمن نزد حاکم:

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

من اعان اخاه المؤمن علی سلطان جائر اعانه الله علی اجازه الصراط عند زلزله الاقدام.(2)

«هر کس برادر مؤمن خود را بر سلطان ستمگری یاری دهد، خداوند او را هنگام لغزش قدمها بر صراط یاری دهد».

صدقه:

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: .

1- ر.ک: الرساله السعدیه، ص162؛ عوالی اللئالی، ج1، ص375، ح93.
2- ر.ک: شهید ثانی، الرسائل، ص331؛ بحار، ج72، ص364.

والصدقه ستر من النار و جواز علی الصراط و أمان من العذاب.(1)

«صدقه پوششی است بر آتش دوزخ و جواز عبور بر صراط و امان از عذاب روز قیامت است».

در مورد فضیلت صدقه شب قدر روایت شده است که:

حضرت موسی (علیهِ السَّلام) به خداوند متعال عرض کرد: الهی رحمت تو را می خواهم. فرمود: رحمت من برای کسی است که رحم کند فقرا را در شب قدر. گفت: خدایا من گذشتن از صراط را می خواهم. فرمود: برای کسی است که تصدّق کند به صدقه ای در شب قدر. گفت: خدایا از درختهای بهشت و میوه های آن می خواهم. فرمود: این برای کسی است که تسبیح کند به تسبیحه ای در شب قدر. گفت: خدایا نجات می خواهم. فرمود: نجات از آتش؟ گفت: آری. فرمود: این برای کسی است که استغفار کند در شب قدر. گفت: خدایا نجات می خواهم: فرمود: نجات از آتش؟ گفت: آری. فرمود: این برای کسی است که استغفار کند در شب قدر. گفت: خدایا رضای تو را می خواهم. فرمود: خشنودی من از برای کسی است که دو رکعت نماز بخواند در شب قدر».(2)

روزه ماه رجب:

شیخ صدوق (رَحمَهُ الله) به سند معتبر از سالم روایت کرده که گوید: رفتم به خدمت حضرت صادق (علیهِ السَّلام)در اواخر ماه رجب که چند روز از آن مانده بود، چون نظر مبارک آن حضرت بر .

1- ر.ک: طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل، ج2، ص36.
2- ر.ک: امام خمینی قدس سره، آداب الصلواه، ص334.

من افتاد فرمود که آیا در این ماه روزه گرفته ای؟ گفتم: نه والله ای فرزند رسول خدا!

فرمود: آنقدر ثواب از تو فوت شده است که قدر آن را به غیر خدا کسی نمی داند به درستی که این ماهی است که خدا آن را برماههای دیگر فضیلت داده و حرمت آن را عظیم نموده و برای روزه داشتن آن گرامی داشتن را بر خود واجب گردانیده.

پس گفتم یا ابن رسول الله! اگر در باقیمانده این ماه روزم بدارم آیا به بعضی از ثواب روزه داران آن فایز می گردم؟ فرنود: ای سالم! هر که یک روز از آخر این ماه روزه بدارد خدا او را ایمن گرداند از شدّت سکرات (سختی های) مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد بر صراط به آسانی بگذرد و هر که سه روز از آخر این ماه را روزه دارد ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدتها و هولهای آن روز و برات بیزاری از آتش جهنم به او عطا کنند».(1)

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود:

مَن صَامَ مِن رَجَبٍ عَشَرَةَ أَیَّامٍ جَعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ جَنَاحَینِ اَحضَرَینِ مَنظُومینِ بِالدُّرِّ وَ اَلیَاقُوتِ یَطِیرُ بِهِمَا عَلَی الصِّرَاطِ کَالبَرقِ الخَاطِفِ إِلَی الجِنَانِ وَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئَاتِهِ حَسَنَاتٍ وَ کُتِبَ مِنَ المِقَرَّبینَ القَوامِینَ ِللهِ بِالقِسطِ وَ کَأَنَهُ عَبَدَاللهَ عَزَّوَجَلَّ أَلفَ عَامٍ قَائِماً .

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص629، ح844.

صَابِراً مُحتَسِباً وَ مَن صَامَ أَحَدَ عَشَرَ يَوماً مِن رَجَبٍ - لَم يُوَافَ يَومَ القِيَامَهِ عَبدٌ أَفضَلُ ثَوَاباً مِنهُ إِلَّا مَن صَامَ مِثلَهُ أَو زَادَ عَلَيهِ وَ مَن صَامَ مِن رَجَبٍ اثنَى عَشَرَ يَاماً كُسِىَ يَومَ القِيَامَهِ حُلَّتَينِ خَضِرَ اوَينِ مِن سُندُسٍ وَ إِستَبرَقٍ وَ يُحَبَّرُ بِهِمَا لَو أُدلِيَت حُلَّهٌ مِنهُمَا إِلَى الدُّنَيا لَأَضَاءَ مَا بَينَ شَرقِهَا وَ غَربِهَا وَ لَصَارَتِ الدُّنيَا أَطيَبَ مِن رِيحِ المِسكِ.(1)

«هر کس ده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند عزّوجلّ برای او دو بال سبز که با درّ و یاقوت زینت داده شده، قرار دهد که با آن مانند برق بر صراط، به سوی بهشت، پرواز کند، و خداوند بدی هایش را تبدیل به خوبی ها نماید و او را از جمله نزدیک شوندگان به عدالت - برای خدا - محسوب دارد و گو اینکه خداوند عزّوجل را هزار سال در حالت ایستاده، با صبر و عبادت کرده است.

و هر کس هفده روز از ماه رجب را روزه دارد، خداوند روز قیامت بر صراط، هفتاد هزار چراغی از نور برای او قرار دهد که با این نورها به سوی بهشت رود و ملائکه او را با سلام و درود مشایعت نمایند». 5.

1- ر.ک: همان و ثواب الاعمال، ص55.

روزه ماه شعبان:

ابن عبّاس گوید: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در فضیلت روزه گرفتن در ماه شعبان فرمود:

مَن صَامَ سِتَّةَ وَ عِشرِینَ یَوماً مِن شَعبَانَ کَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ جَوَازاً عَلَی الصِّرَاطِ وَ مَن صَامَ سَبعَه وَ عَشرِینَ یَوماً مِن شَعبَانَ کَتَبَ اللهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ مَن صَامَ ثَمَانِیَةً وَ عَشِرینَ یَوماً مِن شَعبانَ تَهَلَّلَ وَجهُهُ یَومَ القِیَامَه. (1)

«هر که بیست و شش روز از ماه شعبان را روزه دارد خدای عزوجل گذرنامه صراط برایش بنویسد، و هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا برائت از دوزخ برایش بنویسد و هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد روز قیامت چهره اش بدرخشد».

استغفار در ماه شعبان:

ریّان بن صلت گوید: از ابی الحسن، علی بن موسی الرضا (علیهِ السَّلام) شنیدم که می فرمود:

مَن قَالَ فِی کُلِّ یَومٍ مِن شَعبَانَ سَبعِینَ مَرَّةً أَستَغفِرُ اللهَ وَ أَسأَلُهُ التَوبَةَ کَتَبَ اللهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ جَوَازاً عَلَی الصِّرَاطِ وَ أَدخَلَهُ [أَحَلَّهُ] دَارَ القَرَار.(2) .

1- ر.ک: امالی شیخ صدوق، ص77، ح43؛ ثواب الاعمال، ص63؛ روضه الواعظین، ص404؛ اقبال الاعمال، ج3، ص364؛ وسائل الشیعه، ج10، ص500، ح13952.
2- ر.ک: عیون أخبار الرضا (علیهِ السَّلام)، ج1، ص62؛ جامع الاخبار، ص56.

«هر کس که در هر روز از شعبان هفتاد بار بگوید: «أَستَغفِرُاللهَ وَ أَسالُهُ التَّوبَهَ» خدا برائت از دوزخ و گذرنامه از صراط برایش نویسد».

احیای شب 23 ماه مبارک رمضان:

شیخ صدوق (رَحمَه ُالله) به اسناد خود از امام باقر (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

مَن أَحیَا لَیلَهَ ثَلَاثٍ وَ عِشرِینَ مِن شَهرِ رَمَضَانَ وَ صَلَّی فِیهِ مِائَهَ رَکعَهٍ وَسَّعَ اللهُ عَلَیهِ مَعِیشَتَهُ فِی الدُّنیَا وَ کَفَاهُ أَمرَ مَن یُعَادِیهِ وَ أَعَاذَهُ مِنَ الحَرقِ وَ الهَدمِ وَ السَّرَقِ وَ مِن َشِّر السِّبَاعِ وَ دَفَعَ عَنهُ هَولَ مُنکَرٍ وَ نَکِیرٍ وَ خَرَجَ مِن قَبرِهِ وَ نُورُهُ یَتَلَألَأُ لِأَهلِ الجَمعِ وَ یُعطَی کِتابَهُ بِیَمِینِهِ وَ یُکتَبُ لَهُ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ وَ جَوَازٌ عَلَی الصِّرَاطِ وَ أَمَانٌ مِنَ العَذَابِ وَ یَدخُلُ الجَنَّهَ بِغَیرِ حَسَابٍ وَ یُجعَلُ فِیهَا مِن رُفَقَاءِ النَّبِیِّنَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقا.(1)

«هر کس شب بیست و سوم رمضان را شب زنده داری کند و صد رکعت نماز در آن بگذارد، خداوند روزی او را در دنیا فراخ می فرماید و شرّ کسانی را که با او ستیزه کنند از او کفایت می فرماید و او را از سوختن در دنیا و زیر آوار ماندن و شرّ دزدان و جانوران .

1- ر.ک: فضائل الأشهر الثلاثه، ص138؛ روضه الواعظین، ج2، ص342.

درّنده محفوظ می دارد و بین نکیر و منکر را از او برطرف می فرماید و هنگامی که از گور خود بیرون آید پرتو چهره اش برای همه مردم محشر درخشان است و نامه عملش به دست راست او داده می شود و برای او آزادی از دوزخ و عبور از پل صراط و امان از عذاب مقرّر می شود و بدون حساب وارد بهشت می شود و در آن از همنشینان پیامبران و صدّیقان و شهیدان و نیکوکاران خواهد بود که چه نیکو رفیقانی هستند».

خوش اخلاقی در ماه مبارک رمضان:

شیخ صدوق (رَحمَه ُالله) به سند معتبر از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت می کند که فرمود:

أَیُهَا النَّاسُ مَن حَسَّنَ مِنکُم فِی هَذَا الشَهرِ خُلُقَهُ کَانَ لَهُ جَوَازٌ عَلَی الصِّرَاطِ یَومَ تَزِلُّ فِیهِ الأَقدَامُ وَ مَن خَفَّفَ فِی هَذَا الشَّهرِ عَمَّا مَلَکَت یَمِینُهُ خَفَّفَ اللهُ عَلَیهِ حِسَابَهُ وَ مَن کَفَّ فِیهِ شَرَّهِ کَفَّ اللهُ عَنهُ غَضَبَهُ یَومَ یَلقَاهُ.(1)

«مردم هر کدام از شما که اخلاق خود را در این ماه اصلاح کند، روزی که در صراط پاها می لغزد، جوازی بر صراط خواهد داشت. و هر کدام از شما که بر بنده و کنیز خود آسان بگیرد، خداوند در حساب بر او آسان خواهد گرفت». .

1- ر.ک: أمالی شیخ صدوق، ص154؛ روضه الواعظین، ج2، ص346.

درخواست از خداوند متعال:

عروبن ابی المقدام گوید: حضرت صادق (علیهِ السَّلام) این دعا را که جامع حاجتهای دنیا و آخرت است به من املا فرمود:

.... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مَحُمَّدٍ وَ عَجِّل فَرَجَهُم وَ رُوحَهُم وَ رَاحَتَهُم وَ سُرُورَهُم وَ أَذِقِنِی طَعمَ فَرَجِهِم وَ أَهلِک أَعداءَهُم مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ (وَ آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ) (1) وَ اجعَلنَا مِنَ الَّذِینَ (لا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ) (2) وَ اجعَلنِی مِنَ (الَّذِینَ صَبَرِوا وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ) (3) وَ ثَبِّتنِی (بِالقَولِ الثَّابِتِ فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَهِ)(4) وَ بَارِک لِی فِی المَحیَا وَ المَمَاتِ وَ المَوقِفِ وَ النُّشُورِ وَ الحِسَابِ وَ المِیزَانِ وَ أَهوَالِ یَومِ القِیَامَهِ وَ سَلِّمنِی عَلَی الصِّرَاطِ وَ أَجِزنِی عَلَیهِ.(5)

«بار خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و زود بدانها گشایش بده و آسایش عطا کن و شادشان کن و مزّه فرج آنان را به من بچشان و دشمنانشان را از جنّ و انس هلاک کن و به ما در دنیا و آخرت حسنه عطا کن، و نگهدار ما را از عذاب دوزخ و ما را از ؛

1- سوره بقره، آیه201.
2- سوره بقره، آیه62.
3- سوره نحل، آیه42.
4- سوره ابراهیم، آیه27.
5- ر.ک: الکافی، ج2 ص583؛

آنها ساز که نه ترسی دارند و نه بر آنها اندوه درآید و بگردان مرا از کسانی که شکیبا بودند و بر پروردگار خود توکّل می کردند و بر جا دار مرا به گفتار پا بر جا در زندگانی دنیا و دیگر سرای، و مبارک کن برایم زندگی را و مرگ را و موقف را و نشور و حساب و میزان و هولهای قیامت را و سالم درا مرا بر روی صراط و مرا از آن بگذران».

تلاوت حکمت:

شیخ صدوق (رَحمَه ُالله) در کتاب امالی خود روایت کرده که عبدالعظیم حسنی (رَحمَه ُالله) گوید: امام هادی (علیهِ السَّلام) فرمود:

حضرت موسی (علیهِ السَّلام) در مناجات با خداوند عرض کرد:

إلَهی فَمَا جَزَاءُ مِن تَلَاَ حِکمَتَکَ سِرّاً وَ جَهراً قَالَ یَا مُوسَی یَمُرُّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالبَرقِ.(1)

«پرورگارا! پاداش کسی که حکمت تو را آشکارا و پنهانی تلاوت کند چیست؟ فرمود: ای موسی! از صراط همچون برق می گذرد».

قرائت سوره قیامت:

ابوبصیر از امام صادق (علیهِ السَّلام) نقل می کند که حضرت فرمود: .

1- ر.ک: امالی، ص207؛ الجواهر السنیه، ص112؛ بحار، ج92 ص197، ح3.

من أدمن قراءه لا اقسم و كان يعمل بها بعثه الله عز و جل مع رسول الله (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) من قبره فی أحسن صوره و يبشره و يضحک فی وجهه حتی يجوز علی الصراط و الميزان.(1)

«کسی که بر تلاوت سوره «لااقسم» مداومت کرده و به (مفاهيم) آن عمل نمايد، خداوند او را با رسول خدا (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) و با زيباترين سيما از قبر برمی انگيزد، و رسول خدا (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) او را مژده می دهد، و به رويش لبخند می زند تا از صراط و ميزان عبور کند».

پرستاری از مريض:

شيخ صدوق (رَحمَه ُالله) از امام صادق (عليهِ السَّلام) نقل می کند که حضرت فرمود:

مَن قَامَ عَلَی مَريضٍ يَوماً وَ لَيلَةً بَعَثَهُ اللهُ مَعَ إبرَاهِيمَ الخَلِيلِ (عليهِ السَّلام) فَجَازَ عَلَی الصِّرَاطِ کَالبَرقِ اللَّامِعِ.(2)

«کسی که يک شب و روز، پرستاری بيماری را بر عهده بگيرد، خداوند متعال او را با حضرت ابراهيم خليل (عليهِ السَّلام) محشور می سازد و از پل صراط به سرعت برق خواهد گذشت». .

1- ر.ک: ثواب الأعمال، ص121.
2- ر.ک: ثواب الأعمال، ص289؛ وسائل الشيعه، ج16، ص343، ح 21717.

علم و عمل:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده است که فرمود:

إذا اجتمع الخلق علی الصراط قیل للعالم: قم ههنا فاشفع لمن احببت فانک لا تشفع لاحد إلا شفعت مقام الانبیاء.(1)

«چون مردم بر صراط جمع شوند به عالم گفته شود: اینجا نشین و شفاعت کند برای هر کس که دوست می داری، که برای احدی شفاعت نکنی مگر اینکه شفاعت مقام انبیاء داده شود».

این نکته را نیز متذّکر شوم که صراط برای عالمان هم سخت تر است و هم باریک تر. در توصیه های اخلاقی حضرت امام خمینی (قدس سره) به طالبان علوم دینی آمده است:

صراط طالبان علوم دینی دقیق تر و باریک تر است

هان ای طالبان علوم و کمالات و معارف، از خواب برخیزید و بدانید که حجّت خداوند بر شما تمامتر است و خدای تعالی از شما بیشتر بازخواست فرماید، و میزان اعمال و علوم شما با میزان سایر بندگان خیلی فرق دارد، و صراط شما باریکتر و دقیق تر است، و مناقشه در حساب شما بیشتر شود. وای به حال طالب علمی که علوم در قلب او کدورت و ظلمت آورد، و باید دانست که این نور حقیقی که در قلوب اهل ایمان و عمل است چون از انوار عالم آخرت است، در آن عالم به مقتضای فعالیّت نفس ظهور به نورانیّت حسیّه نماید، و همین نور است که صراط را روشن نماید. و یک دسته نورشان .

1- ر.ک: شرح اصول کافی، ج6، ص246.

مثل نور شمس، و دیگری مثل نور قمر، تا برسد به آنکه فقط نورش جلو پایش را روشن نماید».(1)

... بکوش، و از حیله های نفسانی غافل مشو که نفس و شیطان در کمین هستند، و در پی فرصت می گردند که انسان را از راه حق برگردانند. هیچ گاه به کمالات خود مغرور مشو، که غرور از شیطان است. همیشه به خود بدبین باش، و از سوء عاقبت در ترس و هراس باش. و اگر دیدی در تو از این علوم اعجاب و خودبینی و خودپسندی حاصل شده است، بدان که طعمه ابلیس شدی و از راه سعادت دور افتادی. و آن گاه نظر کن ببین جز پاره [ای] اصطلاحات بی مغز، چه در دست داری؟ آیا می توان با این اصطلاحات، ملائکه الله غلاظ و شداد را جواب داد؟ آیا می شود با هیولی و صورت و معانی حرفیّه و مانند این ها، خدای عالم را بازی داد؟ گیرم در این عالم که کشف سرایر نمی شود، بتوان به بندگان خدا تذلّل و تکبّر کرد و با آنها با تحقیر و توهین رفتار کرد، آیا می توان در قبر و قیامت هم باز با همین پای چوبین رفت صراط هم می توان با این پای چوبین گذشت؟

علم قرآن و حدیث، باید اصلاح حال تو را کند و اخلاق دوستان خدا را در تو ایجاد کند، نه پس از پنجاه سال تحصیل علوم دینی، به صفات شیطانی تو را متّصف کند. به جان دوست قسم که اگر علوم الهی و دینی، ما را هدایت به راه راستی و درستی نکند و تهذیب باطن و ظاهر ما را نکند، پست ترین شغلها از آن بهتر است، چه که شغلهای دنیوی .

1- نک: چهل حدیث، ص378.

نتیجه های عاجلی دارند و مفاسد آنها کمتر است، ولی علوم دینی اگر سرمایه تعمیر دنیا شود، دین فرو است و وزر و وبالش از همه چیز بالاتر است.

حقیقتاً چقدر کم ظرفیّتی می خواهد که به واسطه دو سه تا اصطلاح بی سر و پا که ثمرات شیطانی نیز دارد، انسان به خود ببالد و عجب کند....». (1)

حق مال را ادا کردن:

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «در قیامت صاحب مالی را می آورند که خدا را درباره آن اطاعت کرده و مال او در پیش روی اوست، و چون به صراط می رسد هرگاه رفتن بر او مشکل شود مالش به او می گوید: بگذر که تو حقّ خدا را در من ادا کردی. سپس دنیا داری را می آورند که خدا را اطاعت ننموده، دلش نزد اوست، و چون بخواهد از صراط بگذرد و رفتن نتواند مال او گوید: وای بر تو چرا حقّ خدا را در من نپرداختی؟ و پیوسته چنین خواهد بود تا به عذاب و جهنّم افتد و هلاک شود».(2)

استفاده از دسترنج خود:

و فرمود: «هر کس که از دسترنج خود بخورد، از صراط برق آسا بگذرد». (3) .

1- همان.
2- ر.ک: علم اخلاق اسلامی، ج2، ص67.
3- همان، ص234.

شرم از خداوند متعال و راضی به قضای الهی

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمود:

«چون روز قیامت شود، خدای تعالی گروهی از امّتم را بال و پر آفریند تا از گورهای خود به بهشت پرند، و در آنجا هر گونه بخواهند تمتّع و تنعّم نمایند، ملائکه به آنان گویند: آیا جایگاه حساب را دیدید؟ گویند از حساب چیزی ندیدیم، گویند: آیا از صراط گذشتید؟ گویند: ما صراطی ندیدیم، گویند: دوزخ را دیدید؟ گویند: ما چیزی ندیدیم. فرشتگان گویند: از امّت که اید؟ گویند: از امّت محمّد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، گویند: شما را به خدا بگوئید اعمالتان در دنیا چه بود؟ گویند: دو خصلت در ما بود، و خداوند به فضل و رحمت خود ما را به این مرتبه رسانید، گویند: آن دو خصلت چیست؟ گویند: یکی آنکه در خلوت از خدای تعالی شرم داشتیم که معصیت کنیم، و دیگر آنکه به اندکی که ما را داده بود راضی و خرسند بودیم، فرشتگان گویند: حق است شما را این مرتبه».(1)

قربانی کردن

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

استَقرِهُوا ضَحَایَاکُم فَإِنَّهَا مَطَایَاکُم عَلَی الصِّرَاط.(2)

«قربانی هاتان را از نوع سالم و فربه و نفیس و بی عیب انتخاب کنید، زیرا که آنها در قیامت مرکب سواری شما بر فراط صراطند.» .

1- ر.ک: علم اخلاق اسلامی، ج3، ص256.
2- ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج2، ص213، ح2190؛ علل الشرایع، ج2، ص438.

فلسفه عبور از صراط

شاید برای برخی سؤال شود، علّت این که انسان ها در آخرت ملزم به عبور صراط هستند، چه می باشد؟ در جواب گوئیم:

همان گونه که در صفحات پیشین نیز اشاره شد، صراط راه عبور برای رسیدن به بهشت می باشد، و این خود می تواند احترامی ویژه برای بهشتیان باشد، چرا که ملائکه آن ها را با احترام و سلام و تحیّت دادن خاصّی در این راه مشایعت می کنند که این خود باعث سرور و شادمانی دو چندان بهشتیان می گردد.

از طرفی دیگر، مجرمان نیز باید از راه عبور نمایندم، در گذرگاه های آن به پرسش های ملائکه الهی، پاسخ گویند. از اعمالی که در این دنیا کردند، از فرائضی که آن را ترک

نموده و محرّمات بسیاری که انجام داده اند و مسائل دیگر که قبلاً بدان ها اشاره نمودیم.

حال، این راه عبور می تواند آغازگر خواری و ذلّت و ترس بیشتر برای جهنّمیان باشد، چرا که از طرفی آتش هولناک دوزخ را در پایین مشاهده می نمایند و ترس وجود آن ها را فرا می گیرد و از طرفی دیگر می دانند که هر لحظه ملائکه الهی آماده اند که آنان را در نهایت خواری به صورت داخل آتش اندازند.

لذا این آتش ترس و دلهره ای است برای مجرمان، و برای صالحان سرد و سلامت می شود.(1)

نخستین کسی که بر صراط می رود، کیست؟

ابراهیم بن ابی محمود از حضرت رضا (علیهِ السَّلام) و آن حضرت از پدران بزرگوار خویش (عَلیهم السَّلام) روایت کرده که حضرت علی (علیهِ السَّلام) فرمود: پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) اینچنین به من فرمود:

... أنت اوّل من یحوز الصراط معی و ان ربّی عزّوجلّ اقسم بعزّته انه لا یجوز عقبه الصّراط إلا من معه براءه بولایتک و ولایه الائمّه من ولدک.(2)

«یا علی! توئی اوّل کسی که از صراط با من بگذرد و پروردگار به عزّت خود قسم یاد کرده که احدی از آستانه .

1- می توانید به کتاب «جهنّم کمینگاه بزرگ»، اثر دیگر نگارنده مراجعه فرمائید.
2- ر.ک: عیون أخبار الرضا (علیهِ السَّلام)، ج2، ص272، ح63.

صراط نگذرد مگر آنکه به سبب دوستی تو و دوستی ائمه و اولاد تو (عَلیهِم السَّلام) برائت از آتش جهنّم حاصل کرده باشد».

و الحمدالله ربّ العالمین

تمام شد در تاریخ 15/10/1386

قم مقدسه، علیرضا زکی زاده رنانی

ص: 138

کتابنامه

- قرآن کریم

- حضرت امام خمینی (قدس سره)، آداب الصلوه، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ هفتم 1378 شمسی.

- حسین غفاری ساروی، آیین بندگی و نیایش، نشر بنیاد معارف اسلامی، چاپ اوّل 1375 شمسی.

- شیخ محمد طاهر قمی، اربعین فی امامه الائمه الطاهرین، تحقیق: سیدمهدی رجائی، نشر محقّق، الطبعه: الاولی 1418 قمری.

- حسین بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد، انتشارات اسوه، 1417 قمری.

- شیخ صدوق، الاعتقادات، یک جلد، تحقیق عسام عبد السید؟

- حسین بن ابی الحسن دیلمی، أعلام الدین، یک جلد، مؤسسه آل البیت (عَلیهِم السَّلام)، قم 1408 قمری.

- شیخ غالب سیلاوی، انوار الساطعه من الغراء الطاهره خدیجه بنت خویلد (علیهاالسلام)، چاپ اول 1421 قمری، نشر مؤلف.

- شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، 1362 شمسی.

- سیدعلی بن موسی بن طاوس، إقبال الاعمال، یک جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، 1367 هجری شمسی.

- علامه مجلسی، بحارالانوار، 110 جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، 1404 قمری.

- سیدمحسن خرازی، بدایه المعارف الالهیه، دو جلد، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم 1421 هجری قمری.

- عمادالدین طبری، بشاره المصطفی، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، 1383 هجری قمری.

- محمدبن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، 1404 قمری.

- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دراسه و تحقیق علی شیری، دارالفکر بیروت لبنان 1415 قمری.

- سیدشرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الایات الظاهره، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم 1409 هجری قمری.

- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1404.

- دکترشهیدی، ترجمه نهج البلاغه.

- تفسیرالمنسوب بامام العسکری (علیهِ السَّلام، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام المهدی (علیهِ السَّلام) قم المقدسه، الطبعه الاولی 1409 قمری.

- ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول.

- علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم 1376 هجری شمسی.

- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، 2 جلد، چاپخانه علمیه تهران.

- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، 2 جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، 1404 هجری قمری.

- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی للمطبوعات بیروت، طبع اول 1415 هجری قمری.

- الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه اسماعیلیان قم الطبعه الرابعه، 1412 قمری.

- آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ شانزدهم، 1378 شمسی.

- شیخ مفید، تصحیح إعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، نشر دارالمفید بیروت، الطبعه الثانیه 1414 قمری.

- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، 10 مجلد، حققه و علق علیه: السیدحسن الموسوی الخرسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثانیه 1414 ه-.ق.

- شیخ صدوق، التوحید، صححه و علق علیه: السیدهاشم الحسینی الطهرانی، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم المقدسه.

- ---------، ثواب الاعمال، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، 1364 شمسی.

- ---------، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1403 قمری.

- تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، انتشارات رضی قم، 1405 قمری.

- سیدعلی بن موسی بن طاوس، جمال الاسبوع، یک جلد، انتشارات رضی قم.

- امام خمینی (قدس سره)، جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، 1378 شمسی.

- ---------، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، 1378 شمسی.

- شیخ حرّ عاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، منشورات مکتبه المفید قم - ایران.

- محمّدرضا رمزی اوحدی، در طواف خورشید، انتشارات سعید نوین، چاپ اول 1378 شمسی.

- جلال الدین عبدالرحمن ابن أبی بکر السیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دار المعرفه، الطبعه الاولی 1365 قمری.

- نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، 2 جلد، دارالمعارف مصر، 1385 قمری.

- المولی أبی الحسین سعید بن هبه الله المشهور بقطب الدین الراوندی، سلوه الحزین المعروف به الدعوات، التحقیق و النشسر: مدرسه الامام المهدی، الطبعه الاولی 1407 ه-ق.

- محمدبن جریر طبری، دلائل الامامه، یک جلد، دارالذخائر للمطبوعات، قم.

- احمدبن عبدالله طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، نشر مکتبه القدسی مصر، 1356 قمری.

- علامه حلّی، الرساله السعدیه، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، نشر کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی (رَحمَهُ الله) قم، الطبعه الاولی 1410 قمری.

- محمدبن حسن فتال نیشابوری، روضه الوعظین، انتشارات رضی قم.

- محمدبن حسن فتال شیرازی، روضه الواعظین، ترجمه ی دکترمحمود مهدوی دامغانی، نشر نی، چاپ اول 1366.

- سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، 11 مجلد، مؤسسه النشر الاسلامی جامعه المدرسین بقم، الطبعه الاولی 1412 ه-.ق.

- حسین بن سعید کوفی، الزهد، 1 مجلد، المطبعه العلمیه قم، 1399 قمری.

- محمدبن إدریس الحلی، السرائر، مطبعه مؤسسه النشر الاسلامی الطبعه الثانیه، 1410 قمری.

- ترمذی، سنن ترمذی، انتشارات دارالفکر، 1983 میلادی.

- مولی محمد صالح المازندرانی، شرح أصول الکافی، 12 مجلد.

- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبی و شرکاه الطبعه الاولی 1378 قمری.

- عبدالرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، انتشارات پیام حق، چاپ اول 1377 شمسی.

- القاضی ابی الفضل عیّاض یحصبی، الشفا (بتعریف حقوق المصطفی)، 2 جلد، نشر دارالفکر بیروت، 1409 قمری.

- علیرضا زکی زاده رنانی، شنیدنی های شب جمعه، انتشارات حدیث نینوا، چاپ اول، 1384 شمسی.

- بخاری، صحیح بخاری، انتشارات دارالقلم بیروت، 1987 میلادی.

- النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، 18 مجلد، نشر دارالکتب العربی بیروت، الطبعه الثانیه 1407 ه-.ق.

- شیخ صدوق، صفات الشیعه، یک جلد، انتشارات اعلمی تهران.

- سیدعلی بن موسی بن طاوس، الطرائف، یک جلد، چاپخانه خیام قم، 1400 قمری.

- سیدجلال الدین مرتضوی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه ی جامع السعادات)، 3 مجلد، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، 1377 شمسی.

- ابن بطریق یحیی بن حسن حلی، العمده، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1407 هجری قمری.

- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، 4 جلد، انتشارات سیدالشهداء (ع) قم، 1405.

- شیخ صدوق، علل الشرایع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری قم.

- ---------، عیون أخبار الرضا (علیهِ السَّلام)، 2 جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، 1378 هجری قمری.

- ابی الحسن علی بن عمر دار قطنی، العلل الوارده فی الاحادیث النبویّه، 11 مجلد، تحقیق محفوظ الرحمن زین الله السلفی، نشر دار طیبه ریاض، الطبعه الاولی 1405 قمری.

- ابن بطریق یحیی بن حسن حلی، العمده، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1407 قمری.

- شیخ صدوق، فضائل الاشهر الثلاثه، تحقیق میرزا غلامرضا عرفانیان، نشر دار الحجه البیضاء دار الرسول الاکرام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، الطبعه الثانیه 1412 قمری.

- ابن بابویه القمی، فقه الرضا (علیهِ السَّلام)، تحقیق: مؤسسه آل البیت (عَلیهِم السَّلام)، نشر المؤتر العالمی للإمام الرضا (علیهِ السَّلام).

- سیدبن طاووس حسنی، فلاح السائل؟

- محمدبن علی بن عمرو النقاش، فوائد العراقیین، تحقیق مجدی السید ابراهیم، نشر مکتبه القرآن القاهره.

- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، هفت جلد در سه مجلد، انتشارات دارالکتب السلامیه، چاپ ششم 1371 شمسی.

- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، 8 جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، 1365 هجری شمسی.

- جعفربن محمدبن قولویه، کامل الزیارات، 1 مجلد، تحقیق شیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعه الاولی 1417 ه- .ق.

- علامه حلی حسن بن یوسف، کشف الیقین، یک جلد، مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، 1411 هجری قمری.

- علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله بیروت 1409 قمری.

- ابن منظور، لسان العرب، 15 مجلد، نشر أدب الحوزه، الطبعه الأولی 1405 قمری.

- محمدبن أحمدبن الحسن بن شاذان القمی، مائه منقبه فی فضائل و مناقب أمیرالمؤمنین و الائمه من ولده (عَلیهِم السَّلام)، مدرسه الامام المهدی (علیهِ السَّلام) الطبعه الاولی ذی الحجه، 1407 قمری.

- حسن بن سلیمان الحلی، مختصر بصائر الدرجات، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف الطبعه الاولی 1370 قمری.

- احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دارالکتب الإسلامیه قم، 1371 هجری قمری.

- حسن بن سلیمان الحلی، المحتضر، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف، الطبعه الاولی، 1370 قمری.

- سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، مدینه معاجز الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعه الاولی 1413 قمری.

- حاج شیخ علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

- محدث نوری، مستدرک الوسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البیت (عَلیهِم السَّلام)قم، 1408 قمری.

- شیخ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا (علیهِ السَّلام)، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی (مشهد)، 1406 قمری.

- احمدبن حنبل، مسند احمد، انتشارات دارالمعارف مصر، 1980 میلادی.

شیخ صدوق، معانی الاخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1361 شمسی.

- ---------، من لا یحضره الفقیه، 4 جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1413 قمری.

- شیخ مفید، المقنعه، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، 1413 هجری قمری.

- علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، التحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیه، نشر مجمع البحوث الاسلامیه، ایران مشهد، الطبعه الأولی 1412.

- محمدفؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مؤسسه اعلمی للمطبوعات بیروت، طبع اول 1420 ه-.ق.

- سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، نشر مکتبه ابن تیمیه القاهره، 25 مجلد، الطبعه الثانیه.

- سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الاوسط، 9 مجلد، تحیق ابراهیم الحسینی، نشر دارالحرمین.

- ملااحمد نراقی، معراج السعاده، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ پنجم، 1377 هجری شمسی.

- محمدبن حبان البستی، المجروخحین من المحدّثین و الضعفاء و التارکین، 3 مجلد، تحقیق محمود ابراهیم زاید.

- علی بن أبی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مکتبه القدسی بالقاهره دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان.

- شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، شش مجلد.

- احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دارالکتب الإسلامیه قم، 1371 هجری قمری.

- زیدبن علی بن الحسین ابن علی بن ابی طالب (عَلیهِم السَّلام)، مسند الامام زید، منشورات دار مکتبه الحیاه بیروت لبنان.

- ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، یک جلد، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، 1385 هجری قمری.

- شیخ طوسی، مصباح المتهجد، یک مجلد، مؤسسه فقه الشیعه بیروت - لبنان، الطبعه الأولی 1411 ه-.ق.

- شیخ عباس قمی (رَحمَه ُالله)، منازل الاخره، انتشارات انصاری، چاپ دوم، زمستان 1377 هجری شمسی.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب (ع)، 4 جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، 1379 هجری قمری.

- احمد سیاح، ترجمه المنجد، انتشارات اسلام، چاپ نوزدهم، 1377 شمسی.

- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، 15 جلد با ترجمه، انتشارات دارالحدیث، ویرایش سوم 1377 شمسی.

- علی مقدادی اصفهانی، نشان از بی نشان ها، انتشارات جمهوری، چاپ دهم از جلد اول، 1376 شمسی.

- ابن الأثیر، النهایه فی غریب الحدیث، 5 مجلد مؤسسه اسماعیلیان قم، الطبعه الرابعه 1364 شمسی.

- زین الدین علی بن یوسف بن جبر، نهج الایمان، تحقیق سید أحمد حسینی، نشر مجتمع امام هادی (علیهِ السَّلام) - مشهد، الطبعه الأولی 1418 قمری.

- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، 29 جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، 1409 قمری.

- شیخ سلیمان ابن شیخ ابراهیم معروف بخواجه کلان، ینابیع الموده، 3 جلد در یک مجلد، منشورات مؤسسه اعلمی للمطبوعات بیروت، چاپ اول 1418 هجری قمری.

گزیده ای از آثار مؤلف:

- معراج پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، انتشارات موعود اسلام.

- شنیدنی های شب جمعه، انتشارات حدیث نینوا.

- معجزان سر مقدس امام حسین (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- 170 پرسش در محضر رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، انتشارات حدیث نینوا.

- 110 پرسش در محضر امام علی (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- 40 پرسش در محضر امام حسن (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- 100 پرسش در محضر امام حسین (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- 50 پرسش در محضر فاطمه زهرا (علیهاالسلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- 120 پرسش در محضر امام زمان (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- 205 پرسش در محضر امام هادی (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- 130 پرسش در محضر امام حسن عسکری (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- حکمت های حضرت مسیح (علیهِ السَّلام)، انتشارات پرتو خورشید.

- (کلمات قصار) سه کلمه ای های حضرت علی (علیهِ السَّلام)، انتشارات پرتو خورشید.

- (کلمات قصار) دو کلمه ای های حضرت علی (علیهِ السَّلام)، انتشارات پرتو خورشید.

- شمیم رحمت «گلچین اشعار مناجاتی و ماه مبارک رمضان، انتشارات پرتو خورشید.

ص: 151

- حضرت علی (علیهِ السَّلام) در آیینه معراج، انتشارات پرتو خورشید.

- یکصد موضوع از قرآن کریم، انتشارات پرتو خورشید.

- پژوهش و بررسی روایات سخن گفتن حضرت علی (علیهِ السَّلام)با حیوانات، انتشارات حدیث نینوا.

- جلوه طه «گلچین مدایح و مناقب امام زمان (علیهِ السَّلام)، انتشارات حدیث نینوا.

- آرامش ابدی، مرکز پخش کتاب هفت.

- جهنّم کمینگاه بزرگ، مرکز پخش کتاب هفت.

- صراط، مرکز پخش کتاب هفت.

آثار در دست انتشار:

1- جامع تفسیر العیاشی (اسانیده، مستدرکاته و شرح غرائبه)، عربی: 4 جلد.

2- تصحیح و تعلیقه بصائر الدرجات، عربی؛ 3 جلد.

3- پژوهشی در علوم اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)، فارسی: 2 جلد.

4- مواعظ المسیح (علیهِ السَّلام)، عربی: 1 جلد.

5- موسوعه المعراجیه، فارسی: 2 جلد.

6- در محضر امام جواد (علیهِ السَّلام).

7- در محضر امام سجاد (علیهِ السَّلام).

8- سرنوشت اصحاب باوفا.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109